

ویژہ اہل سنت

آیین زناشوئی

اثر

حضرت حکیم الامت اشرف علی تھانوی (رح)

جمع و ترتیب

مفتی محمد زید صاحب

ترجمہ

افضل دھمردنژاد



فهرست

مقدمه مترجم.....	۱۱
باب اول.....	۱۴
چند حدیث در رابطه با حقوق زن و شوهر.....	۱۴
باب دوم.....	۱۹
بعد از ازدواج خانه ی جدا داشتن ضروری است.....	۱۹
مناسب این است که پسر و عروس را با خود در یک منزل نگه ندارید.....	۲۰
بهترین تعویذ مطیع و فرمان بردار کردن عروس این است که او را از خود جدا کنید.....	۲۰
از پدر و مادر جدا باش ولی آنها را خدمت کن.....	۲۱
خانه جدا دادن به زن حق واجب است.....	۲۲
یک فتوای ضروری.....	۲۳
حکم شرعی نگهداشتن زن با خانواده پدر شوهر یا جدا ماندن او.....	۲۵
بر زن خدمت کردن مادر شوهر لازم نیست.....	۲۵
مطلب دادن خانه جدا به زن و صورتهای آسان آن.....	۲۶
جدا نکردن پسر و همسرش ظلم است.....	۲۷
زیاده روی بعضی از همسران پسرها.....	۲۸
مصلحت این است که اگر همسر به زندگی یکجا راضی باشد « باز هم او را باید از خود جدا نگهداشت	
«.....	۲۸
شوهر زنش را نمی تواند مجبور کند تا با فرزندی که از زن دیگر دارد زندگی کند.....	۲۸
یک نمونه جالب ،داستان حضرت تھانوی (رحمه الله علیه).....	۲۹
باب سوم.....	۳۲
ضرورت جدایی وسایل زن و شوهر.....	۳۲
املاک زن و شوهر باید جدا باشد.....	۳۲
سرانجام بی نظمی.....	۳۳
خرابی دنیا و نقصان آخرت.....	۳۴

بی نظمی سبب مصیبت و پریشانی.....	۳۴
اختلاف زن و شوهر به علت جدا نبودن وسایل آن دو.....	۳۵
مشکل در مسئله زکات بعثت جدا نبودن وسایل زن و شوهر.....	۳۵
یک خرابی دیگر در مسئله زیور آلات.....	۳۶
روش اسلامی.....	۳۸
یک نمونه مهم و روش اصلاح عمومی.....	۳۹
یک داستان و نمونه عملی.....	۴۰
استفاده زن و شوهر از وسایل یکدیگر بدون اجازه جایز نیست.....	۴۱
پس انداز کردن مال شوهر و خرج کردن بدون اجازه شوهر ناجائز است.....	۴۱
حکم پس انداز که از شوهر پنهان داشته است.....	۴۲
حدود تصرف زن در مال شوهر.....	۴۳
زن در مال خودش نیز بدون اجازه شوهر تصرف نکند.....	۴۴
باب چهارم.....	۴۷
ارتباط میان زن و شوهر فطری است.....	۴۷
زن و شوهر زینت یکدیگرند.....	۴۸
زن و شوهر به یکدیگر محتاج هستند.....	۴۹
زن و مرد تابع همدیگر.....	۵۰
چگونگی ارتباط زن و شوهر.....	۵۰
بین زن و مرد مساوات نیست اما عدالت و انصاف است.....	۵۲
مرد حاکم و زن زیر دست اوست ، انصاف و فطرت نیز همین را تقاضا می کند.....	۵۴
سلامتی در همین است که زن تابع و مطیع و فرمان بردار شوهر باشد.....	۵۵
اتحاد و انفاق بین زن و شوهر و نظم خانه چگونه برقرار می گردد؟.....	۵۶
محبت و شفقت زن و شوهر با همدیگر.....	۵۷
اظهار محبت برای مرد زینت است اما زنان از اظهار محبت خجالت می کشند.....	۵۸
ارتباط زن و شوهر ارتباط حاکم و محکوم نیست بلکه ارتباط محب و محبوب است.....	۵۸
باب پنجم.....	۶۰
چند حدیث در رابطه با اطاعت و حقوق شوهر.....	۶۰
عظمت و مقام شوهر.....	۶۲

- مقام و رتبه شوهر و زن در مقابل یکدیگر ۶۳
- شوهر بمنزلهٔ پیر و مرشد است ۶۴
- آیا زن می تواند از شوهر بهتر باشد؟ زن دارای چه مقامی است؟ ۶۵
- بعد از حق خدا و رسولش بزرگترین حق ، حق شوهر است ۶۶
- حدود و ضوابط اطاعت شوهر ۶۷
- ضوابط مربوط به حقوق شوهر ۶۹
- حقوق مهم و ضروری شوهر بر زن ۶۹
- مسئولیت دیندار نمودن شوهر بر زن است ۷۰
- حقوق شوهر بر زن ۷۱
- خلاصه حقوق زن و شوهر ۷۲
- چند مسئله ضروری در رابطه با اطاعت شوهر ۷۳
- حکم بیعت کردن با شیخ یا بزرگی بدون اجازه شوهر ۷۴
- ارتکاب مکروه تنزیهی به دستور شوهر ۷۴
- آیا اطاعت از دستور شوهر در رابطه با خدمت نمودن زن، مادر شوهر یا یکی دیگر از بستگان شوهر ضروری است یا خیر؟ ۷۵
- آیا زن با رضایت خود می تواند کاری برای مرد بیگانه ای انجام دهد یا خیر؟ ۷۶
- اگر شوهر زن را از خرج کردن مال او در مواقع جایز باز دارد آیا اطاعت شوهر واجب است یا خیر؟ ۷۶
- یک مسئله ضروری ۷۶
- زینت و آرایش زن برای شوهر، حق شوهر است ۷۷
- یک اشتباه بزرگ زنان ۷۷
- یک فتوای مهم ۷۸
- زن در خانه خودش در جلوی شوهر باید چگونه باشد؟ ۷۹
- باب ششم ۸۱
- روش برخورد با شوهر و دستورالعملهای ضروری ۸۱
- نصیحت و راهنمایی ضروری برای زنان ۸۱
- ضرورت اتحاد، اتفاق، اطاعت و فرمانبرداری ۸۱
- ضرورت رعایت حال، ادب و احترام شوهر ۸۲
- چیزی بالاتر از توان شوهر از او نخواه ۸۳

- ۸۳..... آداب و راهنمائیها متعلق به برگشت شوهر از سفر
- ۸۴..... قدردانی و سپاس از آنچه که شوهر آورده است و مذمت ناسپاسی
- ۸۵..... ضرورت سلیقه و مرتب بودن وسایل شوهر و خانه
- ۸۶..... پرهیز از لجبازی، ضدیت و بدزبانی
- ۸۷..... زن در حالت ناراحتی و ناراضی شوهر باید چه کاری انجام دهد؟
- ۸۷..... اگر شوهر با زن بیگانه ای ارتباط نامشروع دارد.....
- ۸۸..... روش تابع بودن شوهر
- ۸۹..... زن در خاندان شوهر چگونه باید باشد؟
- ۹۰..... اتحاد، اتفاق و حسن رفتار با مادر و خواهر شوهر

باب هفتم..... ۹۳

- ۹۳..... جنگ زنان با یکدیگر
- ۹۳..... فرق جنگ زنان و مردان
- ۹۴..... عادت آشوب به پا کردن زنان
- ۹۵..... جنگ بین مردان بخاطر زنان
- ۹۸..... ظلم و تعدی بر کودکان یتیم از سوی برادر
- ۱۰۰..... یک تدبیر مهم برای جلوگیری از جنگهای خانوادگی
- ۱۰۰..... عافیت در معامله نکردن با خودیهاست

باب هشتم..... ۱۰۳

- ۱۰۳..... مسئولیت های خانوادگی
- ۱۰۴..... کار در خانه برای زن عبادت است
- ۱۰۵..... برطرف نمودن یک سوء تفاهم
- ۱۰۷..... از انجام کارهای خانه به خود زنان فایده می رسد
- ۱۰۸..... مسئولیت نظم خانواده و کوتاهی زنان
- ۱۰۹..... ضرورت مشخص نمودن معاملات
- ۱۱۰..... آیا کار در خانه و غذا پختن بر زنها لازم است یاخیر؟
- ۱۱۱..... غذا پختن دیانتاً بر ذمه زن واجب است

باب نهم..... ۱۱۳

- ۱۱۳..... بیان حقوق زن
- ۱۱۴..... خلاصه حقوق زن
- ۱۱۵..... نفقه زن چرا واجب است؟
- ۱۱۶..... نفقه چه زمانی واجب است؟
- ۱۱۶..... زن بالغه باشد یا نابالغه بهر صورت نفقه اش بر شوهر لازم است
- ۱۱۷..... زن ثروتمند یا فقیر در هر صورت نفقه اش بر شوهر لازم است
- ۱۱۸..... خانه جدا دادن به زن جز نفقه و حق زن است
- ۱۱۹..... نفقه، مطابق توان مالی شوهر بر او فرض است
- ۱۱۹..... اگر شوهر فقیر باشد زن باید خودش کارهای خانه را انجام دهد
- ۱۲۰..... اگر زن توان کار کردن نداشته باشد
- ۱۲۱..... تقاضای حسن رفتار
- ۱۲۲..... زکات زیور آلات، صدقه فطر، قربانی زن بر شوهر لازم نیست
- ۱۲۴..... بدون رضایت شوهر با مال او خرید وسایل جایز نیست
- ۱۲۴..... تشریح نفقه روحانی
- ۱۲۵..... یک کوتاهی عمومی نسبت به نفقه روحانی
- ۱۲۵..... اهمیت نفقه روحانی و روش اداء آن
- ۱۲۷..... کوتاهی انسانهای دیندار در نفقه روحانی و روش دیندار نمودن زنان
- ۱۲۸..... علاوه بر نفقه، دادن پول توجیبی نیز حق زن است
- ۱۲۹..... ضرورت واقعی، دادن پول جیبی
- ۱۲۹..... دلجویی از زن و همچنین صبر شوهر در مقابل حرفهای آزاردهنده اش حق اوست
- ۱۳۰..... دروغ گفتن برای بدست آوردن دل زن
- ۱۳۱..... روش دل بدست آوردن زن
- ۱۳۲..... شب را نزد زن بودن حق اوست
- ۱۳۳..... صحبت کردن با زن و خوشحال نگهداشتن زن نیز حق اوست
- ۱۳۳..... از خرید کالائی برای خوشحال کردن زن نیز به شما ثواب می رسد
- ۱۳۳..... از گذاشتن نان و غذا با دست خود در دهان زن به انسان ثواب می رسد
- ۱۳۴..... برنامه نظم خانه باید دست خودتان یا زن باشد
- ۱۳۴..... ناز کردن حق زن است

۱۳۸		ناز ازواج مطهرات پیامبر ﷺ
۱۳۹		ناز حضرت عایشه (رضی الله عنها) با رسول خدا ﷺ
۱۴۲		باب دهم
۱۴۲		زندگی و حسن سلوک پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با همسران خویش
۱۴۲		دلجویی و رعایت حال زن
۱۴۴		اخلاق و رفتار انسان در خانه باید چگونه باشد
۱۴۵		زندگی پسندیده و خوشگوار
۱۴۶		لطف و محبت در چه زندگی است « جنت خانه »
۱۴۷		توجه به آرامش زن و یک نمونه از پیامبر ﷺ
۱۴۹		از آرامش رساندن به زن به خودتان فایده می رسد
۱۵۱		باب یازدهم
۱۵۱		نیکی، فداکاری و خوبی زنان
۱۵۱		ارزش و اهمیت زنان
۱۵۲		احساس مسئولیت زنان
۱۵۲		زنان محسن واقعی و محافظ دین شما هستند
۱۵۳		یک خوبی بزرگ زنان
۱۵۴		وفا و ایثار زن :
۱۵۴		باید خیلی رعایت حال زن را بکنید
۱۵۵		در هر صورت باید از زن قدردانی کرد
۱۵۶		علما و اهل الله مرید زن نیستند بلکه قدر شناس او هستند
۱۵۷		حالت دوستان خدا
۱۵۸		معاشرت و حسن رفتار حضرت تهانوی (رحمه الله علیه) با خانواده
۱۶۰		یک واقعه از حضرت تهانوی (رحمه الله علیه)
۱۶۰		شکستن نماز بخاطر افتادن زن
۱۶۲		اندازه محبت با زن
۱۶۳		زن را بر خود مسلط کردن و برای او بیش از حد ارزش قائل شدن نیز حماقت است
۱۶۵		باب دوازدهم

- اختلاف زن و شوهر ریشه هزاران بدی است..... ۱۶۵
- در اختلاف زن و شوهر کوتاهی از هر دو طرف است..... ۱۶۶
- در اختلاف زن و شوهر در اصل کوتاهی از جانب زن است..... ۱۶۷
- افراط و تفریط..... ۱۶۸
- بهترین روش پایان دادن به درگیریهای خانوادگی و مهربان نمودن شوهر..... ۱۶۸
- اگر اشتباه از مرد باشد و ناراحت شود زن باید چکار کند..... ۱۶۹
- حکم عمل تعویذ برای محبت زن و شوهر و مسخره کردن شوهر..... ۱۷۱
- چند دعا و راهکار آسان و مفید برای محبت زن و شوهر..... ۱۷۲
- دعا و راهکار راضی کردن شوهر..... ۱۷۲
- تدبیر و راهکار مجرب برای ایجاد محبت بین زن و شوهر..... ۱۷۳
- باب سیزدهم..... ۱۷۵
- ظلم و کوتاهی در حقوق زنان..... ۱۷۵
- تنگی در نان و نفقه زن..... ۱۷۶
- کوتاهی در حقوق دیگر..... ۱۷۷
- ظلم مردان و صبر زنان..... ۱۷۷
- مظلومیت زنان..... ۱۷۸
- اثر سختگیری زیاد بر زن..... ۱۸۰
- ظلم کردن یک نوع بی رحمی و بزدلی است..... ۱۸۰
- از آه مظلوم پرهیز..... ۱۸۱
- عذاب در دنیا بعثت ظلم بر زنان..... ۱۸۱
- عذاب آخرت..... ۱۸۲
- باب چهاردهم..... ۱۸۵
- دستور العمل شرعی هنگام اختلافات زن و شوهر..... ۱۸۵
- خلاصه دستور العمل..... ۱۸۶
- مفهوم یک حدیث پاک..... ۱۸۶
- روش تنبیه زن و اندازه آن..... ۱۸۷
- روش باز آمدن از ظلم و زیادتی و در اندازه و حدود ماندن..... ۱۸۸
- اگر بر اشتباه زن زیاد عصبانی و ناراحت شدید..... ۱۸۹

علاج عصبانیت.....	۱۸۹
علاج دوم.....	۱۹۱
علاج سوم.....	۱۹۲
علاج چهارم.....	۱۹۲
علاج پنجم.....	۱۹۲
مردان نباید انتظار اصلاح کامل زنان را داشته باشند.....	۱۹۳
خانه ای که در آن هرگز بین زن و شوهر جنگ و نزاع نباشد:.....	۱۹۴
یک حکایت.....	۱۹۵
باب پانزدهم.....	۱۹۷
سفارش از طرف زنان بد اخلاق.....	۱۹۷
فضایل صبر در مقابل بد اخلاقی و بدزبانی زن.....	۱۹۸
داستان مرزا مظهر جان جانان:.....	۱۹۹
تدبیر صبر در مقابل زن بداخلاق و بدقیافه.....	۲۰۰
تدبیر صبر نمودن در قبال بد صورت بودن همسر.....	۲۰۱
تدبیر صبر بر زنانی که قابل طلاق هستند.....	۲۰۳
تدبیر صبر بر زن نافرمان و ضایع کننده حقوق.....	۲۰۳
ناراحتی بخاطر نبود فرزند.....	۲۰۴
ناراحتی بخاطر اینکه فرزندان دختر هستند.....	۲۰۵
چند راهکار آسان و مفید برای فرزند دار شدن.....	۲۰۷
باب شانزدهم.....	۲۱۰
بیان طلاق.....	۲۱۰
طلاق دادن بدون مجبوری شدید ظلم و زیادتی هست.....	۲۱۰
درخواست طلاق بدون ضرورت شدید گناه بزرگی است.....	۲۱۱
درخواست طلاق زن دیگر شوهر، نیز حرام است.....	۲۱۱
طلاق دادن در حالت حیض و نفاس گناه است.....	۲۱۲
یک اشتباه عمومی.....	۲۱۲
طلاق در حالت ناراحتی.....	۲۱۲
کوتاهی زن و شوهر و تنبیه هر دو.....	۲۱۳

- ۲۱۴ اگر اختلاف زن و شوهر راه حلی نداشته باشد ، مصلحت در طلاق دادن است
- ۲۱۶ تعداد و انتهاء طلاق و حکم رجوع
- ۲۱۷ یک مرتبه سه طلاق دادن حرام است
- ۲۱۷ خرابی سه طلاق به یک مرتبه
- ۲۱۷ حلاله:
- ۲۱۸ بعد از سه طلاق، زن اجنبیه می گردد
- ۲۱۹ حال بعضی از شرفا و یک اشتباه بزرگ
- ۲۲۰ یک فتوای مهم
- ۲۲۰ حکم طلاق دادن زن به گفته پدر و مادر
- ۲۲۰ چند مسئله ضروری در رابطه با طلاق و عدت:
- ۲۲۲ فسخ و تفریق
- ۲۲۲ ضرورت وجود قاضی در بعضی از صورتهای فسخ نکاح
- ۲۲۳ در صورت عاجز بودن شوهر از نفقه، درخواست طلاق جایز نیست
- ۲۲۳ حکم زن شخص غائب که نه به زن نفقه می دهد و نه زن را پیش خود می برد

مقدمه مترجم

الهی یکتای بی همتایی و قیوم توانایی بر همه چیزدانی و در همه حال بینایی، از عیب مصفایی، از شرک مبرائی، اصل هر دوایی، جان داروی دلهایی، مسند نشین استغنائی، به توزیید ملک خدایی.

الهی در جلال رحمانی و در جمال سبحانی، نه محتاج مکانی و نه آرزومند زمانی، نه کسی به توماند و نه توبه کسی مانی، پیداست که در میان جانی، بلکه جان زنده به چیزی است که توانی^۱

ستایش و سپاس تنها سزاوار خداوندی است که تواناست و دانا، او را می ستائیم و تنها از او یاری و کمک می طلبیم و از شر نفس، شیطان و رفتارهای ناپسند خود به او پناه می بریم و درود و سلام خداوند بر روان پاک و مطهر پیامبر اکرم حضرت محمد صل الله علیه و سلم آل و اصحاب و پیروان او باد.

کسانی که تألیفات کتب، و گفتارهای پر محتوا و شیرین حضرت حکیم الامت اشرف علی تهانوی (رحمة الله علیه) را مطالعه کرده و از این سرچشمه پر فیض دانش، حکمت، معارف و تجارب بهره ای برده اند خوب می دانند که هریک از آثار این حکیم و دانشمند بی نظیر مشعل فروزانی است که طی نمودن صراط مستقیم و رسیدن به مطلوب واقعی و اصلی را بر هر مسلمان آسان می نماید. کتاب حاضر نیز مجموعه ای از سخنرانی، پندها و اندرزهای حضرت حکیم الامت در راستای اخلاق زن و شوهر، برنامه و نظم خانه و خانواده، تفاهم در زندگی و حقوق هریک از زن و شوهر بر یکدیگر به صورت ساده و شیوا با استدلال از قرآن و حدیث بیان گردیده است که توسط حضرت مولانا مفتی محمد زید صاحب جمع و ترتیب داده شده است که به توفیق خداوند متعال ترجمهء فارسی آن

^۱ بعضی از مناجات خواجه عبدالله انصار (رحمة الله علیه)

توسط این حقیر انجام پذیر است امیدوارم که خداوند آن را به درگاه خویش شرف قبولیت عطاء فرماید.

از کلیه کسانی که در این کار فرهنگی با بنده همکاری داشته اند تشکر و قدردانی بعمل می آورم و آنها را برای یافتن اشتباهاتی که ممکن است مرتکب شده باشم به مساعدت و همکاری دعوت می نمایم.

ناگفته نماند از آنجایی که گفتار و کتاب، مطابق با محیطی که در آنجا بیان می شود، می باشد در پایان این کتاب مسائلی متعلق به فسخ طلاق توسط قاضی آن هم در ایالت های هندوستان که قاضی شرعی وجود ندارد، بود که با مشورت بعضی از اساتید چون به محیط ما ارتباطی نداشت حذف گردید.

و من ... توفیق

افضل دهمردنژاد

۸/۷/۱۳۸۰

باب اول

چند حدیث

در رابطه با

حقوق زن و شوهر

باب اول

چند حدیث در رابطه با حقوق زن و شوهر

حدیث اول: حضرت حکیم بن معاویه (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) از پدرش روایت می کند:

از رسول خدا ﷺ سوال کردم حقوق زنان بر شما چیست ؟

رسول خدا ﷺ فرمودند:

حقوق زنان بر شما این است که :

[۱] - هرگاه خودتان غذا می خورید به آنها نیز بدهید .

[۲] - هرگاه برای خودتان لباس می گیرید برای آنها نیز لباس بگیرید .

[۳] - زنهارا زنید « یعنی در صورتی که زن مقصر باشد اورا زنید و در صورتی که مقصر نیست زدن

او بسیار بد است » .

[۴] - بر آنها خشم و غضب نکنید .

[۵] - با زنها قطع رابطه نکنید مگر در درون خانه « یعنی اینکه با قهر کردن از خانه خارج نشوید » ^۱

حدیث دوم : از حضرت عبدالله بن زمعه (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند:

^۱ - ابی داوود

هیچ یکی از شما زنش را نزند آن چنانکه غلام و نوکرش را می زند «باز در پایان روز (شب) با او همبستر شود»^۱

حدیث سوم: از حضرت ابوهریره (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند:

من شما را به خوب بودن با زنها سفارش و نصیحت می کنم و شما این گفته ی من را بپذیرید چونکه زن از پهلوی چپ آفریده شده است اگر بخواهید آن را راست کنید مطمئناً آن را خواهید شکست و شکستن آن طلاق دادن او است و اگر آن را به حالت اصلیش بگذارید پس همانطور کج باقی می ماند به هرحال نصیحت مرا که همانا خوب بودن با زنان است ، بپذیرید .

فایده : منظور از راست کردن در حدیث پیامبر ﷺ این است که مرد بکوشد تا زن هیچگاه حرف و مطلبی برخلاف میل شوهر نگوید مطمئناً شوهر در این کوشش خود موفق نمی شود « و اگر زیاد به کار زن بیچد » سرانجام نوبت مسئله ی طلاق پیش خواهد آمد به همین جهت از موضوعات کوچک و معمولی گذشت کنید به هرحال از سخت گیری زیاد و همچنین از بی توجهی به زن بسا اوقات ، شیطان در دل زن موضوعات خلاف دین را وسوسه می کند .

حدیث چهارم : از حضرت ام سلمه (رَضِيَ اللهُ عَنْهَا) روایت شده است که من و حضرت میمونه

به نزد رسول خدا ﷺ بودیم در همین اثناء ، عبدالله بن ام مکتوم (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) «صحابی نابینا» تشریف آورد.

۱- بخاری، مسلم، ترمذی

رسول خدا ﷺ فرمودند :

هر دوی شما حجاب بگیرید. عرض کردم او نایبناست « ما را نمی بیند و نمی شناسد » .

رسول خدا ﷺ فرمودند: **آیا شما هم او را نمی بینید ؟**

فایده : این نیز از حقوق زن است که او را در خانه ای با حجاب نگهداری کنید تا او را نامحرمی نبیند و نه او نامحرم را ببیند و با این شیوه عمل، دین زن حفاظت می شود و از مفاسد بی حجابی در امان می ماند و دنیای زن نیز حفاظت می شود . به خاطر این که با تجربه ثابت شده است که هر چیز، به هر اندازه خصوصی باشد به همان درجه محبوب تر و ارتباط با آن زیادتر است و در حجاب این خصوصیت کاملاً ظاهر است به همین خاطر است که ارتباط با زن بیشتر می شود و در این صورت حق زن بیشتر اداء می شود . پس در حجاب برای زن فایده دنیوی بیشتری است.

حدیث پنجم : از ابوهریره (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند :

اگر من دستور می دادم که شخصی، شخصی دیگر را سجده کند، مطمئناً به زن دستور می دادم که شوهرش را سجده کند^۱» از این حدیث چه حق بزرگی برای شوهر ثابت می شود .

حدیث ششم : از ابن ابی اوفی روایت شده است که رسول خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند :

^۱ - ترمذی

قسم به آن ذاتی که جان محمد ﷺ در قبضه او ست ، زن حق خدا را اداء نکرده تا وقتی که حق شوهر را اداء نکند.^۱

حدیث هفتم: از حضرت ابوهریره (رَضِيَ اللهُ عَنْهُ) روایت شده است که از رسول خدا ﷺ سوال شد ، کدام زن بهتر است ؟

رسول خدا ﷺ فرمودند: آن زنی که هرگاه شوهر او را ببیند خوشحال شود و زمانی که شوهر به او دستور می دهد ، اطاعت می کند و در مال و وجود خودش مرتکب خلاف نشود بلکه هر دورا بخوبی محافظت کند .

خوشحال بودن شوهر و فرمان برداری از او ، و توافق و تفاهم فایده های فراوانی دارد .

فایده: تمام فواید و منافع دنیا و آخرت زمانی بصورت کامل یافت می شود که در میان زن و شوهر محبت باشد و محبت بین زن و شوهر زمانی پیدا می شود که آن دو ، حقوق مربوط به همدیگر را اداء نمایند، رعایت و اداء این حقوق نیز دستور خداوند است و در صورت اداء نکردن هریک از آن دو ، برایشان گناه محسوب می شود .

^۱ - ابن ماجه

باب دوم

بعد از ازدواج

خانه جداداشتن

ضروری است

باب دوم

بعد از ازدواج خانه ی جدا داشتن ضروری است

(۱) فرمودند: اگر امکان داشته باشد، بردن به خانه پدر و زندگی با پدر و مادر در یک منزل هرگز

مناسب نیست، چونکه مفسد آن زیاد است و سرانجام، جنگ و نزاع شروع خواهد شد.^۱

(۲) فرمودند: بهترین راه علاج، پیشگیری و محفوظ ماندن از جنگ و اختلافات خانوادگی این

است که در یک خانه با هم زندگی نکنید. چونکه بودن چند زن در یک منزل سبب اختلاف و ناراحتی می شود.^۲

(۳) فرمودند: یک دوست من با پدر و مادر خود داخل یک منزل زندگی می کرد و همیشه در خانه ی

آنها جنگ و جدال بود. من به صورت مشورت به او گفتم که اگر جدا شوی بهتر است چونکه در زندگی یکجایی همیشه جنگ و نزاع است، اما نام مرا نگیر. و ایشان از هم جدا شدند و در خانواده آنها سرو صدایی شروع شد اما چون مادرش فهمید که این جدایی رأی من بوده، ساکت شدند بعد ایشان مال و سرمایه ی هریکی را جدا کردند هم اکنون همه ی آنها راحت هستند و دیگر در خانواده ی آنها جنگ و نزاع تکرار نشد.^۳

^۱ - حیات المسلمین روح ۲۰ ص ۱۹۸ تا ص ۱۹۱

^۲ - ملفوظات اشرفیه ص ۳۷

^۳ - ملفوظات اشرفیه ص ۱۴۱

مناسب این است که پسر و عروس را با خود در یک منزل نگه ندارید

در این عصر و زمانه مناسب این است فرزندان که ازدواج کرده اند با پدر و مادر در یک جا زندگی نکنند و از هم جدا باشند .

من در (میرته) حالت زندگی یک خانواده را دیدم که همیشه میان آنها جنگ و نزاع بود از آن خانواده یک شخص با من ارتباط داشت که نامه اش نزد من آمد و در آن شکایتی نوشته بود که متأسفانه در خانواده ما همیشه جنگ و نزاع است .

من در جواب نوشتم که شما یک منزل اجاره کن و از آنها جدا زندگی کن چنانچه آن شخص به این مشورت من عمل کرد و از همان روز که آنها جدا شدند جنگ و نزاع خانوادگی پایان یافت و آرامش برقرار شد. نظریه من این است که فرزندان بعد از ازدواج از پدر و مادر خود جدا زندگی کنند و مناسب هم همین است .^۱

بهترین تعویذ مطیع و فرمان بردار کردن عروس این است که او را از خود جدا کنید.

یک شخص نزد مولانا برای گرفتن تعویذ و دعا آمد که زن پسر من اطاعت نمی کند.

حضرت مولانا فرمودند : تعویذ او این است که او و پسرش را از زندگی خودت جدا کنی بعد خود به خود ، او مطیع می گردد .

زنان این عصر و زمانه آزادی خواه هستند و بعد از نکاح نیز ، همین فکر در آنهاست که از هرگونه تدبیری کار گرفته ، جدا شوند و نزد زن ، یک یا دو ریال شوهر از هزار ریال بهتر و مرغوب تر است و بودن

^۱ - حقوق البیت ص ۴۸

با شوهر همراه با فقر و گرسنگی را بر ریاست خانه ی پدر شوهر ترجیح می دهد ، و به خاطر همین اندیشه هاست که جنگ و نزاع های خانوادگی شروع می شود .^۱

یک هندو نزد مولانا آمد و از زن پسر خود شکایت کرد که در خانه دست به کار نمی زند و پسر را نیز همیشه ناراحت و پریشان دارد .

مولانا فرمودند : راه علاج آن این است که آنها را از خود جدا کنی ، باید آنها از شما جدا باشند و شما نیز جدا باشید نتیجتاً همه خوب می شوند .^۲

جدا نشدن از پدر و مادر به خاطر بدنامی

از پدر و مادر جدا باش ولی آنها را خدمت کن

فرمودند : بعضی از مردم از پدر و مادر به خاطر بدنامی عرفی جدا نمی شوند و با پدر و مادر در یک خانه زندگی را آغاز نموده و در طول زندگی همیشه با ناراحتی و مشقت روبه رو هستند اما باید دانست که راحت بودن و نیک نامی هر دو باهم جمع نمی شوند اما نیاز انسان به راحتی و آرامش از نیک نامی بیشتر است . لهذا در این عصر بعد از ازدواج از زندگی پدر و مادر جدا شوید و به اندازه توان مالی خود آن قدر که می توانید پدر و مادر خود را خدمت کنید .^۳

^۱ - دعوات عبدیت صفحه ۱۱۴ و ۸۲

^۲ - احسن العزیز ص ۲۵۹ ج ۲

^۳ - دعوات عبدیت ص ۱۴

اگر پدر و مادر پسرشان را از جدا شدن منع کنند اطاعت از آنها واجب نیست

خانه جدا دادن به زن حق واجب است

سوال؟ یک روز شما سخنانی فرمودید که این حق زن است اگر بخواهد از پدر و مادر شوهرش جدا زندگی کند بر شوهر واجب شرعی است که به خواست او جواب مثبت بدهد. لیکن در قرآن مجید بغیر از شرک، در بقیه مواقع دستور به اطاعت از پدر و مادر را داده است و این فرض است.

حالا سوال این است که پدر و مادر نمی خواهند که زن پسر از آنها جدا شود اما زن پسر دوست دارد که جدای از خانه پدر شوهر زندگی نماید در چنین صورتی چگونه باید عمل شود. فرض مقدم شود یا واجب - مفصلاً جواب بدهید.

الجواب: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته :

اطاعت از پدر و مادر در ترک نمودن واجب، لازم نیست. و این حق زن، واجب است. اگر پدر و مادر به پسرشان بگویند که این واجب را ترک کن در چنین حالتی اطاعت از پدر و مادر واجب نیست.^۱

چونکه در حدیث پیامبر ﷺ آمده است که :

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» جایز نیست اطاعت از مخلوقات در آن مواردی که در آن

نافرمانی خالق می شود و خانه جدا در اختیار گذاشتن وقتی که زن بخواهد، واجب است لهذا اگر پدر و مادر بر ترک این واجب دستور دهند حرف آنها پذیرفته نمی شود. (والله اعلم) (از مرتب).

۱ - دعوات عبدیت ص ۱۴

جدا کردن زن از خانواده پدر شوهر ، وقتی که زن مطالبه کند ، بر شوهر واجب

است

سوال ؟ شخصی نوشته بود : مرشدی و مولای دامت فیوضهم و برکاتهم

بعد از سلام مسنون ! بعرض می رسانم مدت دو سال است به علت جنگ و نزاع خانوادگی خانه ام را از پدرم جدا کرده ام اما به خاطر جدا شدن ، هزینه های زندگی زیاد شد و به سبب آن نتوانستم به پدر و مادر خدمت مالی آنچنانی بکنم و این امر ، سبب ناراحتی و نارضایتی پدر و مادرم گردیده و به همین علت (عدم توان مالی) آنها می خواهند که ما با هم زندگی کنیم و امیدوارم که جواب مرا زودتر مرحمت فرمائید .

الجواب : السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته :

چونکه این حق شرعی زن است که از پدر و مادر شوهر ، جدا زندگی کند و حق جایز خود را از شوهر مطالبه می کند و می خواهد ، بنابراین بر شوهر نیز اداء نمودن این حق واجب است و ترک نمودن واجب معصیت است و در ترک معصیت و نافرمانی خداوند از هیچ کسی اطاعت جایز نیست لذا شما برنامه زندگیتان را عوض نکنید .^۱

^۱ - امداد الفتاوی ص ۵۲۵

حکم شرعی نگهداشتن زن با خانواده پدر شوهر یا جدا ماندن او

نفقة زن واجب است

بخشی از نفقه زن ، همان مسکن برای زندگی او است و در رابطه با این مسئله بیشتر مردم مبتلا به یک اشتباه بزرگ عامیانه هستند و آن اینکه دادن خانه جداگانه به زن را بر خود لازم و واجب نمی دانند . فقط کارشان این است که زن را با یکی از بستگان یکجا می گذارند . حکم شرعی آن این است که اگر برای این نحوه عملکرد شوهر ، راضی است که خوب است و اگر زن بخواهد که از همه جدا زندگی کند در چنین صورتی فراهم نمودن مسکن برای زن بر شوهر واجب و لازم است و منظور از راضی بودن در این جا این است که زن با طیب خاطر و از ته دل به این یکجائی و زندگی در کنار سایر بستگان راضی باشد تا جایی که اگر از قرائن معلوم شود که زن می خواهد از بستگان شوهر جدا زندگی کند اما این خواسته را به زبان نمی آورد در چنین صورتی نگه داشتن زن در زندگی با سایر بستگان شوهر برای شوهر جایز نیست .^۱

بر زن خدمت کردن مادر شوهر لازم نیست

بعضی انسان ها ، این را سعادت بزرگی می دانند که زنانشان را نوکرو خدمتکار مادر خود قرار داده اند و به این وسیله بر زنان انواع و اقسام ظلم را روا می دارند بدانید که بر زن فرض نیست که

^۱ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۷

مادرشوهر خود را خدمت کنند شما خودتان ، اگر انسان سعادت‌مندی هستی پدر و مادرت را خدمت کن و برای خدمت پدر و مادرت خدمت‌کاری‌هاور^۱

نظریه من این است که ازدیدگاه شریعت بر زنان غذا پختن لازم نیست و استدلال من از آیه قرآنی است که خداوند می‌فرماید :

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾

(و از نشانه‌های خداوند این است که آفریده از پاره تن شما برایتان همسر تا این که شما در کنار او آرام بگیرید.)

خلاصه اینکه خداوند زنان را با این هدف برای شما آفریده است تا که شما در کنار او سکون قلبی و آرامش بدست آورید . پس زنان وسیله آرامش هستند نه پختن غذا^۲

مطلب دادن خانه جدا به زن و صورتهای آسان آن

این قدر امکان دارد و جایز است که اگر شما نمی‌توانید برای زن منزل جداگانه ای فراهم کنید پس در منزل بزرگی یک اتاق جداگانه به او بدهید تا برای ضروریات زندگی او کافی باشد و او بتواند در آن اتاق مال و وسایل خود را بگذارد و درب را قفل نموده و احساس امنیت و آرامش کند و با آزادی کامل با شوهر خود نشست و برخاست و محبت کند این قدر برای اداء واجب کافی است^۳.

^۱ - اصلاح انقلاب ص ۱۸۸ ج ۲

^۲ - حقوق الزوجین ص ۱۵۵

^۳ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۷ و ۱۸۸

جدا نکردن پسر و همسرش ظلم است

یک ظلم دیگری که بر زن می شود و متأسفانه بیشتر انسانها که ادّعاء تدّین و دینداری دارند به آن مبتلا هستند اینکه زن می خواهد جدا زندگی کند اما به او اجازه زندگی جدا داده نمی شود با این بهانه که با جدایی، گرمی و محبت خانواده و خانه از بین می رود. این تصورات بیشتر در مفکوره پیرزنها است. به یاد داشته باشید که اطاعت و پیروی از هیچ کس جایز نیست در آن جایی که نافرمانی از خداوند باشد.

اگر زن، زندگی جداگانه ای بخواهد حق اوست و این حق واجب زن است بلکه مصلحت در این زمانه همین است که جدا باشند و در زندگی یکجایی مفسد و مشکلات زیادی پیدا می شود. این پیرزنها معمولاً در بسیاری از اوقات زن پسر را خیلی شکنجه می دهند. تعجب این جا است که اگر فرزند نسبت به زن خودش علاقه ای نشان دهد از این عملکرد پسر می لرزند و اگر فرزند به طرف زن خودش توجه نکند و علاقه ای نشان ندهد، آنها نیز انواع و اقسام حيله ها را به کار می برند و تعوید می کنند. اما با بودن پسر در زندگی جداگانه ای تمام این مشکلات خود به خود از بین می روند.

اگر گفته شود که امروز زن پسر را، انسانهای بدی هستند چونکه با خانواده پدرش و در جنگند و با آنها کینه می ورزند و آنها را پریشان و ناراحت می کنند. ولی من میگویم راه حل این مشکل و تقاضای آن این است که آنها را جدا کنید و خلاصه اینکه در جدا بودن، هر دو طرف (زن پسر و خانواده پدرش و هر) راحت می شوند و آرامش برقرار می گردد.^۱

^۱ - ارشادات حکیم الامت (رحمه الله علیه) ص ۴۰۹ و الظلم ص ۲۴

زیاده روی بعضی از همسران پسرها

بعضی از زن ها این کار را انجام می دهند که به محض اینکه به خانه شوهر می آیند می خواهند که آنها را از خانه پدر شوهر جدا کنند گرچه مناسب نیز همین است که بعد از ازدواج ، فرزندان از پدر و مادر جدا زندگی کنند ، اما جدا شدن از خودش راه و رسی دارد . جدا شدن بدون قاعده و روش ، به هیچ وجه حق زن نیست .^۱

مصلحت این است که اگر همسر به زندگی یکجا راضی باشد « باز هم او را باید از خود جدا

نگهداشت »

اخلاق های امروزی ، واقعیت ها و تجارب تقاضا می کنند که اگر زن پسر به زندگی با خانواده شوهر راضی باشد باز هم او را باید جدا داشت گرچه بستگان نزدیک ، پدر و مادر شوهر به این کار راضی نباشند . چونکه جدا نگهداشتن زن پسر از خانواده شوهر ، سبب انسداد بسیاری از مفاصل می گردد و جلوی بسیاری از مشکلات زندگی را می گیرد و در این کار ، گرچه چند روزی بستگان شوهر روی شان را خواهد گرداند و حالت اخم و ترش رویی نشان خواهند داد اما زمانی که مصلحت ها و خوبی های آن را ببینند همه خوشحال می شوند .

شوهر زنش را نمی تواند مجبور کند تا با فرزندان که از زن دیگر دارد زندگی کند

فقهاء و دانشمندان تا این حد بیان داشته اند که اگر شوهر از زن قبلی فرزندان داشته باشد زن دوم را نمی تواند مجبور کند تا با آنها زندگی کند . و امروزه این امر با تجربه از وقایع پیش آمده ثابت گردیده است علی الخصوص ، زندگی زن ، با فرزندان شوهر که از همسر دیگر هستند عامل و سبب

۱- حقوق البیت ص ۴۸

بسیاری از مفاسد و اختلافات خانوادگی می گردد که در زندگی با بقیه بستگان شاید به این اندازه یافت نشود.^۱

یک نمونه جالب، داستان حضرت تهانوی (رحمه الله علیه)

فرمودند:

پدرم مرا پس از ازدواج فوراً جدا کرد و در جای ما اکثر و بیشتر مردم به همین شیوه عمل می کنند که وقتی پسر بزرگ شد و ازدواج کرد او را جدا کرده و مسکن و مخارج زندگی او را از خودشان می دهند، ما از اینکه آنها خرج ما را می دهند ننگ مان آمد و در فکر شغل و کاری شدم و خدا را سپاس می گویم که این را نیز فراهم کرد، و حقوق ماهیانه ۲۵ روپیه مقرر گردید. من در اول با خود فکر میکردم که ۲۵ روپیه را چکار کنم من تصور می کردم که حقوق ماهیانه ۱۰ روپیه کافی است چند روزی آنجا تنها ماندم و بعد مرا به خانه از همان جا (کانپور) فرا خواندند که از این برایم به تجربه ثابت شد که آن ۲۵ روپیه زیاد نبود بلکه همه خرج شدند و در خانه همیشه به من می گفتند که منزلی برای زندگی جداگانه بسازید.

لیکن من گفته آنها را رد می کردم با خود می گفتم چرا برای چند روز زندگی خانه ای بسازم وقتی که من از سفر حج برگشتم اهل خانه شکایت مرا به حاجی صاحب (رحمة الله علیه) کردند که ما می گوئیم منزلی بساز و اونمی سازد حاجی صاحب (رحمة الله علیه) به من فرمودند:

۱- اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۸

اهل خانواده ی شما تقاضا دارند که شما خانه ای بسازید و این کار مشکلی نیست . بسیار چیز خوبی است و انسان در خانه مخصوص خودش آرامش پیدا می کند . من گفتم بله ، ساختن خانه کار بسیار خوبی است . من عرض کردم بسیار خوب ، منزل می سازم . وقتیکه از سفر حج برگشتم منزل را ساختم و به حضرت حاجی صاحب (رحمة الله علیه) نوشتم و حضرت در جواب نوشتند که (منزل مبارک) حضرت تهانوی (رحمة الله علیه) می فرمایند :

پس از ساختن منزل برایم معلوم شد که بدون منزل آرامش فراهم نمی شود و اگر کسی از نظر مالی توانایی نداشته باشد این مطلب جداگانه ای است .^۱

^۱ - ملحوظات جدید ملفوظاته ص ۱۳۷ تا ص ۱۴۰

باب سوم

ضرورت جدایی

وسایل

زن و شوهر

باب سوم

ضرورت جدایی وسایل زن و شوهر

روش عرب: عادت اهل عرب بر این بود که از وسایل خانه «اثاث البیت»، هر چیزی که بین زن و شوهر در خانه بکار می رفت، مال زن و مال شوهر جدا بود. چنانچه امروزه در اروپا رواج دارد که وسایل هریک از زن و شوهر جداست. این روش جدا بودن وسایل زن و شوهر، فرهنگ ما است که هم اکنون در اروپا رواج دارد اگر این صورت عمل در هندوستان نیز پیاده شود، خیلی خوب است.^۱

املاک زن و شوهر باید جدا باشد

امروزه طرز زندگی ما مردم به گونه ای خراب شده است که نسبت به هیچ چیز توجه نمی کنیم و این جهالت به اندازه ای است که رعایت این حقوق به ذهن ما هم نمی آید که جدایی در بین وسایل و املاک زن و شوهر فرهنگ ما بوده که هم اکنون در اروپا است. مصلحت تقاضا می کند که مالکیت هر یک از زن و شوهر جدا باشد ولی متأسفانه اینجا در خانواده های ما معلوم نمی شود که هریک از وسایل مال کیست؟ و شخص در خانواده مالک چه چیزهایی است و مالک چه چیزهایی نیست؟ نزد زن زیور آلات است اما معلوم نیست که کدام یک را از خانه شوهر و کدام یک را از خانه پدر آورده است؟ و آیا شوهر این زیور آلات را در مالکیت زن درآورده است و یا اینکه آنها را به صورت عاریت و امانت به او داده است؟

۱ - التبلیغ ص ۴۰

اگر مردی در خانه این چیزها را مشخص نماید که فلان وسایل مال من است و فلان وسایل مال زن است مردم بر این عملکرد ایراد می گیرند و در تمام فامیل نام او را بد می کنند که بله! فلانی ذره ذره وسایل زندگی خود را جدا کرده است و کنس بودن و بخیلی او به این حد رسیده که اجازه نمی دهد کسی به وسایل او دست بزند. منظور اینکه نزد مردم، سخی آن کسی است که به هیچ وجه در خانواده او نظم نباشد و همه چیز نامعلوم و مجهول باشد.^۱

سرانجام بی نظمی

و نتیجه این سخاوت وقتی معلوم می شود که صاحب مال بمیرد و میراث او تقسیم شود در آن وقت یکی می گوید که شخص مرده این را به من داده و دیگری می گوید که فلان چیز را به من داده است. زن ادعا می کند که من تمام این وسایل را از خانه پدرم آورده ام.

الان هیچ راهی وجود ندارد که این قضیه فیصله گردد و آن جرو بحث که بین وارثان صورت می گیرد هر کسی آن را ببیند مطمئناً خواهد خندید. و اگر خانواده دارای فرهنگ باشد ممکن است در بین آنها این جرو بحث علنی صورت نگیرد چونکه آنها این عمل را بد می دانند ولی قطعاً در دلها کینه و عداوت پیدا می شود و نوبت شکایت نیز می رسد و نتیجه اش این است که خانه تبدیل به زندان می شود و این نوع خرابی در زندگی دنیوی است.^۲

۱- التبلیغ ج ۷ ص ۴۱

۲ - التبلیغ ج ۷ ص ۴۲

خرابی دنیا و نقصان آخرت

خرابی دینی این است که انسان از استفاده و دست زدن به وسایل دیگران گنهکار می شود و اگر مال کسی به دست انسان هلاک شود باید خسارت پردازد و مسئله قیامت بسیار نازک و ظریف است. اگر بر ذمه کسی ۳ روپیه باقی بماند در قیامت ۷۰۰ نماز مقبول او را خواهند گرفت و به صاحب حق خواهند داد. این چقدر معامله ترسناکی است^۱ که انسان طول عمر نماز بخواند و روز قیامت همه را از وی بگیرند این است نتیجه مشخص نبودن ملکیت وسایلی که دنیای انسان از آن خراب می شود چونکه از آن کینه و عداوت پیدا می شود و از آن زندگی تمام خانواده تلخ می گردد و آخرت نیز خراب، زیرا تمام عبادتها را از او می گیرند و به صاحب حق می دهند.

بی نظمی سبب مصیبت و پریشانی

شخصی پیش من آمد و گفت: زن من وفات نموده است و شما میراث آن را مطابق قانون شریعت تقسیم کنید. من عرض کردم شما صورت وسایلی که زن مالک آن است بیاورید و قتیکه من صورت را خواستم، آوردن صورت آنقدر بر آن شخص سنگین بود که پریشان گردید چونکه نمی دانست که کدام چیز مال او و کدام چیز مال زن است و من با وجود اینکه او ناراحت بود گفتم جریمه ندانستن تو این است هر چیزیکه در مالکیت آن شک داشته باشی که مال توست یا مال زن، آن نیز جزء اموال زن شمرده می شود و عرض کردم که تمام وارثان جمع شوند و هر یک اموال متعلق به خودشان را جدا کنند و هر چیزی که در آن شک باشد آن، جزء اموال مرده محسوب میشود و در آنچه که باقی بماند میراث جاری می گردد. چنانچه آنها به همین نحو عمل کردند و با مشکلات زیادی میراث آنها تقسیم شد و این ازدیانت و دینداری آن شخص بود که این مشکل حل شد. آن چیزی که به نظر مردم خوب معلوم می شود آنست که تمام وسایل مخلوط و بی نظم باشند و گذاشتن نام شخص بر

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۴۳

روی وسایل ناگوار و ناپسند معلوم میشود و متأسفانه پس از وفات مصائب و مشکلات بزرگی پیش می آید و علتش آن است که طرز زندگی ما خراب شده است و این موضوع مبهم و پوشیده می ماند.

اختلاف زن و شوهر به علت جدا نبودن وسایل آن دو

در اعطاء هزینه زندگی به زن نیز، این خرابی یافت می شود که شوهر درآمد خودش را در اختیار زن قرار می دهد و زن با این تصور که آنچه بدست او داده شده است مال او، و در ملکیت اوست به هر صورتی که می خواهد خرج می کند، و از همان پولها صدقه و به بستگان داده و مشکلاتشان را حل می کند. چون فکر می کند که این مال، مال من است. و قتیکه شوهر می بیند درآمد و سرمایه اش اینگونه بدون احساس و درد خرج می شود از زن سوال می کند که کجا خرج کردی و چگونه و برای کی؟ زن در جواب می گوید که این پول را شما در اختیار من گذاشته بودی، من هر جا که دوست داشتم خرج کردم. شوهر می گوید که من کی این پول و مال را به تو دادم؟ بلکه من آن را بصورت امانت به تو سپرده بودم منظور اینکه این گفتگو و بحث بین زن و شوهر طولانی شده و در نهایت تبدیل به جنگ و نزاع می گردد و باید این مسئله مخلوط را مشخص کنید و هر چه به زن می دهید آن را مشخص کنید که به چه عنوانی در اختیار زن قرار داده اید (بصورت امانت، هدیه یا هزینه و خرج خانه یا پول توجیبی، مشخص نمودن این چیزها لازمی است).^۱

مشکل در مسئله زکات بعلت جدا نبودن وسایل زن و شوهر

متأسفانه در آن حقوق شرعی که متعلق به زکات مانند زکات «طلا» نیز کوتاهی میشود چونکه شوهر نسبت به این امر بی توجه هست و تصور می کند که آنچه نزد اوست کم است و بر من چگونه زکات آن

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۴۵

لازم است؟ وزن نیز بی توجه است و تصور میکند آنچه نزد اوست کم است و زکات فرض نیست و نتیجه اش این می شود که هیچ کدام زکات را اداء نمی کنند. اما وقتی که شوهر بمیرد اینجاست که زن ادعا می کند همه اینها مال من است و شوهر اینها را به من داده است. جای بسی تعجب است که این زیورآلات در تمام عمر برای پوشیدن بوده و به همین جهت زکات را بر ذمه خود فرض نمی دانست و بر ذمه شوهر فرض می دانست همینکه شوهر وفات یافت، الان خانم برای مالکیت آماده است و ادعا می کند که همه، مال اوست منظور اینکه هنگام خرج کردن شوهر مالک و هنگام درآمد و سرمایه زن مالک؟ چرا؟ این خرابی به چه علتی پیش می آید. فقط به خاطر اینکه ملکیت زن و شوهر از هم جدا نبود و اموالشان مخلوط بوده اگر بعد از دادن مال به زن بیان می شد که این مال با چه عنوانی داده شده است قطعاً این مشکل نمی بود و در وقت دادن زکات این حيله در ذهن نمی آمد که هر یکی تصور کند که مال من کم است و زکات ندارد.

بنابراین باید این مسئله کاملاً روشن گردد چون اگر به زن طلا دادید و زن را مالک آن گردانیدید پس زکات آن بر زن فرض است و اگر شما طلا را به عنوان عاریت فقط به عنوان اینکه زن بپوشد و مالکش نیست داده اید زکات آن طلا بر شما فرض است این مسئله جداگانه ایست که از جانب زن و با اجازه او شوهر زکات را اداء نماید.^۱

یک خرابی دیگر در مسئله زیورآلات

به یک مشکل دیگر توجه کنید و آن اینکه شوهر به زن زیورآلات داده که قیمت آنها از هزاران روبیه تجاوز می کند ولی بیان نکرده است که این زیورآلات جزء مهریه حساب هستند و او بعنوان مهریه

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۴

داده است که در نتیجه، این همه مال به زن داده است و متأسفانه از مهریچی اداء نشده است چندین هزار روپیه خرج گردید و شوهر همچنان بدهکار است چون مهریه را اداء نکرده است و مهریه زن حق بنده است و در رابطه با حق بنده شما قبلاً شنیدید که در عوض ۳ روپیه^۱ ثواب ۷۰۰ نماز مقبول در روز قیامت از شخص گرفته می شود و این برخلاف انصاف و عقل است. آنچه را که انسان داده است از دین «فرض مهریه» بیشتر باشد ولی بدهی اش همچنان باقی بماند و هیچی از آن اداء نشود و چون زن در دنیا مهرش را از شوهر طلب نماید یا اینکه زن بمیرد و وارثان مهر زن را از شوهر مطالبه کنند یا اینکه مسئله طلاق پیش آید و زن مهریه اش را درخواست نماید اینجاست که شوهر می گوید تمام زیورات را به تو در مقابل مهریه ات داده بودم اگر کسی از تو سؤال کند که ای بنده خدا، خداوند از نیت تو آگاه است اما بندگان از نیت تو چه خبر دارند؟ شما چه وقت و در کجا گفتی که این زیورات جزء مهریه است؟ و این یک امر مسلم هست که اگر شما به کسی هزاران روپیه بدهید در حالیکه او از شما یک روپیه طلبکار است آن یک روپیه همچنان بر ذمه شما بصورت دین و فرض باقی خواهد ماند و ساقط نمی شود. قرض زمانی اداء می شود که شما هنگام اداء کردن بگوئید که این مبلغ داده شده در مقابل قرض شماست اگر شما زیورات را در مقابل مهریه می دهید هنگام دادن مشخص کنید که این زیورات را در مقابل مهریه به شما دادم حساب آن را بنویسید و یا در ذهن خودتان حفظ کنید. منظور اینکه چرا این مسئله را مبهم و پوشیده رها می کنید؟ و این مسئله حقوق

^۱ - واحد پول هندوستان و پاکستان

بندگان است که اگر یک روپیه باقی ماند، آن بصورت دین و قرض بر شما باقی خواهد ماند و در نهایت عرض می کنم که هیچ مسئله قانونی را نباید مهم و پوشیده گذاشت.^۱

روش اسلامی

(۱) - بر ما در آغاز و شروع زندگی لازم است وقتی که زیورآلات یا چیزی دیگر از وسایل خانه را می خریم مشخص کنیم که این مال تو (زن) است یا مال من. همین قدر کافیست چونکه مسئله مشخص گردید و این مسئله متعلق به وسایل خانه (اثاث البیت) است.

(۲) - در مورد دادن پول برای مخارج و هزینه های خانه باید مشخص نمود و با وضاحت کامل بیان کرد آنچه را به زن داده اید برای چه چیزی و با چه هدفی داده اید؟

نظریه من این است آنچه را که شما به زن می دهید برای مصارف و مخارج خانه آن را مشخص کنید که آیا این مبلغ امانت است یا اینکه زن می تواند برای مخارج خانه هزینه کند ولی باید به زن مبلغی را بدهید که به آن پول جیبی گفته می شود تا او مطابق خواست خود بتواند آن را خرج کند زیرا اگر شما به زن پول جیبی بصورت جداگانه و مخصوص ندادید زن مجبور می شود از آن مبلغ پولی که شما بدست او بصورت امانت سپرده اید بردارد و این یک نوع خیانت بحساب می آید و در چنین حالتی سخت گرفتن به زن ظلم است چونکه شما با ندادن پول جیبی سبب شدید تا او در امانت خیانت کند .

۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۵۰

(۳)- در زیور آلات نیز باید بهمین صورت عمل شود. آنچه از طلا و زیور آلات را که برای زن می خرید با صراحت کامل بیان دارید که خانم ، این زیور آلات مال شما و در ملکیت شماست یا اینکه ملکیت زیور آلات از من است و بصورت عاریت بدست شما ، فقط برای پوشیدن است و شما فقط اجازه پوشیدن داری و بس! و این روش درست زندگی است که در آن دین هردو طرف « زن و شوهر » محفوظ می ماند ولی متأسفانه رسم ازدواج و روش زندگی ما به گونه ای خراب شده است که امروزه این کار را انجام دهید که هریک از وسایل خانه را به نام زن و شوهر مشخص کنید این نحوه عمل یک چیز بی معنی و مسخره معلوم می شود و همه چهره هایشان را برمی گردانند و در تمام خانواده یک سرو صدایی آغاز می شود و شلوغی به پا می گردد.^۱

یک نمونه مهم و روش اصلاح عمومی

خدا را شکرمی گویم که در خانواده ما هیچ چیز مبهم و نا مشخص نیست بطور مثال : تخت خوابهایی که در خانه ماست یکی از آنها مال من است که یکی از دوستان به من هدیه داده است و من آن را به نام خودم کردم و بقیه ، مال خانواده من هستند و همین طور هر چیز در خانه مشخص است ولی در استفاده از وسایل ، همه از آن به صورت مشترک استفاده می کنند ولی مشخص است که این چیز از لحاظ مالکیت مال کیست مرگ و زندگی با هر شخص همراه است اگر شخصی از اعضاء خانواده وفات نماید به خاطر مشخص بودن هیچ مشکلی بوجود نمی آید که این چیز ، مال کیست؟ باید در تمام خانواده ها این نظم باشد و اینکه امروزه مردم از این نحوه عمل وحشت دارند و یا اینکه

^۱ - التبلیغ ج ۴۶ تا ص ۴۸

آن را بد می شمارند علتش این است که این رسم و روش ، عمومی نشده است اگر یک یا دو شخص این کار را انجام می دهند این نوع عملکرد در انظار عمومی یک مسئله جدیدی معلوم می شود اگر عمومیت پیدا کند . مطمئناً هیچ کسی آن را بد نمی داند و از آن وحشت نخواهد کرد و با دیدن فوائد آن ، همه آن را قبول و این طرز عمل را تحسین و تعریف خواهند کرد .^۱

یک داستان و نمونه عملی

یک زنی به من یک ظرفی بصورت هدیه داد و من از او سؤال کردم که شما هدیه را برای چه کسی آورده ای؟ برای من یا برای خانواده ام؟ او با خودش فکر کرد که چه جواب بدهد چونکه او مطابق رسم و رواج آن هدیه را آورده بود تا در خانه بکار رود و این چه نیازی به مشخص کردن دارد که برای چه کسی آورده ام . او آن هدیه را آورده بود و از قبل نیتی نداشت . در جواب سؤال من چه می توانست بگوید . در پایان بعد از اصرار بنده جواب داد که این هدیه را من برای هردوتای شما آورده ام من گفتم بسیار خوب این ظرف مشترک است .^۲

^۱ - التبلیغ ص ۴۷

^۲ - التبلیغ ص ۴۶

استفاده زن و شوهر از وسایل یکدیگر بدون اجازه جایز نیست

ملکیت هریکی از زن و شوهر جداست ، و این برای شوهر ظلم محسوب می که بدون رضایت زن در مال او تصرف و از مال زن استفاده کند و برای زن هم خیانت محسوب می گردد که بدون رضایت شوهر در مال او تصرف و از آنها استفاده بگیرد .

منظور از رضایت زن این است که با قراین قوی ، راضی بودن مالک و صاحب مال بصورت یقین معلوم گردد^۱ و حقیقت اجازه با طیب خاطر، این است که طرف مقابل بر اجازه ندادن، توان داشته باشد.^۲

پس انداز کردن مال شوهر و خرج کردن بدون اجازه شوهر ناجائز است

بعضی از زنها مبلغی از مال شوهر را پس انداز کرده و در خانه پنهان می نمایند و بعد آن را به بهانه های مختلف به پدر و مادرشان می دهند این گناه بسیار سنگینی است . بستگان زن در مال شوهر هیچ حقی ندارند و اگر زن می خواهد به بستگان خود چیزی از مال شوهر بدهد باید از او اجازه بگیرد و آن مالی را که شوهر به زن داده است و در ملکیت او قرار داده است ، زن می تواند بدون اجازه شوهر آنها را خرج کند و آن مالی که شوهر ، زن را مالک آن نکرده بلکه برای خرج خانه داده است یا برای نگهداری داده است و اینکه زن آن را پنهان و پس انداز کرده است هرگز خرج کردن آن بدون اجازه شوهر جایز نیست تا جائیکه دادن از آن بعنوان صدقه به گدا و سائل جایز نیست .» در احسان کردن

^۱ - اصلاح انقلاب ص ۱۸۶

^۲ - انفاس عیسی ص ۳۱۵

با کسی و یا صدقه دادن به کسی نیز شرط این است که احسان موافق شریعت باشد و مخالف با شریعت نباشد.

مثلاً پولهای شوهر نزد زن است و اگر زن را بر کسی رحم آمد برای او دادن از پول شوهر جایز نیست . اگر از آن پول داد گنهکاری می شود گرچه او به نظر خودش بسیار کار نیکی انجام داده است ولی چونکه آن پول مال خودش نبوده و مال شوهر است و شوهر اجازه نداده است . یا اینکه بعد از طلب کردن زن « یعنی با دل ناخواهان و از ته دل نداد » اجازه داد بهمین جهت ، این عمل برخلاف شریعت است و چون برخلاف شریعت است ثواب ندارد . گرچه در ظاهر این کار ، همت بزرگی معلوم می شود که در رحم کردن به دیگران به گنهکار شدن خود هم ، توجهی نکرده است ولی این نحوه عمل نزد خداوند ارزش ندارد . از این مطالب معلوم شد که شریعت در تمام مسائل راه اعتدال را ملحوظ داشته است .^۱

حکم پس انداز که از شوهر پنهان داشته است

بعضی از زنان بصورت پنهانی مبلغی از مال شوهر را پس انداز می کنند با این فکرو اندیشه که شاید شوهر قبل از آنها وفات نماید پس این مال بعد از وفات بکار آنها می آید.

^۱ - مواصاة المصابین ملحقه آداب انسانیت ص ۳۹۴

مثلاً اگر شوهر به او ۴۰ روپیه بابت خرج و هزینه خانه می دهد او ۲۰ روپیه از آنها را گرفته و پس انداز می کند و اگر شوهر قبل از زن وفات یافت پس تمام مبلغ جمع شده نزد زن ، مال اوست و او به کسی اطلاع نمی دهد . به خاطر بسپارید ! این کار ناجایز و حرام است .^۱

حدود تصرف زن در مال شوهر

زنها بعضی اوقات در مال شوهر تصرف می کنند ، با این تصور که شوهر اجازه می دهد و بعضی اوقات شوهر ساکت می ماند ولی بعضی اوقات با پوشیدگی کامل مال شوهر را می دهند که در نهایت این قضیه به جروبحث تبدیل می شود بهمین جهت تا وقتی که شوهر صراحتاً اجازه ندهد یا گمان غالب اجازه نباشد زنان حق ندارند که چیزی از مال شوهر را به کسی به عنوان صدقه و غیره بدهند . البته اگر آن چیز عادی باشد که غالباً در آن احتمال اجازه دادن است ، جایز است مثلاً به فقری در حد نصف نانی بدهد جایز است و این مطلب در جائی است که از مال شوهر بدهد و وقتی که در چیزهای معمولی این قدر باید احتیاط شود که باید گمان غالب به اجازه دادن شوهر باشد پس دادن مال به پدر ، مادر ، برادر و خواهر چگونه جایز است زیرا به آنها که کسی چیز معمولی نمی دهد چه کسی به آنها یک یا نصف نان می دهد برای آنها که پول یا لباس فرستاده می شود و در اینها گمان غالب این است که شوهر اطلاع یابد ، شاید این کار را ناگوار بداند و نپسندد و بهمین خاطر است که زنها بسیاری از چیزها را بصورت پنهانی بدون اطلاع شوهر به بستگان و غیره می دهند و نتیجه اش این

^۱ - اسباب الغفلة ملحقه دین و دنیا ص ۴۹۱

می شود آنچه را شوهر به دست می آورد همه به وسیله زن بصورت پنهانی صرف و خرج دیگران می شود.^۱

زن در مال خودش نیز بدون اجازه شوهر تصرف نکند

آن حکم قبلی متعلق به صورتی است که زن از مال شوهر دهد ولی اگر زن از مال خودش داشته باز هم مشورت کردن ضروری است .

درسنان نسایی یک حدیثی است :

« أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لَا يَجُوزُ لِمَرْأَةٍ هَبْتُهُ فِي مَالِهَا إِذَا مَلَكَ

إِلَّا

عَصَمَتْهَا

زَوْجُهَا

بِإِذْنِ زَوْجِهَا »^۲

پیامبر ﷺ فرمودند : برای زن دادن از مال خود به کسی ، بدون اجازه شوهر جایز نیست .

دراین حدیث بعضی از علما ، بجهت کوچکترین ارتباط منظور از (مالها) مال شوهر گفته اند اما

اگر حدیث پیامبر ﷺ را به این صورت حمل کنیم که چون زن ناقص العقل است اگر خودش صاحب

^۱ - اسباب الغفلة ص ۴۹۴

^۲ - سنن نسایی

اختیار باشد شاید مال خودش را ازین ببرد بهمین مناسبت پیامبر ﷺ به زنها دستور داده است که شما اجازه دارید در اموال خودتان تصرف کنید ولی با شوهر مشورت کنید . این مطلب بهتر در ذهن جای می گیرد و در این مطلب مصلحت بزرگ این است که در این طرز عمل ارتباط ، صمیمیت ، پیوند و اتحاد بین زن و شوهر بیشتر می شود و محبت شوهر نسبت به زن زیاد می شود و با خود تصوّر می کند که زن نسبت به من این قدر ارزش قائل شده که حتی در مال خودش نیز بدون مشورت من کاری انجام نمی دهد . و اگر زن مال و سرمایه خود را جداگانه نگهدارد و از آن بدون مشورت شوهر خرج کند در این صورت یک نوع بیگانگی بین زن و شوهر پیدا می شود بهمین جهت ، نزد من حدیث به ظاهر خود حمل گردیده است و نیاز به مراد گرفتن از « مالها » در حدیث ، مال شوهر نیست ، از کلام علامه سندی نیز همین مطلب معلوم می شود

« قَالَ السَّانِدِيُّ وَ هُوَ عِنْدَ أَكْثَرِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَعْنَى حَسَنِ الْعُشْرِ وَ

اسْتِطَابَهُ نَفْسَ الزَّوْجِ إِلَخْ »

وقتی که زن در خرج کردن مال شخصی خودش باید از شوهر اجازه بگیرد پس در مال شوهر چرا

اجازه نگیرد .^۱

^۱ - اسباب الغفلة ملحقة دين و دنيا

باب چهار

ارتباط

زن و شوهر

باب چهارم

ارتباط میان زن و شوهر فطری است

﴿هُنَّ لِيَاسٌ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ لِيَاسٌ لَهُنَّ﴾

زنها برای شما لباس هستند و شما برای زنها لباس هستید .

منظور از این ، اشاره ایست بسوی ارتباط تنگاتنگ زن و شوهر و در این تشبیه این مطلب بیان گردیده است که بین زن و شوهر ارتباط شدید و عمیقی است و این رحمت پروردگار است که در بین زن و شوهر اینگونه ارتباط قوی و محکمی را برقرار ساخته است که ارتباط قوی تر از آن در دنیا وجود ندارد . چونکه بدون ارتباط شدید و محکم بین زن و شوهر امکان آداء حقوق به آسانی وجود نخواهد داشت به همین جهت خداوند برای آسانی آداء حقوق زن و شوهر بین آن دو آنچنان ارتباط و تعلق محکم برقرار ساخته است که گویا آن دو یکی هستند یا به عبارتی دیگر دو جسم دارای یک روح ! خلاصه اینکه در تشبیه زن و شوهر به لباس در این آیه اشاره ایست بسوی این مطلب ، آن حقوقی را که بین زن و شوهر گذاشته ایم رعایت آداء آنها را اینگونه آسان کرده ایم که بین آن دو ارتباط قوی و محکمی گذاشته ایم که بوسیله آن ، حقوق هریک از آنها به آسانی آداء می گردد و از این جا معلوم می شود که : آداء کردن حقوق بی نهایت ضروری است چون خداوند متعال نسبت به آن اینقدر اهتمام فرموده است و روش آسان آداء حقوق را آنگونه ترتیب فرموده است که از اختیار بنده خارج است آن چیزی را که خداوند اهتمام فرموده است حفاظت آن بر ما لازمی است .^۱

^۱ - رفع الالتباس ملحقه حقوق الزوجین ص ۱۳۵ تا ص ۱۴۶

زن و شوهر زینت یکدیگرند

یک وجه مشابهت دیگری به ذهنم رسید و آن این است. همچنانکه لباس پوشاننده و ساتر هست همچنین زن ساتر و پوشاننده عیب های مرد است و مرد نیز ساتر و پوشاننده عیب های زن است و دیگر اینکه همانگونه که لباس زینت است همچنین مرد برای زن ، وزن برای مرد زینت است . زینت بودن لباس از آیه قرآنی ثابت است .

آنجا که خداوند می فرماید :

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ﴾

منظور از زینت در این آیه به اتفاق علما ، لباس است چونکه قبل از این صحبت از لباس است .^۱

﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا﴾

در این آیه صراحتاً به لباس ، زینت گفته شده است و نتیجه زینت در این آیه بیان شده است .^۲

یعنی :

﴿يُؤَارِي سَوَاتِكُمْ﴾

یعنی ما برای شما آنگونه لباسی درست کردیم که عورت و عیب هایتان را می پوشاند

^۱ - ای فرزندان آدم بگیرید زینت خود را (لباس خود را)

^۲ - ای فرزندان آدم ما فرستادیم برایتان لباسی که می پوشد عورتهایتان را

و حاصل زینت این است که عیب ها پوشیده شوند و منظور از (ریش) پر، پرندگان است که برای آنها زینت است منظور این است همچنانکه لباس زینت است همچنین شوهر زینت زن و زن زینت شوهر است . زینت بودن زن برای شوهر این است که مرد متأهل و دارای همسر نزد مردم محترم و معزز است و زینت بودن مرد برای زن آنست که مردم درمورد او هیچگونه شک و شبهه ای نمی کنند چونکه قبل از ازدواج آبروی زن هر لحظه در معرض خطر بود .^۱

زن و شوهر به یکدیگر محتاج هستند

یک وجه شباهت نیز به ذهنم آمد و آن این است همچنانکه انسان نمی تواند بی لباس بودن را تحمل کند و به زندگی ادامه دهد ، همچنین زن و مرد بدون ازدواج نمی توانند صبر کنند البته نه تنها به خاطر خواهشات نفسانی و مسائل آمیزشی بلکه به لحاظ اعانت و کمک و غیره زن به شوهر محتاج است و شوهر در آرامش و استراحت و خدمت محتاج به زن است چنانکه شخصی در سن ۷۰ یا ۸۰ سال بود که زنش وفات کرد و او تصمیم به ازدواج گرفت تمام فرزندان او وزن پسرها ، او را از این کار منع کردند که ما برای خدمت تو حاضریم و شما نیازی به ازدواج ندارید . آن شخص در جواب آنها گفت : که هیچ کسی انسان را به اندازه همسر نمی تواند خدمت کند و من این مطلب را بعدها به شما خواهم گفت چنانکه آن شخص بزرگسال ازدواج کرد و بعد از چندین سال به یک مرضی مبتلا گردید که تمام زن پسرها (عروسها) و دختران او بعلت بوی بد از او جدا شدند و زن او ، با این حالت گرفتار بود که دستشویی او را داخل ظرفی می کرد و می برد خالی می کرد و او را استنجا می داد و روزی ۲۰ الی ۲۵ مرتبه لباس او را عوض می کرد . در آن وقت آن شخص بزرگسال گفت : که من برای اندیشه و فکر

^۱ - رفع التباس ص ۱۶۵

این روز ازدواج کردم . ببینید امروز بغیر از او دیگر هیچ کسی کار مرا انجام نمی دهد . پس مانند لباس ، مرد از زن بی نیاز نیست و زن هم از مرد بی نیاز نیست . مرد معاون و مددکار زن و زن خدمتکار مرد است .

زن و مرد تابع همدیگر

مرد لباس برای زن و زن لباس برای مرد و از تشبیه هریک از مرد و زن به لباس یک نکته دیگری به ذهن می آید . چگونه لباس تابع انسان است از این معلوم می شود که خداوند در قرآن ، اول لباس بودن زنان را بیان فرموده که از این صورت بیان در آیه ، معلوم می شود که زنان به تابعیت و پیروی مقدم هستند در این جا این سؤال مطرح می شود که خداوند مردان را نیز لباس زن فرموده آیا مردان تابع زنان می شوند؟

جواب این است که بله ! در یک درجه مرد نیز تابع زن می شود و توضیح آن این است که زنان از لحاظ فطرت و قانون تابع مرد هستند و مرد به لحاظ محبت تابع زن می شود .^۱

چگونگی ارتباط زن و شوهر

بدون شک زن زیر دست و تابع مرد هست اما نه مانند کنیز و مستخدم بلکه ارتباط و تابعیت از مرد همراه با محبت است و یکی از خصوصیات این نوع ارتباط این است که آن رعب ، ترس و وحشتی که بین مستخدم و آقایش هست ، بین زن و مرد نیست و اگر مرد بخواهد که در وجود زن مانند خدمتکار و

^۱ - رفع الالباس ص ۱۷۰

مستخدم ایجاد رعب و وحشت کند. قطعاً این قساوت و سنگدلی مرد را نشان میدهد و از این معلوم می شود که این چنین شخصی معنای ارتباط بین زن و شوهر را نفهمیده است .

سروران گرامی ! این ارتباط بین زن و شوهر آن چیزی هست که با رسول خدا ﷺ نیز بعضی از زنهایشان در بعضی از اوقات ناز می کردند با وجود اینکه چه کسی می تواند با رسول خدا ﷺ برابری کند .

پیامبر خدا ﷺ در تمام صفتها، بی نظیرو بی همتا بود و هیچ کس با او برابری نمی کرد و نیز همراه آن صاحب سلطنت نیز بود و در وجود پیامبر ﷺ رعب و سلطنت زیاد بود «که پادشاهان با شنیدن نام او می لرزیدند» با وجود این همه ، هیچگاه پیامبر خدا ﷺ در وجود زن ها ایجاد رعب و وحشت نکرد بلکه با آنها به گونه ای برخورد می نمود که در آن هردو پهلوی حکومت و محبت ملاحظه می گردید .

اثر ارتباط حکومت در خانواده پیامبر ﷺ این بود که زنهای پیامبر ﷺ از احکام و دستورات او هیچگاه سرپیچی و مخالفت نمی کردند و آن قدر رسول خدا ﷺ را احترام و تعظیم می کردند که عظمت هیچ چیز دنیا ، در آنها با عظمت رسول خدا ﷺ برابری نمی کرد و اثر ارتباط و تعلق دوستی این بود که بعضی اوقات حضرت عایشه (رضی الله عنها) بر پیامبر ناز می کرد ولی این عمل بر پیامبر ناگوار نمی گذشت .

بین زن و مرد مساوات نیست اما عدالت و انصاف است

خواهران و مادران! چگونه شما می توانید با مردان برابری کنید ، در حالی که شما در تمام امور و کارها از مردان عقب تر هستید . ببینید ، امامت شما جایز نیست و شما در رابطه با مسائل میراث ، شهادت ، امارت و ولایت از مردان عقب تر هستید چگونه می خواهید از مردان سبقت بگیرید .

فرموده امام ابوحنیفه (رحمة الله علیه) است اگر زنی در صف نماز ، در کنار و برابر مرد قرار گیرد آن نماز فاسد می گردد .

وقتیکه در عبادات مساوات نیست چنانچه زن در ایام قاعدگی نماز و روزه نمیتواند انجام دهد» با وجود اینکه در آنها نیاز به همت و عقل زیادی نیست پس در معاملات با وجود اینکه در آن بسیاری چیزها ضروری هستند و آن چیزهای ضروری فقط در مردها یافت می شوند ، چگونه امکان برابری و مساوات بین زن و شوهر هست و زنان و مردان با توجه به خلقت و توان جسمی با یکدیگر فرق دارند و زنان نمیتوانند با مردها برابری کنند چونکه عقل در وجود آنها کمتر است توان و تحمل و برداشت نیز در زنها کمتر است و اعضاء زن نیز ضعیف تر است وقتی خداوند رتبه و درجه شما را در بسیاری از مسائل نسبت به مرد پایین قرار داده است پس شما در چه چیزی ادعای مساوات می کنید. منظور اینکه این مطلب از شریعت خداوند ثابت گردیده است که زنان از نظر رتبه و درجه نسبت به مردها پایین تر هستند

و فرموده خداوند است :

﴿وَاللِّرِّجَالُ عَلَىٰ نِسَاءٍ دَرَجَةٌ﴾

درجه و رتبه مردان نسبت به زنها بلندتر است

و جلوتر می فرمایند:

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

و حاصل آن این است که در فضیلت و برتری مرد نسبت به زن تعجب نکنید.

چونکه این عطا و بخشش خداوندی است که غالب هست و هیچ کس جلوی حکم او را نمی تواند بگیرد و این حکم برتری مردان بصورت حاکمانه و آمرانه محض نیست چونکه خداوند با وجود اینکه حاکم است حکیم نیز هست آنچه را که حکم داده است از حکمت خالی نیست بنابراین جایی برای چون و چرا باقی نمی ماند و مرد در صفات خلقت و آفرینش نسبت به زن برتری دارد مانند کمالات عقلی ، شجاعت ، قوّت ، عقل و اندیشه در این چیزها خداوند ، مردها را برزنها فضیلت داده است . زن به هر اندازه که دارای ویژگیهای فامیلی ، زیبایی و مالی باشد باز هم در صفات بالا از مرد پایین تر است ،

بهمین جهت خداوند فرموده است :

﴿لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ﴾

که رتبه و درجه مردها از زنها بالاتر است.^۱

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۹۷ و ص ۱۴۷

مرد حاکم و زن زیر دست اوست ، انصاف و فطرت نیز همین را تقاضا می کند.

معمولا عقل درزنها نسبت به مردها کمتر است و هرکسی که عقل او کم باشد احتمال دارد که در هرکاری اشتباه کند بهمین جهت سلامتی دراین است که او تابع کسی باشد که نسبت به او عقل بیشتری دارد و بهمین جهت است که خداوند مردان را سرپرست زنها قرارداده است.

چنانچه خداوند میفرماید:

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾

مردان سرپرست زنها هستند

تا اینکه تمام کارهای زن زیر نظر مرد انجام شود و از غلط محفوظ بماند و به این ، نمی توان بی عدالتی گفت ، بلکه عین عدل و شفقت است .

ببینید بچه ناقص العقل است و اگر او را به خودش واگذار نمائید و آزادش بگذارید و تابع کسی نباشد ، عاقبتش چه می شود و این رحمت بی انتها خداوندی است «فطرت نیز همین را تقاضا می کند» که زنان را آزاد و خودسر، نگذاشته است و اگر نه هیچ کار آنها درست نمیشد و در تمام کارهای دینی و دنیوی از آنها اشتباهاتی سرزده می شد و اینکه خداوند تعالی زن را تابع، و مرد را سرپرست قرار داده است شما این را ظلم تصور نکنید بلکه این در حق زنان عین رحمت و حکمت است چونکه

انسان در تابع بودن خیلی راحت است و هیچ نظام و تمدنی با مساوات کامل برقرار نمی ماند و در آن آرامش نیست و همیشه در آن فساد و جنگ و جدال است و خواهد بود.^۱

سلامتی در همین است که زن تابع و مطیع و فرمان بردار شوهر باشد

در آزادی خودسرانه مصیبت های بسیار بزرگی است خداوند می فرماید:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ﴾ **الحجرات، ۷**

«یعنی ای مسلمانان خوب بدانید که نزد شما رسول خدا است و اگر او تابع شما باشد در این صورت شما به مصیبت گرفتار میشوید پس معلوم شد که عافیت و سلامتی در این است که کوچک تابع بزرگ و ناقص العقل تابع کامل العقل باشد.

مطلب قابل توجه در این آیه این است که خداوند بزرگ فرمود:

اگر رسول خدا تابع شما شود آن حضرت دچار مشکل نمی شود بلکه فرمود شما دچار مشکل شده و در مصیبت می افتید پس معلوم گردید اینکه کوچک تابع بزرگ باشد به نفع کوچک است. همچنین شما زنان! اگر تابع مردان باشید این سبب سلامتی و عافیت شما می گردد.

منظور این است که این را رحمت بزرگ خدا بدانید که شما را آزاد نگذاشته است و اگر شما دچار مشکلهای فراوانی می شدید چونکه اولاً عقل و فهم زن کم است و دوم اینکه لجبازی در وجود زنها به کثرت یافت می شود و برای هرکاری که حرکت کنند تا آن را انجام ندهد رها نمی کنند پس ازدو

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۹۹ و ص ۱۱۷

جهت به او تکلیف می‌رسد؛ یکی بخاطر کم بودن فهم و عقل در آن‌ها چونکه هرکاری را که زن انجام می‌دهد بدون فکر و اندیشه انجام می‌دهد دوم؛ صفت لجبازی آنقدر در وجود زن‌ها قوی است که اگر در مورد کاری تصمیم گرفتند و در انجام آن ضرری مشاهده کنند باز هم باید انجام دهند چنانچه شاید دیده باشید که حرفهای بسیار کوچکی را زنان بزرگ نموده و از آن شعله‌های آتش جنگ و جدال را روشن می‌نمایند که سبب اصل آن همین دو چیز است: (۱) کم‌عقلی (۲) لجبازی

پس سلامتی زن‌ها در همین است که تابع باشند و بر آن‌ها سرپرستی مانند شوهر، مسلط باشد که هر لحظه در مورد اشتباهات به آنها تذکر دهند.^۱

اتحاد و انفاق بین زن و شوهر و نظم خانه چگونه برقرار می‌گردد؟

خوب بخاطر بسپارید! نظام دین و دنیا اینگونه برقرار می‌گردد که یکی تابع (اطاعت کننده) و دیگر متبوع (کسی که از او اطاعت کرده می‌شود) باشد مردم امروزه برای برقراری اتحاد و اتفاق کنفرانس‌های بزرگی برگزار می‌کنند که انواع و اقسام مسائل را برای بدست آوردن اتحاد و اتفاق تجویز می‌نمایند ولی اتحاد و اتفاق را به دست نمی‌آورند ریشه اصلی اتحاد و اتفاق این است که یکی را بزرگ بدانند و همه تابع و پیرو او باشند و هر جماعتی که پیرو و تابع و سرپرست خود نباشد و همه ادعای مساوات و برابری کنند و یا اینکه اصلاً سرپرستی نداشته باشند هیچوقت در بین آنها اتحاد برقرار نخواهد شد. و هرگاه این مطلب را فهمیدید باید زنان ذکر مساوات را از سرشان بیرون کنند چون که فکر مساوات وسیله‌ای برای پیدا شدن بسیاری از ناهنجاری‌هاست و هم اکنون دو صورت در جلویمان

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۱۰۰

می آید یکی آنکه زن سرپرست و مرد پیرو و تابع و دوم اینکه مرد سرپرست و زن پیرو و تابع الان زنان خودشان با انصاف قضاوت نمایند که آیا آنها صلاحیت سرپرستی را دارند یا پیرو و تابع بودن را؟؟

زنانیکه دارای فکر سالم هستند هرگز این مطالب را انکار نمی کنند که عقل و طاقت جسمی مردان از آنها بیشتر است و مردان هستند که از آنها حمایت و حفاظت می کنند و زنان نمی توانند از مردان حفاظت کنند. در نتیجه، باید مردان سرپرست و زنان پیرو و تابع باشند.

قضاوت و فیصله شریعت نیز همین است، چنانچه خداوند می فرماید :

﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ ﴿النساء، ۳۴﴾

مردان سرپرست زنان هستند.

محبت و شفقت زن و شوهر با همدیگر

﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ ﴿الروم، ۲۱﴾

و خداوند بین شما محبت و همدردی را قرار داده

البته این فرموده خداوند که ما بین زن و شوهر محبت و همدردی قرار دادیم، من می گویم که محبت متعلق به زمان جوانی است که آن زمان زن و شوهر به همدیگر محبت دارند و همدردی متعلق به پیری است که زن و شوهر به علت کهنلت سن و پیری با یکدیگر همدردی می کنند و مشاهده می شود که در حالت پیری آن اندازه که زن به درد انسان می خورد هیچ کس دیگری به درد او نمی خورد.

اظهار محبت برای مرد زینت است اما زنان از اظهار محبت خجالت می کشند

بعضی از مردان از این مسئله رنج می برند که ما نسبت به زن اظهار محبت می کنیم اما زن نسبت به ما اظهار محبت نمی کند باید دانست علتش این است که اظهار محبت برای مرد زینت است ولی برای زن شاید عیب باشد و زنان از اظهار محبت خجالت می کشند گرچه در دل نیز محبت و علاقه به شوهر است و شما آن را در زندگی شبانه روزی مشاهده می کنید.^۱

ارتباط زن و شوهر ارتباط حاکم و محکوم نیست بلکه ارتباط محب و محبوب است

باید دانست که ارتباط زن و شوهر ارتباط حاکم و محکوم نیست بلکه دو نوع ارتباط وجود دارد (اول) حکومت (دوم) محبوبیت و عمل کردن به هر دو برای رعایت و اداء حقوق لازم است اگر بعضی اوقات نیاز به ترشروی و پر خاشگري باشد انجام دهید، بلکه حاکم را در جای خود و محکوم را نیز در جای خود قرار دهید و حقوق را نیز رعایت کنید و به حد ظلم نرسانید و باید دانست همچنانکه حاکم بر زیر دست حقی دارد زیر دستان نیز بر حاکم حقوقی دارند که با توجه کامل، همه آنها باید رعایت شوند، هر چیزی در تمام حالت های خود دارای حد و مرز است و بخاطر اینکه زنان از مردان از نظر جسم و توان ضعیف ترند نباید بر آنها ظلم کرد. چونکه پادشاه بر ملت خود حکومت می کند ولی نباید ظلم کند و بین زن و شوهر فقط ارتباط حاکم و محکوم نیست بلکه بین زن و شوهر دو نوع ارتباط وجود دارد (۱) ارتباط حاکمیت (۲) ارتباط محبوبیت و اداء حقوق متعلق به هر دو، ضروری و لازم است.

۱ - نصره النساء ص ۴۴

باب پنجم

بيان حقوق شوهر

باب پنجم

چند حدیث در رابطه با اطاعت و حقوق شوهر

خداوند به شوهر حقوق زیادی عنایت فرموده و به او کرامت و بزرگی عطا فرموده است بصورتیکه راضی نگهداشتن شوهر برای زنان عبادت بزرگی است و ناراحت کردن شوهر نیز گناه بسیار بزرگی محسوب میشود.

(۱)- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می فرمایند:

هر زنی که پنج وقت نماز فرض خود را ادا کند و روزه رمضان را بگیرد و عزت و ابروی خود را حفظ کند (پاکدامن باشد) و از شوهر خود اطاعت و فرمان برداری کند در روز قیامت به او اختیار داده می شود از هر دردی که دوست دارد وارد بهشت شود^۱.

(۲)- هر زنی که با این حالت وفات نماید که شوهر از او راضی باشد آن زن بهشتی است^۲

(۳)- پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

اگر سجده کردن برای کسی غیر از خداوند جایز می بود مطمئناً زن را دستور میدادم که شوهر خود را سجده کند اگر مردی به زنش دستور دهد که این سنگ را از کوه بردارد و به آن کوه بیروان کوه به کوه دیگر باید زن این دستور شوهر را اطاعت کند^۳.

^۱ - مشکوة ص ۲۸۱

^۲ - ترمذی

^۳ - مشکوة ص ۲۸۱

(۴) پیامبر (ص) فرمودند:

هرگاه شوهر زن خود را برای حاجت جنسی خویش به بستر فراخواند باید به تقاضای شوهر پاسخ مثبت دهد گرچه دست او در تنور باشد (مشغول نان پختن باشد) منظور این است که هر اندازه که کار ضروری باشد باید آن را رها کرده و به تقاضای شوهر پاسخ دهد.

(۵) پیامبر (ص) فرمودند:

هرگاه مرد زنی را به بستر خواب خواند و زن جواب نداد و نیامد و آن مرد با ناراحتی خوابید تا صبح فرشتگان خداوند آن زن را نفرین می کنند.

(۶) پیامبر فرمودند:

هرگاه زنی شوهرش را اذیت و ناراحت می گرداند حوریات بهشتی که به این مرد تعلق گرفته اند می گویند: خداوند ترا لعنت کند او را اذیت مکن او نزد تو مهمان است و پس از چند روزی او را رها خواهد کرد نزد ما می آید.

(۷) پیامبر (ص) می فرمودند:

سه شخص این چنین هستند که نماز آنها قبول نمی شود و هیچ کار نیک آن ها نزد خداوند ارزشی ندارد.

اول: آن غلام و برده ای که از مالک و ارباب خود فرار کند.

دوم: آن زنی که شوهر از او ناراحت و ناراض باشد.

سوم: آن کسی که چیزهای نعیشه آور استعمال می کند و بیهوش می گردد.

(۸) شخصی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) پرسید: بهترین زن کیست؟

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

آن زنی که هرگاه شوهر به طرف او نگاه کند خوشحال شود و هرگاه به او چیزی گوید اطاعت کند و

در جان و مال شوهر کاری که خلاف میل شوهر است انجام ندهد.^۱

عظمت و مقام شوهر

ای زنان شما در مقابل مردان به اندازه ای هستید که در حدیثی پیامبر می فرماید:

اگر من سجده برای غیر خدا را اجازه می دادم مطمئناً زنان را دستور میدادم که شوهران خود را سجده

کنند، مقام شوهر کم نیست و به اندازه ای است که اگر بعد از خداوند سجده برای کس دیگری جایز

می بود به زنان دستور داده می شد که شوهران خود را سجده کنند متأسفانه امروزه زنان این گونه

از شوهران قدردانی می کنند که در مقابل شوهر می ایستند و زبان درازی می کنند اگر شما می

گویید وقتی شوهر ناراحت می شود ماهم ناراحت میشویم این را بدانید که انسان همیشه در مقابل

کوچکتر از خود، یا کسی که از نظر مقام با او برابر است ناراحت میشود اگر انسان کسی را از خود

بزرگتر بداند مطمئناً در مقابل او ناراحت نمی شود چنانچه مستخدم هیچوقت بر آقای خود عصبانی

نمی شود گرچه آقا بر او عصبانی شود چونکه مستخدم آقا را بزرگتر از خود می داند.

^۱ - بهشتی زیور و حیات المسلمین

خواهران و مادران! شما از عصبانیت و خشم و مرد به این خاطر عصبانی میشوید که خودتان را به لحاظ مقام بالاتر از مردان یا مساوی با آنها می دانید و این فکر کاملاً اشتباه است و اگر شما خود را از شوهر کوچکتر بدانید به هر اندازه ای شوهر ناراحت و عصبانی شود قطعاً ناراحتی به سراغ شما نمی آید شما باید این فکر فاسد را از سرتان بیرون کنید و آن درجه و مقامی که خداوند به شما داده به همان صورت خود را از شوهر کوچکتر بدانید و در زمان ناراحتی شوهر هرگز زبان درازی نکنید و عصبانی نشوید.^۱

مقام و رتبه شوهر و زن در مقابل یکدیگر

ای زنان مقام شما در مقابل شوهر از کنیز نیز پایین تر است چونکه در حدیث پیامبر آمده است که: اگر سجده برای غیر خدا جایز بود من دستور میدادم که زن شوهر خود را سجده کند پیامبر (ص) نفرمودند که اگر سجده برای غیر خدا جایز می بود دستور میدادم که کنیز اقای خود را سجده کند پس معلوم شد که مقام شما در مقابل شوهر از کنیز نیز کمتر است و مقام شوهر از مالک و آقا نیز بلندتر است و لی متأسفانه حالت شما این چنین است که شما ترس از شوهر را برای خودتان عیب می دانید و احکام اطاعت از شوهر را از این نمی دانید با اینکه در وجود شما علاقه و شوق به احکام دین زیاد است . سبحان الله والحمد لله زیاد می خوانید ولی من میگویم که از ش و بهای همه ی اینها از اطاعت و احترام از شوهر کمتر است فضیلت و ثواب در چیزی هست که برخلاف نفس باشد و

^۱ - حقوق البیت ص ۵۱

اطاعت، احترام و فرمان برداری از شوهر برخلاف نفس است و به همین دلیل دارای فضیلت بسیار بزرگی است.^۱

شوهر بمنزله پیر و مرشد است

مرشد و پیر به اصلاح مرید می کوشد ولی بیعت با مرشد برای زنان کافی نیست چونکه آنان چگونه می توانند همیشه با پیر و مرشد باشند؟ بلکه زنان به پیر و مرشدی نیاز دارند که همیشه در خانه حضور دارد، آن مرشد کیست؟ آن مرشد و پیر، شوهر است و این مرشد از تمام مرشدان دیگر برای زن بهتر و برای او سودمندتر است و مقام این مرشد از تمام مرشدان نیز بالاتر است.

این مرشد در خانه چه مرشد خوبی است که هم دین را اصلاح می کند و هم در فکر خوراک و پوشاک است مسئولیت دینی و دنیوی هر دورا به عهده دارد و در بیعت با هر مرشدی این منفعت ها یافت نمی شود، چون منفعت دنیوی که از پیر و مرشد هرگز نمی رسد بلکه باید شما به او نذریه و صدقه تقدیم کنید او هم به اندازه نفع دینی شوهر نیست چونکه از مرشد اینقدر امکان دارد که هرگاه از او مسئله ای سوال کنید به شما جواب می دهد با اینکه بعضی اوقات بخواهید بروید نزد او تا اصلاح شوید علاوه بر اینکه تا سالها ممکن است نوبت این ملاقات علی الخصوص برای زنان پیش نیاید.

^۱ - اصلاح النسا حقوق زوجین ص ۱۹۰

ولی شوهر همیشه و هر لحظه نزد زن حضور دارد و بر تمام گفته های او کلمه به کلمه نظارت دارد به همین مناسبت من می گویم که برای زنان بجای اینکه با مرشدی بیعت کنند همان به، که در خانه، شوهر را به عنوان مرشد انتخاب نمایند و این از همه بهتر است.

آیا زن می تواند از شوهر بهتر باشد؟ زن دارای چه مقامی است؟

آیا اطاعت از شوهر در هر صورت لازمی است؟

متأسفانه بعضی از مردم برداشت شان این است که مردان مطلقاً از زنان بهترند و زنان در مقابل مردان هیچ ارزشی ندارند این فکر و اندیشه کاملاً غلط و اشتباه است بلکه در بسیاری از موضوعات زن می تواند مساوی مرد و در بعضی دیگر از مسایل مقام زن کاملاً از مرد جلوتر و برتر باشد مثلاً اگر زن نماز و روزه را اداء نماید می تواند از مرد درجه بالاتری کسب نماید.

و به دستور خدا و پیامبرش شریعت گفته می شود اینگونه بگویید که در مقابل دستور خدا و رسول دستور شوهر اطاعت نمی شود و در این حکم تمام زنان برابرند و آن زنی که پیرو مرشدی ندارد و با دستور خدا و پیامبرش «صلی علیه و آله و سلم» آشنایی ندارد باید از علماء و مشایخ سوال کنند در چنین صورتی می توان گفت که گفته علماء برگفته شوهر مقدم است اما در صورتیکه گفته شوهر برخلاف شریعت نباشد، گفته هیچکس را برگفته شوهر نباید ترجیح داد و حق شوهر از همه بیشتر است.^۱

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۱۱۰

اما موضوع این مطالب این نیست، که اگر زنی از شوهرش دیندار و باتقوا تر باشد اطاعت و احترام شوهر بر او لازم نیست بلکه اطاعت و احترام شوهر در هر حالت لازم است زیرا که فضیلت شوهر بر زن دو جهت دارد :

یکی به اعتبار شوهر بودن و با مدنظر داشتن این جهت، هرگز فضیلت زن از شوهر نمی تواند بیشتر باشد و از این جهت شوهر همیشه بر زن فضیلت دارد.

و فضیلت دیگر:

به اعتبار دین در این جهت فضیلت، زن می تواند از شوهر مقدم شود چون امکان دارد که مقام و درجه زن بر مرد پیدا کرده زن نمی تواند شوهر را خدمتگزار خود قرار دهد تا شوهر او را خدمت کند.^۱

بعد از حق خدا و رسولش بزرگترین حق ، حق شوهر است

خواهران و مادران خوب به ذهن بسپارید به جز دستورات دین و احکام شریعت در بقیه تمام مسائل حق شوهر بر حق مرشد و هر حقی دیگر مقدم است اگر دستور شوهر برخلاف شریعت نباشد پس در مقابل دستور او دستور هیچ کسی را نباید ترجیح داد و حق شوهر بعد از حق خدا و پیامبر (صلی علیه و آله و سلم) از همه حقوق بزرگتر و مهم تر است و اگر شوهر شما را به کاری دستور دهد و مرشد و عالم بگوید که این برخلاف شریعت است در چنین صورتی به دستور شوهر عمل نکنید بلکه گفته عالم را بپذیرید و باید به حکم شریعت عمل کنید.

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۱۶۹

حدود و ضوابط اطاعت شوهر

اگر به زن دستور اطاعت از شوهر در تمام کارها داده می شد در این صورت بسیاری از انسان ها از عبادت الهی محروم می شدند با وجودیکه عبادت خداوند هدف اصلی به وجود آمدن انسان است خداوند در قرآن می فرماید :

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾

(یعنی ما انسان ها و جنات را برای عبادت خود به وجود آورده ایم)

از این معلوم می شود که هدف و مقصد اصلی بوجود آمدن انسان عبادت الهی است لهذا همیشه و در همه جا باید آن را بر سایر مسائل و حقوق مقدم داشت و در حدیث صحیحی آمده است :

«لَا طَاعَةَ الْمَخْلُوقِ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»

یعنی اطاعت و پیروی از مخلوق در نافرمانی خداوند جایز نیست یعنی به هیچ وجه پذیرفتن حرف کسی که با حکم خداوند مخالف است جایز نیست.

اگر شوهری به زنش دستور به گناه دهد که فلان گناه را انجام بده مثلاً بگوید که زکات نده یا اینکه نماز نخوان یا اینکه درس و آموزش دینی میاموز (منظور آنست که در حد نیاز باشد نه نصاب کامل درسی مدارس و حوزه ها- مترجم) و یا دستوری مانند اینها دهد در چنین صورتی پذیرفتن دستور شوهر، و مطابق آن عمل کردن برای زن حرام و ناجایز است و مخالفت با گفته ء شوهر فرض است و همچنین آنجاییکه انجام آن کاری که شوهر از آن ممانعت بخرج می دهد فرض باشد یا واجب و یا

سنت مؤکده، مخالفت با گفته او فرض است ولی اگر شوهر از مستحب ممانعت نمود در این صورت اطاعت از شوهر واجب است.^۱

امروزه در بسیاری از جاها زنان به مد علاقه زیادی دارند تا خودشان را مثل و مشابه با ملت های دیگر کنند ولی در بعضی جاها زنان علاقه زیادی به مد ندارند ولی شوهران زنهارا به این کار مجبور می کنند در چنین صورتی اطاعت از شوهر واجب نیست .

بیاد داشته باشید و بفهمید که :

« لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ »

یعنی اطاعت و پیروی از گفته بنده ، در جاییکه نافرمانی پروردگار صورت گیرد جایز نیست.

پس بر زنان است که مطابق گفته و دستور شوهر لباسی نپوشند که با آن لباس مشابهنی با مردان پیدا کنند.^۲

خلاصه اینکه در امور جایز و مکروه تنزیهی از شوهر می توانند اطاعت کنند اما فرائض، واجبات و سمت های مؤکده را به گفته شوهر نمی توانند ترک کنند .

۱ - الزالة الرین حقوق الوالدین ص ۳۴

۲ - حقوق الزوجین ص ۳۴۴

ضوابط مربوط به حقوق شوهر

زن نمی تواند کارمباح، جایز یا مستحبی که از انجام آن در خدمت به شوهر و غیره خلل واقع می شود انجام دهد، در دنیا به اندازه ای که شوهر بر زن حق دارد هیچ کس این قدر بر زن حق ندارد همچنانکه از احادیث پیامبر «صلی الله علیه وسلم معلوم گردید» و در صفحات گذشته احادیث متعددی در این رابطه گذشت، لیکن پذیرفتن هر دستور شوهر ضروری نیست.

البته آن دستور شوهر که از انجام نشدن آن، شوهر ناراحت شود یا اینکه در خدمت به شوهر حرج واقع شود در چنین حالتی ضروری است که از شوهر اطاعت شود بشرط اینکه آن کار خلاف شریعت نباشد — پس در خدمت شوهر کوتاهی نکند و به هیچ وجه در اداء حقوق شوهر سهل انگاری بخرج ندهد.

حقوق مهم و ضروری شوهر بر زن

[۱]- خدمت به شوهر و کامل کردن خواهشات شوهر بر زن لازم فرض است.^۱

[۲]- یکی از حقوق مرد این است که با حضور شوهر در خانه، زن بدون اجازه او روزه نفلی نگیرد و

بدو اجازه شوهر نماز نفلی نخواند^۲

^۱ - الزالة الرین

^۲ - بهشتی زیور

[۳]- یکی از حقوق شوهر بر زن این است که زن بدون اجازه شوهر به خانه یکی از بستگان یا غیر

بستگان نرود.^۱

[۴]- یکی از حقوق شوهر بر زن این است که زن وضع ظاهری خود را مرتب و آرایش کند و به سرو

صورت خود برسد به گونه ای که اگر زن به این چیزها رسیدگی نکند از دیدگاه شریعت، شوهر این اختیار را دارد که او را تنبیه کند.

مسئولیت دیندار نمودن شوهر بر زن است

زنان یک کوتاهی دیگری کنند و آن این است که به نجات مرد از آتش جهنم توجه نمی کنند یعنی نسبت به این هیچ باکی ندارند که مرد به خاطر آنها در حلال و حرام مبتلا هست و در درآمد خود از رشوت و غیره پرهیزی کند و هیچ در فکر این نیستند تا شوهر را بفهماند که روزی و رزق حرام به خانه نیاورد که ما می خواهیم با رزق حلال زندگی نمائیم. همچنین اگر شوهر نماز نمی خواند او را نصیحت نمی کنند حال آنکه تمام مایحتاج و ضروریات خود و زندگی را از او می خواهند اگر زن بخواهد شوهرش را انسان متدین و دینداری نماید این کار برای او مشکل نیست بلکه بر زن لازم است که اینگونه عمل نماید که اول خودش دیندار و متدین گردد و بر نماز و روزه خود پای بند باشد و بعد شوهرش را نصیحت کند ان شاء الله مؤثر واقع می گردد. اگر زن مقداری از همت خود را بکاربرد مرد مجبور است که پرهیزگار شود. بسیاری از این مثالها موجود اند که زنان در مقابل مردان ایستاده اند و اصرار ورزیده اند بر اینکه، اگر شما از درآمد حرام مانند رشوت و غیره پرهیز نکنی، زکات مال را ندهی و

^۱ - بهشتی زیورج ۴ ص ۳۸

نماز نخوانی، ما از درآمد شما نمی خوریم و نمی آشامیم و از آن رابطه عشق و محبت شوهر با زن و به برکت این اخلاص مطمئناً مرد متأثر می گردد و از روزی حرام پرهیزی می کند.^۱

حقوق شوهر بر زن

حقوق شوهر اینست:

- [۱]- در هر کاری از شوهر اطاعت کند بشرط اینکه آن کار گناه و معصیت نباشد.
- [۲]- نان و نفقه خود را باید مطابق قدرت و توان شوهر از او بخواهد.
- [۳]- بدون اجازه شوهر به کسی اجازه ورود به خانه ندهد.
- [۴]- بدون اجازه شوهر از خانه خارج نشود.
- [۵]- بدون اجازه شوهر از مال او به کسی چیزی ندهد.
- [۶]- بدون اجازه شوهر نماز نفل نخواند و روزه نفلی نگیرد.
- [۷]- اگر شوهر او را به بستر فراخواند بدون عذر شرعی (حیض، نفاس) از پاسخ به درخواست او انکار نرزد.
- [۸]- شوهرش را به خاطر اینکه مال زیادی ندارد یا اینکه صورت و قیافه خوبی ندارد حقیر نشمارد.

^۱ - اصلاح انقلاب ص ۱۸۴

[۹]- اگر در شوهرکاری برخلاف شریعت ببیند با رعایت ادب و احترام شوهر، او را از دین کار منع کند و مؤدبانه به او تذکر دهد .

[۱۰]- شوهرش را با گرفتن نام او صدا نزند .

[۱۱]- در جلوی کسی از شوهر شکایت نکند .

[۱۲]- روی در روی شوهر قرار نگیرد و زبان درازی نکند .

[۱۳]- بابستگان شوهر جنگ وجدال، حر بحث نکند .

حقوق زن و شوه زیاد هست اما الان آنچه در ذهن آمد آنها را نوشتم^۱.

خلاصه حقوق زن و شوهر

این حقوق بر ذمه شوهر است

[۱] مطابق توان مالی از دادن مان و نفقه دریغ نورزد.

[۲] مسائل دینی را به زن بیاموزد و در مورد انجام کارهای نیک پیوسته تاکید نماید.

[۳] بعضی اوقات زم را به ملاقات اقرباء و خویشاوندان او ببرد.

[۴] بر اشتباهات زن صبر و تحمل نماید و اگر گاهی نیازی به تنبیه باشد پس در تنبیه، از زیاد روی پرهیز

نموده، راه اعتدال و میانه روی را پیش گیرد.

^۱ - امداد الفتاوی ص ۱۶۸ سؤال شماره ۲۷۸

این حقوق بر ذمه زن است

[۱]- از شوهر کاملاً اطاعت نماید و در رعایت ادب، خدمت، و راضی نگهداشتن شوهر هرگز کوتاهی

نکند و البته در کارهای ناجایز عذرپیش کند .

[۲]- چیزی که بالاتر از توان شوهر است از او نخواهد.

[۳]- مال شوهر را بدون اجازه اش خرج نکند.

[۴]- با بستگن شوهر ترش روی نکند چونکه از این کار، شوهر ناراحت می شود خصوصاً پدر و مادر

شوهر را خدمت نموده و از خود بزرگتر داند و مؤدبانه و محترمانه با آنها رفتار نماید.^۱

چند مسئله ضروری در رابطه با اطاعت شوهر

حکم عبادت نفلی زمانی که شوهر در خانه حضور دارد:

اگر شوهر در خانه حضور دارد بدون اجازه شوهر نماز و روزه نفلی ندهد بخاطر اینکه ممکن است

بعلت عبادات نفلی در خدمت به شوهر کوتاهی پیش آید و با اجازه شوهر می تواند عبادت نفلی انجام

دهد و در حدیث پیامبر ﷺ قید حضور شوهر در خانه ذکر گردیده است، اگر شوهر بیرون از خانه یا

در مسافرت باشد در چنین صورتی زن می تواند بدون اجازه او نماز یا روزه نفلی انجام دهد و از همین

^۱ - حقوق الاسلام ص ۴

حدیث ثابت می شود هرکاری که از انجام آن در خدمت شوهر و حقوق آن خلل واقع می شود انجام آن کار بدون اجازه شوهر جایز نیست^۱

حکم بیعت کردن با شیخ یا بزرگی بدون اجازه شوهر

بیعت زن با شیخ یا بزرگی، بدون اجازه شوهر جایز است البته اگر امکان این است که از بیعت زن مشکلی ایجاد شود و جنگ و جدالی صورت گیرد در چنین صورتی بهتر است که بیعت نکند مثلاً شوهر می خواهد که زن بیعت نکند اما زن می خواهد که بیعت کند اگر زن دارای همتی بزرگ و اعتماد به نفس باشد پس با اعتماد و توکل به خداوند بیعت کند اگر به خاطر این مسئله رنج یا مشقتی به زن رسید باید صبر کند و ناسپاسی نکند به بندگان خدا انواع و اقسام مشقتها و عذابها می رسیده و آنها تحمل می کرده اند و در قیامت این چنین انسانهایی دارای درجه و مقام بزرگی هستند.

ارتکاب مکروه تنزیهی به دستور شوهر

و همچنین است حکم آن کارهاییکه مکروه تنزیهی هستند و شوهر به انجام آنها دستور می دهد (یعنی اگر زن دارای همت و حوصله است انجام ندهد و اگر نه، انجام دهد) ولی اگر شوهر زنش را به گناه دستور می دهد مثلاً اینکه بگوید که :

زکات نده یا اینکه بگوید نماز فرض نخوان، از نامحرمان خود را مپوشان و حجاب را رعایت نکن و غیره ... در چنین صورتهایی قبول کردن دستور شوهر و مطابق دستور او عمل کردن حرام است و مخالفت

^۱ - ازالة الاین عن حقوق الوالدین ص ۸۴

با چنین دستوراتی برزن فرض است اگر شوهر نسبت به انجام مستحی ممانعت ورزید پس در این صورت، عمل کردن مطابق دستور شوهر برزن واجب است.^۱

آیا اطاعت از دستور شوهر در رابطه با خدمت نمودن زن، مادر شوهر یا یکی دیگر از بستگان شوهر ضروری است یا خیر؟

اگر شوهر به زنش دستور دهد که کاری از بستگان شوهر یا غیر ابدون ضرورتی انجام دهد اطاعت از این دستور شوهر برزن لازم نیست مثلاً برای کسی نانی پزد یا لباسی بشوید از قبیل اینها کاری انجام دهد البته اگر ضرورتی باشد بگوید که این کار را انجام بده پس در چنین صورتی امکان دارد از انجام ندادن آن، شوهر ناراحت شود، برزن لازم است که انجام دهد و شوهرش را ناراحت نکند.^۲

بعضی از انسانها این کار را سعادت بزرگی می دانند که زنان را خدمتکار و کلفت مادران خویش قرارداد و بوسیله این کاربر زنان انواع و اقسام ظلم تعدی را روا می دارند!

خوب بخاطر بسپارید! وبدانید!

که خدمت پدر و مادر شوهر برزن لازم نیست اگر شما انسان سعادت‌مندی هستی خودت پدر و مادر را خدمت کن.^۳

^۱ - الزالة الرین

^۲ - الزالة الرین عن حقوق الوالدین ص ۴۹

^۳ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۸

آیا زن با رضایت خود می تواند کاری برای مرد بیگانه ای انجام دهد یا خیر؟

اگر زن لباس مرد بیگانه ای را بدون ضرورت بشوید اگر آن شخص انسان متدین و دینداری هست اشکالی ندارد و اگر انسان متدین و دینداری نیست و خطر فتنه ای وجود دارد در چنین صورتی برای زن شستن لباسهای او جایز نیست.

اگر شوهر زن را از خرج کردن مال او در مواقع جایز باز دارد آیا اطاعت شوهر واجب است یا خیر؟

اگر شوهر زن را از خرج کردن مال خود زن در مواقع جایز باز دارد در این صورت اطاعت از دستور شوهر بر زن لازم نیست و این در وقتی است که شوهر بدون علت و دلیل شرعی او را باز دارد لیکن این امر ضروری هست که زن و شوهر بین خودشان اتفاق و اتحاد را حفظ کنند و از تفرقه جداً پرهیز نمایند در بعضی از مواقع امکان دارد که شوهر انسان متدین و دینداری نباشد در چنین مواقعی اختلاف پیش می آید و در چنین حالاتی زن می تواند در کارهای جایز و مکروه تنزیهی از شوهر اطاعت کند اما با گفته شوهر نمی تواند فرض، واجب و سننهای موکده را ترک نماید.^۱

یک مسئله ضروری

از دیدگاه شریعت مال هر یک از زن و شوهر جداست و هر چیزی که اختیار خرید و فروش و یا هر نوع تصرف دیگر در آن با زن باشد، آن، مال زن است و هر چیزی که شوهر بر آن اینگونه تسلط داشته باشد آن مال شوهر است و از مخلوط شدن مال زن و شوهر در صورتیکه مال زن به نصاب زکوة برسد زکوة از ذمه اش (زن) ساقط نمی شود

^۱ - ازالة الاین ص ۴۸

و در چنین صورتی اگر شوهر بگوید که من و تویی هستیم و توزکوة نده، هرگز نباید زن به حرف او عمل کند چون این دستور شوهر بر خلاف دستور خداوند هست و اطاعت از هیچ کسی در آنجاییکه نافرمانی خداوند باشد جایز نیست ولی متأسفانه مردم در این امر کوتاهی می کنند.^۱

زینت و آرایش زن برای شوهر، حق شوهر است

این دستور شریعت اسلام است که زن باید خود را برای شوهر خوب زینت و آرایش کند و از این کار به او ثواب می رسد. متأسفانه زنان، امروزه چنین حالتی دارند که در جلوی شوهر هیچ توجهی به سروسامان خود ندارند ولی همینکه به مجلس دعوتی یا مراسمی می روند خودشان را خوب از سرتا پا زینت و آرایش می کنند اگر زنی خودش را برای شوهر خود آرایش کند بر او عیب می گیرند که فلان زن خودش را برای شوهر چقدر آرایش کرده است جای بسی افسوس و تأسف است آنجاییکه باید زن خودش را زینت و آرایش کند مورد طعنه و عیب جوئی دیگران قرار می گیرد و در جائیکه شریعت آرایش و زینت را ممنوع قرار داده آنجا زنان خودشان را خوب زینت و آرایش می کنند.^۲

یک اشتباه بزرگ زنان

جای بسی تعجب است که زنان در خانه و در جلوی شوهر با سرو صورتی بهم ریخته بصورت یک کلفت و مستخدم هستند همینکه به بازار می آیند خوب به سرو وضع ظاهریشان رسیدگی می کنند و خودشان را آرایش و زینت می نمایند. هر کار با هدفی انجام می گیرد و اگر کسی از چنین زنهایی سوال

^۱ - ازالة الرين ص ۴۷

^۲ - خير الارشاد التبليغ ج ۱۴ ص ۵۹

نماید که هدف شما از پوشیدن لباس خوب در بیرون از خانه چیست؟ آیا فقط نشان دادن به دیگران است؟

تعجب اینجا است که آن کسی که بخاطر او این لباس درست شده تا مایه دلگرمی و دلجویی او گردد جلوی او هرگز این لباس را نمی پوشد ولی جلوی بیگانه این لباس را می پوشد بیان این موضوعات شرم آورند ولی بخاطر اصلاح گفته می شوند.

تعجب اینجا است که هرگز با شوهر سخن نیک و شیرین نمی گوید و در جلوی شوهر لباس خوب نمی پوشد ولی وقتی به خانه دیگران می رود با کمال شیرین زبانی سخن می گوید و بهترین لباسها را می پوشد آیا این انصاف است؟^۱

یک فتوای مهم

به خاطر نگهداری پدر و مادر به زن نفقه ندادن و یا هر حق که مال زن هست و بر شوهر اداء آن واجب است اما پدر و مادر او را از این کار بازدارند در چنین صورتی اطاعت از پدر و مادر جائز نیست واجب بودن که بجای خودش! مثلا اگر شخصی توان مالی او به اندازه ای باشد که اگر پدر و مادرش را خدمت کند و نفقه بدهد از این کار، زن و بچه اش در تنگنا و مضیقه قرار می گیرند برای او جایز نیست که زن و بچه را در تنگنا قرار دهد و به پدر و مادرش خرج و نفقه دهد مثلا یکی از حقوق زن این است که اگر از شوهر بخواهد تا او را در خانه جدا از پدر و مادر شوهر نگهدارد اما پدر و مادر شوهر بخواهند که

^۱ - دواء العیوب، التبلیغ ج ۴ ص ۹۱

با آنها زندگی کند برای شوهر جایز نیست که در چنین حالتی زن را با پدر و مادر خود نگهدارد بلکه بر شوهر لازم و واجب است که او را جدا نگهدارد.

زن در خانه خودش در جلوی شوهر باید چگونه باشد؟

داستان یک زن بزرگ و صالحه

داستان یک زن صالحه است که او هر شب بعد از نماز مغرب و عشاء خودش را خوب آرایش می کرد. لباسهای زیبا و زیورآلات می پوشید و چشمانش را سرمه می کشید و با این حالت به خدمت شوهرش حاضر می شد و از شوهر سوال می کرد که آیا با من کاری داری؟ اگر شوهر می گفت: بله، پس آن زن تا مدتی در کنار شوهر دراز می کشید و اگر شوهر می گفت: نه من کاری ندارم پس آن زن می گفت: بسیار خوب، الان به من اجازه بده تا من با پروردگار خویش مشغول شوم چنانچه او بعد از اجازه شوهر، لباس و زیورآلات خودش را درمی آورد لباس ساده می پوشید و تمام شب را به عبادت پی گذراند. ببینید این زن صالحه گاهی زینت می کرد و گاهی وقتها ساده بود.

اگر کسی او را در حالت زینت می دید حتما با خودش می گفت: این زن چگونه می تواند بزرگ و صالحه باشد که اینقدر به زینت و آرایش خود توجه می کند اما چه کسی اطلاع دارد که او با چه هدفی خودش را زینت و آرایش میکرد. او مطابق خواهشات نفسانی خود را آرایش و زینت نمی کرد بلکه به دستور شریعت اسلام عمل می کرد چونکه دستور شریعت است که زن باید در مقابل شوهر خود را خوب آرایش کند و بهمین خاطر آن زن این کار را انجام می داد. در چنین صورتی به او با زینت کردن اجر و ثواب می رسد آن زن صالحه تابع شریعت بود آنجائیکه دستور شریعت بود پس مطابق دستور شریعت خوب خودش را آرایش می کرد چون وقتی که شوهر از زن زینت و آرایش بخواهد زن حق ندارد

ساده و با سرو سامانی آشفته در جلوی مرد حاضر شود اما وقتی که شوهر حاجتی به او نداشت پس او مطابق خواسته و خواهش درونی خود عمل نمی کرد و خود را آرایش و زینت نمی کرد .

بندگان کامل خداوند در زینت و ترک زینت تابع دستور خداوند هستند و هیچگاه تابع خواهشات

نفسانی نمی شوند .^۱

باب ششم

روش برخورد با شوهر

و

^۱ - التبلیغ ج ۱۴ ص ۵۹

دستور العمل ضروری

باب ششم

روش برخورد با شوهر و دستورالعملهای ضروری

نصیحت و راهنمایی ضروری برای زنان

زنان فهمیده که نیازه گفتن ندارند چون خود آنها خوب و بد را تشخیص می دهند لیکن با وجود این یک سری مسائل ضروری را بیان می کنیم که وقتی شما آنها را خوب فهمیدید این مطلب برای شما کاملاً واضح و روشن می گردد.^۱

ضرورت اتحاد، اتفاق، اطاعت و فرمانبرداری

خوب بدانید که میان زن و شوهر ارتباط و تعلق است که باید با این ارتباط، تمام عمر خود را سپری نمایند و اگر همدلی بین زن و شوهر برقرار باشد پس هیچ نعمتی از این بزرگتر نخواهد بود و اگر خدای ناخواسته همدلی بین زن و شوهر نباشد، در دلها جدائی می آید پس هیچ مصیبتی از این بزرگتر نخواهد بود بهمین خاطر تا جاییکه امکان دارد باید دل شوهر را بدست آورید و با اشاره چشم او حرکت کنید و اگر شوهر به شما دستور دهد که شب را تا صبح دست بسته بایستید پس موفقیت

^۱ - بهشتی زیور ج ۴ ص ۳۹

دنیا و آخرت شما در این است که شما مشقت و زحمت موقت دنیا را تحمل نموده موفقیت و کامیابی آخرت را بدست آورید.

هیچ وقت حرف یا صحبتی که برخلاف میل شوهر است به میان نیاورید بالفرض اگر شوهر به روز، شب گوید و شما یقین دارید که روز هست اما بخاطر اطاعت و متابعت شوهر بگوئید بله شب است.^۱

ضرورت رعایت حال، ادب و احترام شوهر

همیشه با توجه به حالت شوهر محبت را آغاز کن اگر دیدی که شوهر در حالت خوشحالی است و می خندد شما هم با او با خوشحالی و خنده برخورد کن.

و اگر او ناراحت است و در حالت خوشحالی نیست پس تو هم خود را خوشحال نشان مده و نخند.

به هر صورتی که حالت شوهر را دیدی همانگونه با او حرف بزن و خوب بدان ارتباط زن و شوهر فقط محبت خالی نیست بلکه توأم با محبت، رعایت ادب و احترام شوهر نیز ضرورت است.

مقام شوهر را با مقام خود مساوی دانستن کاملاً غلط و اشتباهی بس بزرگ است. هرگز از شوهر انجام کاری را نخواهید و اگر شوهر با محبت و رضایت خواست، کاری را انجام دهد او را نگذارید و با خود فکر کنید اگر پدر و مادر شما این کار را انجام دهد آیا این برای شما گوار است پس درجه شوهر از

^۱ - بهشتی زیور ص ۳۹

پدر هم بیشتر است در حرکت کردن، نشستن، صحبت کردن و در هر چیزی، ادب و احترام به شوهر را مد نظر داشته باشید.^۱

چیزی بالاتر از توان شوهر از او نخواه

بالاتر از توان شوهر از او چیزی نخواه و آنچه که به تومی رسد گرچه نان خالی باشد آن را در خانه خودت بخور و اگر لباس زیبایی به چشمت خورد و یا طلا و جواهراتی دیدی و شوهرت توان خرید آن را ندارد از شوهر درخواست مکن و حسرت و افسوس نداشتن، این چیزها را هرگز به زبان نیاور.

خودت فکر کن اگر شما در چنین حالتی به شوهر چیزی بگوئید و درخواست کنید پس شوهر در دلش می گوید نگاه کن، این زن هرگز رعایت حال مرا نمی کند که در چنین موقعیتی این چیزها را از من درخواست میکنند. البته اگر شوهر ثروتمند هم باشد از شوهر چیزی درخواست نکن چونکه انسان طلب و درخواست نمودن از دیگران، در دید آنها کوچک می شود و در نهایت، حرف او بی ارزش می گردد.^۲

آداب و راهنماییها متعلق به برگشت شوهر از سفر

هنگامیکه شوهرتان از مسافرت می آید حال و احوال او را پرسید و سوال کنید که سفر چگونه گذشت. اذیت که نشدید. دست و پای او را بمالید شاید خسته و کوفته باشد. اگر گرسنه است فوراً در فکر غذا شوید. اگر موسم گرما باشد پنکه یا وسیله دیگر سرد کننده ای را روشن کنید منظور اینک

۱ - بهشتی زیور ص ۴۰

۲ - بهشتی زیور ص ۳۹

اسباب راحت و آسایش را برای او فراهم کنید. از پول و ریال صحبت نکنید که برای ما چه آورده ای؟
چقدر پول آورده ای؟

و اگر شوهر خودش چیزی داد، بگیرید و از شوهر اینگونه حساب بگیرید که تو این همه در مسافرت بودی و ماهیانه اینقدر حقوق می گرفتی؟ چرا این همه، پول زیادی را خرج کردی؟ و چرا اینقدر کم به خانه آورده ای؟ اما اگر بعداً مطابق سلیقه خود با رعایت حال شوهر از او سوالهایی کردید اشکال ندارد.^۱

قدردانی و سپاس از آنچه که شوهر آورده است و مذمت ناسپاسی

اگر شوهر برای شما چیزی آورد پسندیدید یا نه، در مقابل شوهر اظهار خوشحالی کنید و نگویید این چیز بد است و مورد پسند من نیست. چونکه احتمال دارد از این گفته شما دل شوهر بشکند و دو مرتبه هیچ وقت برای شما چیزی نیاورد و اگر آن چیزی را که شوهر آورده است تعریف کردید پس شما در اینصورت شوهر را حوصله افزایی نموده اید و او دو مرتبه باز هم برای شما چیز بیشتری خواهد آورد.

هرگاه ناراحت شدید از شوهر ناسپاسی نکنید کلماتی اینگونه به زبان نیاورید. من در این خانه هیچی ندیدم، آیا تمام عمر را باید اینگونه با مصیبت سپری کنم؟ و من از زحمت زیاد خسته شده ام؟ پدرم مرا در چنین مصیبتی انداخت! و مرا در چنین آتشی سوزاند و از این حرفها برای شما جایی در دل شوهر باقی نمی ماند و در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

۱ - بهشتی زیور ص ۳۹

بیشترین اهل دوزخ زنان هستند

شخصی سوال کرد که چرا زنان این همه زیاد به جهنم می روند؟

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جواب فرمودند :

چونکه زنان نفرین و لعنت، زیاد می کنند و ناسپاسی شوهر می کنند

، پس توجه کنید که ناسپاسی چه چیز بسیار بدی است .^۱

ضرورت سلیقه و مرتب بودن وسایل شوهر و خانه

وسایل شوهر را با سلیقه خود مرتب بگذار اطاق زندگی ات را پاک و تمیز نگهدار و تشک و لحاف را

تمیز نگهدار. مبادا کثیف باشد همه اینها را قبل از اینکه شوهر بگوید انجام بده.

چون وقتی که شوهر بگوید ، برای شما چه چیزی باقی می ماند؟

لطف و محبت آنجایی است که همه چیز را شما بدون اینکه شوهر چیزی بگوید مرتب کنید و

آنچه هائی که نزد شما و در اختیار شماست آنها را با محافظت قرار بده اگر لباسی است آن را مرتب

تاکن ، اینجا و آنجا نینداز، هرگز بخاطر نامرتب بودن وسایل و پاک نبودن خانه حيله نساز و دروغ

نگو، چونکه از این کار اعتبار

انسان از بین می رود و بعدها هرگز حرف راست هم، باور شوهر نمی شود .^۲

^۱ - بهشتی زیور ص ۳۹

^۲ - بهشتی زیور ص ۴۱

پرهیز از لجبازی، ضدیت و بدزبانی

زنان کم فهم و آنهایی که به عاقبت کارها کمتر می اندیشند بعضی وقتها اینچنین حرفهایی می زنند که درمرد ایجاد کدورت و ناراحتی می کند گاهی، بد موقع از دهان آنها حرفی خارج می شود و درحالت ناراحتی حرف طعنه و زشتی بر زبان می آورند که خواه و ناخواه بردل شوهر اثر سوء می گذارد و مرد را ناراحت می کند و این زنان وقتی که ناراحتیشان تمام می شود شروع به گریه می کنند و پشیمان می شوند،

خوب بدانید که بعد از ایجاد کدورت دردل شوهر اگر ۲ الی ۴ روز هم گریه کنید باز هم آن حالت اولیه بر نمی گردد بعدا شما، هزارو یک بهانه و حرف بسازید و معذرت خواهی هم بکنید لیکن آنطوری که اول دل صاف و بدون کدورت بود الان محبت قبلی نمانده است که فلان و فلان روز چنین گفته بود. بنابراین باشوهر خود با فکرو اندیشه زندگی نموده و هیچگاه حرفی بدون آینده نگری بر زبان نیاورید تا اینکه خدا و رسولش نیز از شما راضی باشند و دنیا و آخرت شما درست شود.

ببینید که هیچ وقت در زندگی خود از ضدیت و لجبازی کار نگیرید. اما بعدها دریک وقت مناسبی با روش درستی به شوهر تذکر دهید باز هم اگر بر شوهر سخت گذشت و ناراحت گردید پس برای هیچ وقت آن را به زبان نیاورید و همیشه اظهار خوشحالی نموده که شوهر از شما ناراض نگردد و از این طرز برخورد، شما می توانید بردل مرد تسلط پیدا کنید.^۱

^۱ - بهشتی زیور ج ۶ ص ۳۹

زن در حالت ناراحتی و ناراضی شوهر باید چه کاری انجام دهد؟

اگر شوهر بر شما غضب نمود و ناراحت شد شما هم این طرز عمل را اختیار نکنید که یک گوشه بنشینید و دهان را باز کنید بلکه در چنین حالتی با گفتن کلماتی خوشحال کننده مانند: خوش آمد گفتن، معذرت خواهی نمودن و دست مصافحه بسوی شوهر دراز کردن سعی تان بر آن باشد تا خشم او را پائین بیاورید گرچه شما در این امر مقصر نباشید و شوهر مقصر باشد هرگز شما ننشینید بلکه دست مصافحه و معذرت خواهی را دراز نموده و این کار را افتخار خود بدانید اگر در این موضوع تقصیر و کوتاهی از شما باشد باز هم یک گوشه نشستن با حالت ناراحتی، یک نوع دیوانگی و جهالت است چون از این نوع برخوردها دل می شکند.

اگر شوهر از حرف شما ناراحت شد پس شما به دنبال آن حرف دیگری نگوئید که او را بیشتر ناراحت کنید و اگر گاهی شوهر در حالت ناراحتی و عصبانیت حرف زشتی به زبان آورد شما برداشت و تحمل کنید بگذارید هرچه می گوید بگوید اما شما جواب ندهید. چونکه خودش آن زمانی که ناراحتی اش تمام شد می بیند و شرمنده می شود و نتیجه اش این است که از شما بخاطر اینکه جواب او را ندادید خوشحال می ماند و دو مرتبه ان شاء الله هرگز بر شما خشم نخواهد کرد اما اگر در مقابل حرفهای شوهر شما هم حرف بزیند این مسئله شدت گرفته، بعد معلوم نیست که کار به کجا برسد.^۱

اگر شوهر با زن بیگانه ای ارتباط نامشروع دارد

با کوچکترین شک و شبهه ای به شوهر تهمت زنید که تو با فلانی نشست و برخاست زیادی داری فلان خانه زیاد می روی و آنجا می نشینی. چون در اینصورت اگر مرد تقصیر نداشته و بی گناه باشد

۱ - بهشتی زیور ص ۴۱

خودتان فکر کنید این حرف شما چقدر به شوهر خواهد خورد و اگر تصورات شما درست باشد باز هم از ناراحتی و پرخاشگری شما زیان خواهی کرد چون شما دل او را از خود سرد کردید.

از این حرفهای شما کجا شوهر، آن عادت زشت را رها می کند، شما با اندیشه و عقل می توانید این عادت را از او دور کنید و در تنهایی با آرامش و خونسردی به او بفهمانید. و آن روزی که خدا شوهر را هدایت کرد مطمئناً آن شوهر غلام و نوکر چنین زنی خواهد شد اگر با تذکرات در تنهایی، باز هم شوهر متوجه نشد شما صبر کنید و این موضوع را با مردم در میان نگذارید و پخش نکنید و شوهرتان را رسوا نکنید و داغ نکنید که خواسته باشید شوهر را مغلوب خود سازید چون در این حالت ضدیت و لجبازی او بیشتر می شود و این کار خود را با دلگرمی بیشتر ادامه خواهد داد و هر چه شما بیشتر پرخاش و احساس ناراحتی کنید و او را ناراحت کرده و در جلوی مردم آبروی او را برده و این موضوع را پخش کنید و هر چه بیشتر در این رابطه حرف بزنید او هم بیشتر ناراحت شده به کارش با جدیت بیشتر ادامه خواهد داد.^۱

روش تابع بودن شوهر

خواهران خوب به ذهن بسپارید! که خداوند در وجود مردان قدرت و توانایی قرارداده است که آنها با زور و فشار هرگز تابع نخواهند شد برای تابع کردن همین بس، که با او با لطف خوش به صورت خوش آمد برخورد کنید خشم و غضب نمودن و فشار وارد کردن بر شوهر کاملاً نادانی و جهالت است

^۱ - بهشتی زیور

گرچه شاید در حال حاضر شما نسبت به عاقبت آن علم نداشته باشید اما وقتی که شعله آشوب به پا گردید و جنگ و نزاع شروع شد نتیجه خراب آن را خواهید فهمید.^۱

زن در خاندان شوهر چگونه باید باشد؟

با فامیل شوهرت برخورد خوبی داشته باش و از همان لحظات آغازین ادب و احترام آنها را رعایت کن و برکوچکان خاندان شوهر، شفقت و مهربانی و نسبت به بزرگان ادب و احترام داشته باش.

کار خودت را به دوش دیگران مگذار و هیچ چیز را درون خانه نینداز، با این تصور که فلانی آن را جمع خواهد کرد و هرکاری که مادر شوهر انجام می دهد شما از انجام آن ننگ نکن و شما آن را از او بگیر و انجام بده چونکه از این کار محبت تو در دل آنها زیاد می شود و قتیکه در خانواده پدر شوهر دو نفر آهسته آهسته حرف می زنند تو از آنها دور شو، و به دنبال جستجوی حرفهای آنها مباش که آنها با هم چه می گویند و این گمان را نکن که شاید در مورد تو حرف می زنند و مواظب باش در خانه پدر شوهر، ادب را رعایت کن و بی ادب مباش گرچه خانه جدید با وجود انسانهایی تازه به تو خوش نگذرد لیکن تصور کن که خوب است و گوشه نشینی را انتخاب نکن چون وقتی، آنها ببینند که تو گریه میکنی همه در اطراف تو جمع و ناراحت خواهند شد و در صحبت کردن احتیاط کن آنقدر زیاد حرف نزن که از تو بدشان بیاید و آنقدر کم حرف هم مباش که در یک گوشه ساکت بنشینی زیرا از این نوع حرکت تو، شاید آنها این برداشت را بکنند که تو انسان متکبر و مغروری هستی اگر در فامیل شوهر حرفی بر خلاف طبیعت شما زده شد به پدر و مادرت شکایت نکن موضوعات کوچک و ریز را به خانه پدر بردن و

۱ - بهشتی زیور ص ۴۱

یا سوال کردن مادر از دخترش در رابطه با مسائل کوچک، بسیار زشت و بد است که از آن جنگ و نزاع شروع می شود و هیچ فایده دیگری نخواهد داشت.

اگر پدر و مادر شوهر زننده اند و پولها بدست آنهاست و بدست شما هیچی نیست این را بد مپندارو ناراحت مباش و اگر پولها سپرد شما گردید باز هم عقل تقاضا می کند و مصلحت هم همین است از قبول آن خودداری کن و پیشنهاد بده تا سپرد آنها شود تا در دل آنها نسبت به تو کینه پیدا نشود و اینگونه بدی تو را نگویند که تمام دار و ندار فرزند ما را تصرف نموده است.^۱

اتحاد، اتفاق و حسن رفتار با مادر و خواهر شوهر

خداوند متعال در قرآن، توأم با ذکر نسب و رشته قرابت و مصاهرت (خسری و دامادی) را نیز ذکر فرموده است و از این معلوم می شود که نسب خویشاوندی نیز دارای حقوقی است بنابراین نسبت های خویشاوندی را با حسن، اخلاق و حسن رفتار و خصوصیت کامل رعایت کن.^۲

و تا وقتی که پدر و مادر شوهر زننده هستند خدمت و اطاعت از آنها را بر خود لازم دان و عزت خود را در همین بدان و هرگز فکر جدایی از پدر شوهر و فامیل شوهر را مکن چون جدایی از آنها ریشه اصلی اختلافات و نزاعها است. خودت فکر کن که پدر و مادر فرزند را بزرگ کرده اند و با شادی و خوشحالی تمام، کار ازدواج او را انجام دادند تا که در آینده آرامش داشته باشند و به محض اینکه عروس آمد در

^۱ - زیور بهشت ص ۴۰

^۲ - حقوق الاسلام ص ۱۵

این فکر است که شوهر باید فوراً از پدر و مادر جدا شود و قتی که پدر و مادر شوهر بفهمند که شما می خواهید فرزندشان را از آنها جدا کنی جنگ و نزاع آغاز می گردد.^۱

تمام اینها آموزش های اخلاقی هستند و اگر نه زن از دیدگاه شریعت حق دارد که جدایی از خانواده پدر شوهر را، از شوهر بخواهد و بر شوهر نیز لازم است که این خواسته او را برآورده نماید و البته اگر در یکجا بودن امکان جنگ و نزاع است آنگونه که امروزه مشاهده میشود در چنین صورتی اخلاق نیز تقاضا میکند که زندگی جداگانه ای اختیار نمایند.» برای آگاهی بیشتر ملاحظه فرمائید به باب (۱) همین کتاب»

^۱ - بهشتی زیور ص ۴۱

باب هفتم

جنگ زنان با یکدیگر

باب هفتم

جنگ زنان با یکدیگر

اختلاف و جنگ میان زنان شدید و سخت نیست ولی طولانی است کینه و عداوت بین آنها تا یک مدت طولانی ادامه پیدا میکند و این عادت زشت نیز در زنان وجود دارد چون وقتی بین آنها جنگ و نزاعی صورت می گیرد مرده های دفن شده را زنده میکنند و این بیماری روحی در مردان کمتریافت میشود و نتیجه اش این است که گرچه این موضوع کوچک باشد اما با به یاد آوردن و تکرار موضوعات گذشته بزرگ میشود. مخصوصاً وقتی که تکرار و یادآوری موضوعات گذشته با الفاظ زشت و رکیکی صورت گیرد آن الفاظ دلخراش که زنان خیلی خوب وارد هستند و در ذهن خودشان دارند و زنان موقع طعنه و بدزبانی احسان خود را به گونه ای بیان میکنند که طرف مقابل از شنیدن آن رنج می برد.^۱

فرق جنگ زنان و مردان

معمولاً در مزاج مردان حرارت وجود دارد بهمین خاطر است که اثر ناراحتی بصورت زدن، بیرون رفتن و غیره ظاهر می گردد و در فطرت زنان حیاء و برودت بیشتری نسبت به مردان گذاشته شده است و بهمین دلیل است که اثر ناراحتی، خشم و غضب ظاهرنمی گردد و اگر نه در حقیقت زنان در رابطه با خشم و ناراحتی دست کمی از مردان ندارند و البته بیشتر! چون در بسیاری از مواقع زنان ناراحت می شوند و مردان ناراحت نمی شوند چون عقل زنان کم است به همین جهت خشم و عصبانیت در آنها

^۱ - الانسداد للفساد ص ۳۲۶

نسبت به مردان بیشتر است. علاوه بر این، شدت خشم و غضب ذخیره و پنهان دردل، نسبت به آن خشم و غضبی که با سروصداست خیلی بیشتر است چون خشم و غضب و ناراحتی توأم با سروصدا از بدن انسان خارج میشود ولی خشم و غضب پنهان، دردل جمع می شود و در نهایت تبدیل به کینه میشود و سبب پیدا شدن کینه، ناراحتی است.

پس یک عیب آن خشم و ناراحتی است و عیب دوم آن کینه است و در این نوع خشم و غضب دو عیب وجود دارد و در کینه یک عیب دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه وقتی خشم و ناراحتی از دل بیرون نشود اثرات آن دردل جمع می گردد و از آن انواع و اقسام بهانه جوئیها و ناراحتیها پیدا میشود.

پس کینه یک گناه نیست بلکه ریشه بسیاری از گناهان است که بوسیله ناراحتی و خشم پنهانی بوجود می آید و این نوع ناراحتی در وجود زنان بیشتر است پس ناراحتی، خشم و غضب زنان سبب گناهان بیشتری میشود و ناراحتی مردان این چنین است چونکه ظاهر میشود اما ناراحتی زنان دردل پنهان می ماند و تبدیل به کینه می شود.

عادت آشوب به پا کردن زنان

زنان معمولاً غیبت زیاد میکنند و خودشان حکایت و شکایت میکنند و به غیبت از زبان دیگران نیز گوش میکنند و همیشه در جستجوی این گونه مطالب هستند اگر زنی از بیرون آید فوراً از او سوال میکند که فلانی در رابطه با من چه میگفت گویا منتظر بوده است اگر آن زن چیزی بگوید پس فوراً این زن کمر را بسته، برای انتقام گرفتن و جرو بحث حرکت میکند،

خوب به یاد داشته باشید که از غیبت، تفرقه و نزاع پیش می آید و بین از سانها عداوت بر پا

می شود.

علاوه بر این مشکلات، غیبت کردن و گوش دادن به غیبت هر دو گناه بزرگی هستند که بدی و مذمت آن در قرآن مجید موجود است.^۱

جنگ بین مردان بخاطر زنان

گاهی جنگ بین زنان شدت پیدا می کند به اندازه ای که گاهی اوقات جروب بحث و جنگشان را به گوش مردان می رسانند که فلانی به من این و آن گفته است و چونکه در مزاج و اخلاق مردان حرارت و گرمی وجود دارد این حرفها بر آنها اثربیشتری می گذارد و این موضوع تا این حد باقی نمی ماند بلکه نوبت دست و عوض گرفتن با دست پیش می آید که به سبب آن قتل و خون ریزی پیش می آید.^۲

این عادت زنان است که اگر کوچکترین بهانه ای بدستشان برسد آن را تا مدتی فراموش نمی کنند و از هر شاخه آن یک شاخه دیگری می سازند و کینه بهیچ وجه از وجودشان بیرون نمی شود. هیچ خانه ای نیست که زنان آن خانه به این مرض مبتلا نباشند. مادر و دختر، عروس و مادرشوهر همیشه با یکدیگر در جنگ و نزاع هستند.

و دیده میشود که بنیاد آن جنگها فقط و هم پرستی است که با کوچکترین شک و شبهه در مورد کسی، فوراً حکم جنگ با او را صادر نموده و جنگ با او را آغاز می نمایند. اما وقتی که در مورد اصل مسئله تحقیق میشود این نتیجه بدست می آید که فلان زن به من گفته است که فلانی بد تو را می گفته و غیبت تو را کرده است و شنونده با خودش تصور میکند این زنی که خبر آورده است، زن همسایه و زنی راستگو و ایماندار است و در خانه ها همیشه سبب بیشتر جنگها حرفهایی از این قبیل

^۱ - حقوق الزوجین ص ۳۴۴

^۲ - الانسداد للفساد ص ۳۲۷

است و هیچ بنده خدای این توفیق را نمی یابد که وقتی خبر بدگویی بگوش او رسید این واسطه را ترک کند و خودش مستقیم از شخصیکه بدگویی او را کرده سوال نماید که آیا تو بدگویی مرا کرده ای؟

روش سنت این است که هرگاه شما از کسی در دل ناراحت بودید این ناراحتی را پیش او اظهار کنید که من از تو ناراحت هستم تا جواب او را دریافت کنید اگر آن ناراحتی اشتباهی پیش آمده بود این سوء تفاهم از بین برود و آن حرفهاییکه دیگران برایتان می آورند و شما می شنوید اعتماد نمودن به این موضوعات و مطابق آن، قضاوت نمودن کاملاً برخلاف شریعت بوده و یکنوع جهالت و نادانی است.

برای چنین حالتی در قرآن مجید آمده است :

﴿اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ ﴿الحجرات، 12﴾

از گمان بد، پرهیز کنید چونکه بسیاری از بدگمانیها گناه محسوب می شوند .

و فرموده پیامبر گرامی اسلام است:

« اياكم والظن فان الظن اكذب الحديث »

یعنی از گمان بد پرهیز کنید چونکه گمان بد دروغترین سخن است.

ما با تجربه در عمرمان مشاهده نموده ایم حرفهاییکه شنیده میشوند احتمال راست بودن آنها بسیار کم است گفته یک شخصی است که آن سری از روایتها و واقعات که شخص روایت کننده در آنها هیچ گونه غرض شخصی ندارد و انسان راستگویی است و عادت دروغ گفتن ندارد وقتی که شما در مورد موضوعات بیان شده او تحقیق کنید ممکن است یک چهارم حرفهای آن راست نباشد پس در

آن روایت‌هایی که شخص روایت کننده غرض شخصی دارد جای سوال باقی نمی ماند و آن موضوعاتی که سبب جنگ‌های خانوادگی می شود فقط ساخته و پرداخته آن زنانی هستند که درحقیقت چیزی وجود نداشته است اما کسی که خبر را آورده با حاشیه بافی آن موضوع را بزرگ نموده و چند چیزدیگر نیز از طرف خود درکنار آنها قرار داده است و آن شخصی که خبر برای او آورده شده است با این خیال و وهم که چون فلانی با من مخالف است با خیال و وهم و تصور چیزهایی به آن اضافه می نماید اسباب و وسیله جنگ فراهم شده و جنگ آغاز می شود.

مثال آن اینگونه است که انسان شبانگاه دریک جنگلی تنها باشد و او از شیرزیاد بترسد و قتیکه آن شخص حواس و نگاهش را به یک طرف متوجه می سازد بخاطر ترس، درختی را شیرتصور می کند و وقتی که بیشتر دقت میکند در تصورش برای آن درخت که احساس کرده بود شیر است دست و پا و غیره می سازد و آن درخت با تصور یک شیر کامل بنظر می آید حال آنکه درحقیقت هیچ چیزی وجود ندارد فقط یک تصور محض بوده و این چنین تمام حرفهایی که به گوش می رسند بیشتر آنها با تصور ساخته و بافته خود انسان است که اول آن از کلمات ساخته و پرداخته سخن چین آغاز می شود و قتیکه سخن چین آنها را نزد زن دیگری بیان میکند پس آن کسی که خبر به او رسیده است برای عیب جویی از زن اول آماده میشود و با کوچکترین بهانه تمام حرفها و موضوعات گذشته را به میان آورده، کهنه ها را تازه نموده و تمام موضوعات خیالی را حقیقت تصور نموده و بدگویی آغاز میشود.^۱

^۱ - غوائل الغصب ص ۲۲۴

ظلم و تعدی بر کودکان یتیم از سوی برادر

در بسیاری اوقات اتفاق می افتد که پدری وفات می نماید و بعد از خود فرزندان بجای می گذارد که سرپرستی فرزندان بعهدہ فرزند بزرگ است و در اختیار زن برادر قرار می گیرند و چونکه برادر بزرگ اکثر اوقات در بیرون از خانه است و کودکان در خانه هستند و آن زن برادر، آنها را نگهداری میکند و زن برادر با اخلاق و رفتار بد آنها را مورد شکنجه و آزار قرار می دهد و زن برادر به لباس آنها توجه نمیکند و آنها را از خدمتکاران نیز ذلیل تر میکند و با اینگونه طرز برخورد باز هم وقتی که برادر بزرگ به خانه می آید فوراً شکایت آنها را نزد برادر بزرگ میکند منظور اینکه اینگونه رفتار غیر انسانی دارد. من مردان را مخاطب قرار داده می گویم که هر حرف زن را راست مپندارید و این یک موضوع روشن است که زن با برادران و خواهرانت یک نوع بیگانگی دارد بلکه بر مردان لازم است که در چنین مواقعی به زنها بگویند که اگر تو راست می گویی ولی من تصور میکنم که گفته ات دروغ است من به همه مردها نمی گویم چونکه بسیاری از مردها، مرد واقعی هستند و در چنین مواقعی از عقل کاری گیرند و این موضوع را مثل یکی بودن بزومیش یعنی شاخ دار و بدون شاخ می دانند که قطعاً گوسفند شاخ دار به دیگران اذیت و آزار می رساند و هیچ وقت رحم نمی کند. بهر حال بخاطر حرف همسر، برادران و خواهرانت را آزار و شکنجه نده شخصی بسیار خوب گفته است:

که کودکان یتیم از جمله زندگان بمساب نمی آیند چونکه آنها با مرگ پدرشان مرده اند آیا زن مرده جوانمردی است و هر چه آنها را دلداری و دلجوئی کنید دل آنها زنده نمی شود چون کودک یتیم مانند یتیم است .

شما دوتا کودک را کنار هم بنشانید که یکی یتیم باشد و دیگری یتیم نباشد و جلوی آنها یک چیزی بگذارید و بگویید هرکسی زودتر آن را برداشت آن چیز مال اوست قطعا آن کودک یتیم دستش را حرکت نمی دهد و علتش این است که دل او مرده است.^۱

راه حل های مهم حفاظت از جنگ و جدال

[۱]- مردان نباید به گفته زنان اعتماد کنند و بر زنان لازم است موضوعاتی که شاید مردان از آنها ناراحت شوند به گوش آنها نرسانند.

[۲]- وقتی از سوی کسی خبر بدگویی به شما رسید تصور کنید که خبر آورنده با آن حرف، ده حرف از پیش خودش مخلوط کرده است اگرما با چشمان خودمان آن یک چیز را می دیدیم و می شنیدیم و می خواستیم عوض بگیریم فقط عوض همان یکی را می گرفتیم اما الان عوض ده تا را باید بگیریم. با خود بیندیشید که عاقبت این کار به کجا می کشد و این مطلب شبیه این است که کسی به شما یک تومان خسارت وارد کرده ولی شما در مقابل ده تومان او را از بین ببرید و اگر چنین قضیه ای پیش قاضی برود ما مجبوریم در مقابل آن اضافی، خسارت پردازیم.

مثلا: کسی خبر آورد که فلانی غیبت شما را کرده است و شما هم با غیبت کردن انتقام گرفتید و یقین کردید که عوض را بصورت کامل گرفته اید یعنی در کمیت کاملا عوض را گرفتید چون او یک غیبت کرده بود و شما هم نیز یک غیبت کردید آیا شما اطمینان دارید که غیبت شما از غیبت او بلحاظ کیفیت بیشتر نباشد و با اینکه در آینده بیشتر نشود معمولا این چنین است وقتی که از شخصی ناراحتی

^۱ - غوائل الغضب ص ۲۲۷

و کدورت در دل می نشیند انسان فقط با گرفتن عوض قانع نمی شود. بلکه ناراحتی و کدورت آن شخص از دل بیرون نمی شود و بصورت کینه یا حسد در دل باقی می ماند و کینه و حسد از لحاظ کیفیت از غیبت خیلی بدتر هستند در مورد حسد در حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) آمده است:

که حسد نیکهای انسان را می خورد همانطوریکه آتش هیزم را می سوزاند و این صفت زشتی که در وجود شماست به سبب آن غیبت پیدا می شود که از لحاظ کیفیت خیلی زیادتر است. که نیکهای دیگر شما را نیز غارت می کند در اینجا از قوت و اهمه، کار گیرید و برخلاف نفس تدبیری بیندیشید اینگونه که من چرا در مقابل یک غیبت، این همه در صفات زشت غرق گردم و این چه نتیجه بدی است، این فکر و خیال را در وجود خودتان بیاورید و بترسید.^۱

یک تدبیر مهم برای جلوگیری از جنگهای خانوادگی

حضرت حکیم الامت (رحمة الله علیه) می فرمایند: که یک تدبیر و روش مهم برای جلوگیری از جنگ و جدالهای خانوادگی این است که چند خانواده در یک منزل زندگی نکنند. چونکه وجود چند زن در یک سبب جنگ و جدالهای خانوادگی می شود.^۲

عافیت در معامله نکردن با خودیهاست

حضرت حکیم الامت (رحمة الله علیه) فرمودند: اینگونه مشهور است:

^۱ - غوائل الغضب ص ۲۲۴

^۲ - ملفوظات اشرفیه ص ۳۷ و الانسداد للفساد ص ۲۳۷

«تعاملوا کالاجانب و تعاشرُوا کالاخوان»

یعنی: (با خودیها مانند بیگانه معامله کنید و در زندگی برادرگونه باشید) ولی این کار امروزه مشکل است که انسان با برادر خود بیگانه وار معامله کند.

بنابراین من عبارت را قدری ترمیم کرده ام که :

«تعاملوا مع الاجانب و تعاشرُوا مع الاخوان»

(یعنی معامله کنید با بیگانگان و زندگی کنید با برادران)

یعنی با برادران خود معامله نکنید چون زیاد دیده می شود که در معامله با خودی ها انواع مشکلات پیش می آید و ارتباطات بهم می خورد بی عدالتی و بی انصافی پیش می آید و برداشت ضرر پیش می آید.^۱

^۱ - ملفوظات اشرفیه ص ۲۳۴ حسن العزیز ص ۵۹۵

باب هشتم

مسئولیت‌های خانوادگی

باب هشتم

مسئولیت های خانوادگی

مسئولیت منزل بعهده زنان است

در حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) اینگونه روایت شده است:

« المرأة راعية على بيت زوجها وولده وهي مسئولة عنهم »

« یعنی زن نگهبان خانه و فرزندان است و در این رابطه از او سوال میشود که تو با خانه شوهر و

فرزندان چه کردی؟ »^۱

بعضی از زنها کارهای خانه را انجام نمی دهند و از خانه و وسایل آن مواظبت نمی کنند.

حال در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آمده است که زنان حاکم خانه هستند و در رابطه با

نگهداری خانه از آنها سوال میشود. از نگهداری نکردن خانه احتمال این است که وسایل به سرقت

روند باید خیلی مواظب باشید و خانه تان را برای دیگران رها نکنید.^۲

زنان فقط این حقوق مردان را بر خود لازم می دانند که غذا درست کرده به شوهر دهند و شب لحاف

و تشک را برای شوهر پهن کنند و لباسهای او را شمرده به یک شوینده بدهند تا بشوید و وقتیکه

شوینده آورد آنها را با شمارش تحویل گرفته و در چمدان بگذارند.

^۱ - حقوق البیت ص ۱۵

^۲ - حقوق الزوجین ص ۳۳۴

علاوه بر این کارهای دیگر بر خود لازم نمی دانند بلکه آنها فقط این قدر را بر خود لازم می دانند که غذا و آب دادند و اگر در خانه بچه ای باشد او را شیر داده و مواظبت کنند و این هم در صورتی که برای نگهداری بچه در خانه مستخدمی وجود نداشته باشد و اگر هم باشد زن از این هم خبر ندارد که بچه کجاست؟ و چگونه است؟ و اگر در خانه برای پختن غذا نیز مستخدم باشد پس آنها از هیچ چیز خبر ندارند و در خانه مستخدم، مالک همه چیز است هر چه دوست دارد انجام می دهد.

خلاصه اینکه زنان به نگهداری و حفاظت از مال شوهر هیچ توجهی ندارند.^۱

کار در خانه برای زن عبادت است

بعضی از زنان وقتیکه راه دین را انتخاب می نمایند اینگونه عمل می نمایند که تسبیح و جای نماز را گرفته یک گوشه خالی می نشینند و کارهای خانه را کاملاً به مستخدم می سپارند این روش خوبی نیست چونکه نگهداری خانه و مال شوهر بر زن فرض است و با انتخاب این شیوه عمل در نگهداری خانه مال و خانه شوهر که فرض است خلل واقع می شود و وقتیکه در فرض خلل ایجاد شود، نوافل چه سود و نفعی دارند؟

بنابراین خواهان و مادران گرامی نباید در عبادت و دینداری اینقدر زیاده روی کنید که اصلاً از خانه خبر نگیرید بلکه نماز و روزه را اینگونه انجام دهید که همراه آن حق خانه را نیز ادا کنید نگهداری خانه شوهر و کار در آن نیز برای شما دین و عبادت است و از انجام آن به شما ثواب می رسد و شما کار در خانه و نگهداری از آن را با این نیت انجام دهید که خداوند نگهداری و مواظبت خانه شوهر را بعهد من گذاشته است و من از دستور خداوند اطاعت می کنم البته باید توجه داشت که نباید آنقدر به

۱ - حقوق البیت ۱۸

کارهای خانه مشغول شوی که دین را رها کنی بلکه در هر دو جهت از اعتدال و میانه روی کارگیر. الله، الله گفتن با انجام دادن کارهای خانه نیز امکان دارد و ضرورتی نیست که الله، الله را با تسبیح فقط بر جای نماز بگوئید.

در حدیثی از پیامبر «صلی الله علیه وسلم» روایت شد که فرمودند:

« لا يزال لسانك رطباً من ذكر الله »

یعنی همیشه زبانت را با یاد خداوند مرطوب نگهدار

و این یک امر مسلم است که تسبیح و جای نماز همیشه و در همه جا همراه انسان نیست. پس معلوم گردید برای انجام ذکر خداوندی نیاز به مکان مشخص و صورت مشخصی نیست و انسان می تواند در هر حالت ذکر خداوند را انجام دهد.^۱

برطرف نمودن یک سوء تفاهم

بعضی از زنهای از شنیدن این مطلب خیلی خوشحال می شوند بله، بسیار سخن خوبی گفتید که با نیت کردن تمام کارهای دنیوی تبدیل به کار دینی و عبادت می گردند و آنها فقط به غذا پختن و خانه داری اکتفا می کنند و تصورشان بر آن است که کار دین را انجام داده اند و این نیز عبادت است پس چه نیازی به نماز و روزه و غیره است بنابراین می گویم که کارهای خانه به ذات خود عمل دینی و عبادت نیستند و این کارها نمی توانند قائم مقام نماز و روزه باشند چون بعضی از زنهای این کارها را عبادت

۱ - حقوق البیت ص ۵۴

بزرگی می شمارند که کارهای خانه را انجام داده و به شوهر و آرامش رساندند و نظم خانه را درست کردند و خانه را مرتب ساختند و نیازی به کار دیگری نیست و بسیاری از زن‌ها این اخلاق را دارند.

خوب بدانید که نماز و روزه به ذات خود عبادت هستند اما این کارها به ذات خود عبادت نیستند بلکه اینها ملحق به عبادت و تخت پوشش عبادت هستند و قائم مقام عبادت نیستند و جای عبادت قرار نمی گیرند. نماز و روزه کجا؟ و کار خانه کجا؟ اینها فقط به اعتبار دین عبادت هستند و این مطلب باقی می ماند که آن نیتی که از آن، اینکارها تبدیل به عبادت می شوند چیست؟ نیت این است که من کارهای خانه را انجام می دهم و شوهر خدمت میکنم و برای او اسباب آرامش را فراهم می کنم که از این نوع نیت کارهای دنیوی تبدیل به دین و عبادت می شوند.^۱

با وجود مستخدم کارهای خانه را خودتان انجام دهید

بلکه من می گویم که با وجود مستخدم در کارهای خانه دست خودتان را شریک کنید اینگونه نباشید که شب و روز را به یک پهلودر خانه افتاده باشید و دست به هیچ کاری نزنید چون از این نحوه عملکرد عادت کار کردن ترک و فراموش می گردد و انسان همیشه محتاج به دیگران میشود و از کار کردن، عادت انجام کار باقی می ماند، صحت و تندرستی انسان نیز کامل می ماند.

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) روایت شده است:

« المومن القوی خیر من المومن الضعیف »

^۱ - حقوق الزوجین وعظ العاقلات الغافلات ص ۳۲۰

مسلمان قوی و نیرومند از مسلمان ضعیف و ناتوان بهتر است.

البته این چیز نزد همه خوب است.

اما همت اینجاست که شما بر کارها نظارت داشته باشید و از مستخدم و نوکر تحت نظارت خود کار گیرید و بعضی وقتها دست خودتان را نیز در کارهای خانه شریک کنید و با وجود این بعضی وقتها دست از کار بردارید و نماز و تسبیحات بخوانید و اگر وقت این را هم نداشتید پس در حالت انجام کار و راه رفتن الله، الله بگویید.^۱

از انجام کارهای خانه به خود زنان فایده می رسد

شخصی بیان کرد که زنان خودشان آنقدر به کارهای خانه مشغول میشوند و مشقتها را تحمل می کنند و اصلاً تاب نشستن ندارند و خودشان بدنبال استراحت خود نیستند
حضرت حکیم الامت (رحمة الله علیه) فرمودند:

« از این نحوه عملکرد به خود زنها فایده می رسد و آن اینکه سلامتی و تندرستی آنها ثابت

می ماند . »

مثلاً غذا پختن و لباس شستن و غیره و در خانه تمام کارها را با دست خودشان انجام می دهند تا جاییکه اگر ضرورت باشد. و این مطلب جدایی است که اگر آنها مطابق رأی و مصلحت خودشان

^۱ - حقوق البیت ص ۵۵

مشقتها را اختیار نمایند لیکن انداختن مشقتها بر زنان با تعدی و ظلم کاملاً بی رحمی است و بی مروتی است.^۱

وقتیکه زنان این کارها را رها می کنند سلامتی جسی آنها خراب می شود که در نهایت همیشه دارو مصرف می کنند و هرملتی که کارکردن زنان در میان آنها رواج دارد، ببینید که چقدر سالم هستند. خدا ازین برد این بزرگ منشی را گرچه از دیدگاه دین گناه محسوب می شود، نتایج دنیوی اش این است که زندگی را خراب و برباد می سازد صحت و سلامتی را از انسانها می گیرد.

مسئولیت نظم خانواده و کوتاهی زنان

بسیاری از زنان می گویند آن کسیکه برای ما لباسها را می شوید خیلی آدم مومن و دینداری است بطوریکه خودش لباسها را می شمارد و می برد و آن لباسهاییکه شمرده نشده نهد به ایمان و دینداری او اعتماد می شود و او صاحب اختیار کامل است. هر طور که دوست دارد عمل می کند و آن خانواده هائیکه در آنجا حساب و کتاب است به اینصورت عمل میشود که بر دیوار با زغال خط می کشند من یک دیواری را دیدم که سیاه شده بود حال آنکه خط دیوار چیز معتبری است که با قلم و کاغذ یادداشت شود تا که از کمی و زیادتی محفوظ بماند ولی خانواده ها به این امر هیچ توجهی نمی کنند علتش این است که زنان نگهداری خانه شوهر و وسایل آن را وظیفه خود نمی دانند.^۲

۱ - حقوق البیت ص ۲۱۸

۲ - حقوق البیت ص ۲۱۸

ضرورت مشخص نمودن معاملات

فرمودند:

حکم خداوند است که معاملات را یادداشت کنید

« ذَلِكُمْ أَدْنَىٰ أَنْ لَا تَعُولُوا »

اما متأسفانه این کار امروز عیب محسوب می شود و در نزد مردم اینکه فلانی همه چیز را می نویسد عیب معلوم می شود که او آدم وسواس و وهمی است و در صورتیکه بعضی وقتها اصلاً به یاد انسان نمی آید که فلان شخص از من چه گرفته بود و در نتیجه پریشان می شود.^۱

معامله به هر اندازه که کوچک باشد آنرا حتماً یادداشت کنید چونکه انسان در بسیاری وقتها می تواند از یادداشت، کمک گیرد و هیچگونه شک و شبهه ای برای او پیدا نشود و این روش یادداشت کردن تمام شک ها و شبهات را برطرف می نماید.^۲

تفکیک و جدایی بسیار چیز خوبی است و قتیکه از کسی قرض گرفتید یا اینکه به کسی چیزی دادید یا اینکه قرضی را اداء نمودید فوراً آنرا بنویسید مثلاً هنگام دادن لباس به خشکشویی فایده نوشتن این است که فراموش نمی شود و یک خوبی دیگر این است که اگر کاغذ از بین برود باز هم صاحب

۱ - احسن العیز ج ۲ ص ۳۶۴

۲ - الافاضات ج ۹ ص ۳۴۷

خشک‌شویی این دلهره را دارد و لباس‌ها را بصورت کامل برمی گرداند. حساب و کتاب، نوشتن و خواندن بزرگترین احسان خداوند است.^۱

انسانی که مشغله اش زیاد است نباید به حافظه خود اکتفا نماید بلکه کارهای ضروری را بنویسد.^۲

آیا کار درخانه و غذا پختن بر زنها لازم است یاخیر؟

یک مولوی صاحب فرمودند:

که بر زنان غذا پختن واجب است ولی نزد من واجب نیست. من برای نظریه خودم از این آیه استدلال جستم.

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾

که خلاصه اش این است ما زنان را به این خاطر آفریدیم که تا شما در کنار آنها سکون قلبی حاصل کنید و زنان برای آرامشتان آفریده شده اند نه برای غذا پختن^۳

^۱ - الافاضات ص ۳۵ ج ۹

^۲ - احسن العزیز ص ۵۹۲ ج ۱

^۳ - سوره النساء ملحقه حقوق الزوجین ص ۵۵۱

غذا پختن دیانتاً بر ذمه زن واجب است

شخصی سؤال کرد که آیا غذا پختن بر ذمه زن واجب است یا خیر؟

حضرت حکیم الامت (رحمه الله علیه) فرمودند :

دیانتاً واجب است وقضاء واجب نیست یعنی اگر شوهر دستور دهد، دیانتاً واجب است این مطلب

از حدیث پیامبر صل الله علیه وسلم معلوم میشود

چنانچه در حدیث پیامبر «صلی الله علیه وسلم» آمده است :

که اگر شوهر به زن دستور دهد که سنگ های کوه سفید را به کوه سیاه ببر و سنگهای کوه

سیاه را به کوه سفید، زن باید این دستور شوهر را اطاعت کند و قتیکه در مورد حقوق شوهر

این قدر تأکید گردیده است مطمئناً غذا پختن از این عمل سبکتر است.^۱

^۱ - احسن العزیز ج ۳ ص ۳۱۲

باب نهم

بیان حقوق زن

باب نهم

بیان حقوق زن

سروران گرامی! وقتی که خداوند برای زنان حقوقی مقرر و تعیین فرموده است چه کسی می تواند آنها را عوض نماید و اگر مردان حقوق زن را اداء نکنند مطمئناً در مقابل حقوق بندگان گنهکار خواهند شد.

مردان باید توجه داشته باشند که خداوند با چه الفاظی نسبت به زنان سفارش فرموده است خداوند می فرماید:

﴿وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا

كَثِيرًا﴾

می فرماید:

بازنان رفتار و معاشرت خوبی داشته باشید و اگر به علتی زن را نزد شما ناپسند معلوم شدند البته امکان دارد چیزی را شما ناپسند بدانید ولی خداوند در او برای شما خیر زیادی گذاشته باشد.

و این ظاهر است که ناپسند بودن علتی دارد و آن علت اکثر اوقات میتواند این باشد که اخلاقشان خوب نیست و این بد اخلاقی زن سبب اذیت و آزار شوهر می گردد. ولی این وعده خداوندی است که در بد اخلاقی زنان نیز خیر زیادی گذاشته است و خداوند حکیم است و همه چیز را میتواند انجام دهد.

مثلاً از این زن فرزندان صالح و نیکی پیدا می کند که در قیامت دستگیر او شوند آیه قرآنی که من قرائت کردم به آن دقت کنید که در خصوص این موضوع چقدر صاف و واضح است و از آن چقدر حقوق زنان ثابت می شود.^۱

خلاصه حقوق زن

این حقوق بر ذمه شوهر لازم هستند

[۱] - (حسن خلق) یعنی با اخلاق نیکو و پسندیده و با پیشانی باز، نزد زن آمدن و با او برخورد نیک

داشتن

[۲] - نسبت به اذیت و آزاری که از طرف زن به او می رسد با اعتدال کامل برداشت نمودن آن

[۳] - اعتدال و میانه روی در نفقه دادن بگونه ای که نه اسراف کند و نه تنگی و سختگیری.

[۴] - مسائل و احکام قاعدگی را به زن بیاموزند و نسبت به نماز و دیم تأکید نماید و از بدعتها و کارها

ناجایز او را بازدارد.

[۵] - اگر مردی چند زن دارد بین آنها در حقوق مساوات برقرار نماید.

[۶] - به اندازه حاجت و نیاز با او همبستری و آمیزش داشته باشد.

[۷] - هنگام آمیزش بدون اجازه زن نباید عزل کند.

[۸] - به اندازه کافی برای زندگی او مسکن فراهم نماید.

^۱ - التبلیغ کساء النساء ص ۱۳۶-۱۳۰

[۱۰] - اورانزد بستگانش مانند پدر و مادر، پدر بزرگ و مادر بزرگ، برادر و خواهر جهت ملاقات ببرد.

[۱۱] - مسائل آمیزش و رازهای دیگر خانوادگی را نباید اظهار کند.

[۱۲] - زیاد اورانزند

[۱۳] - بدون ضرورت زن را طلاق ندهد و مانند اینها.....

حقوق هریک از زن و شوهر زیاد است اما آنچه که هم اکنون به ذهنم رسید قید قلم گردید

« هذا ما اخذت من احياء العلوم وغيره »^۱

نفقة زن چرا واجب است؟

فقها تصریح فرموده اند که نفقه جزای احتباس^۱ برای کسی مقید و بند بودن^۲ می باشد یعنی اینکه هر شخصی بجهت خدمت یا مصلحت دیگری محبوس و بند گردد و به خاطر این احتباس نتواند زندگی و معیشت خود را انتظام نماید پس نفقه اش بر ذمه آن کسی است که این شخص به خاطر منفعت یا مصلحت او محبوس گردیده است.

مثالش: غذای "گواهان" است چونکه آنها تا یک وقت مخصوصی برای آن شخص "آن کسی که برای او گواهی می دهند" و در کار او مشغول هستند بهمین جهت است غذای شان را از او می خواهند

^۱ - امداد الفتاوی ص ۱۸۵ ج ۲ سوال ۲۷۸

حاکم وقت نیز این مسئله شریعت را برقرار نموده است فقهاء نیز نفقه زن را جزای احتباس گفته اند.^۱

نفقه چه زمانی واجب است؟

برای نفقه زن این شرط وجود دارد که زن را تسلیم مرد کند "یعنی خودش را در اختیار شوهر قرار دهد" و در این امر بدون عذر کوتاهی نکند اگر بخاطر عذری مثلاً خودش را بخاطر اینکه مهر معجل (آن مهری که شوهر باید نقداً بپردازد) را از شوهر بگیرد از تسلیم خود به شوهر خودداری کند باز هم نفقه اش بر ذمه شوهر واجب است. چونکه در این صورت کوتاهی از جانب مرد بوده است ولی اگر زن با سرکشی و نشوز از خانه شوهر بیرون شود تا وقتی که به خانه شوهر بازنگردد نفقه اش بر شوهر واجب نیست.

از سوی بعضی زنها معمولاً این اشتباه رخ می دهد که با شوهرشان اختلاف می کنند و در خانه پدری نشینند و نفقه شان را از شوهر مطالبه میکنند بدانند که در این صورت نفقه واجب نمی شود.

زن بالغه باشد یا نابالغه بهر صورت نفقه اش بر شوهر لازم است

اگر زن بسیار کوچک باشد "دارای عمر کم" که قابلیت و صلاحیت همبستری شوهر را نداشته باشد اما اینقدر صلاحیت دارد که در خدمت مرد باشد و با مرد صحبت کند و خدمت های معمولی را برای شوهر انجام دهد بعد از تسلیم نفس "اینکه خودش را سپرد شوهر کند" نفقه اش بر ذمه شوهر لازم و واجب است. البته اگر اینقدر صلاحیت نداشته باشد مانند اینکه در بعضی از قومها مرسوم است که

^۱ - اصلاح انقلاب ص ۱۹۱

دختران را درس بسیار کم ازدواج می دهند درچنین صورتی نفقه اش بر شوهر لازم نمی شود لیکن آن زن کوچکی که صلاحیت همبستری و آمیزش را نداشته باشد فقط صلاحیت انس با شوهر و خدمت او را داشته باشد نفقه اش بر شوهر لازم است و شوهر مجبور نیست که او را در خانه خود نگهدارد بلکه اختیار دارد.

اگر شوهر اینچنین زنی را در خانه نگهدارد باید نفقه دهد و اگر نگه ندارد نفقه بر او لازم نیست و در بین بعضی از مردم این رسم رایج است که زنانی را که با پسران کم سن ازدواج می دهند "که صلاحیت و توان هیچ چیزی را ندارند چونکه از جانب زن تسلیم نفس صورت گرفته و کوتاهی از جانب مرد است" نفقه ای زن از مال شوهر واجب است اگر شوهر مال داشته باشد چونکه کوتاهی و مانع استفاده از جانب شوهر است نه از جانب زن.^۱

زن ثروتمند یا فقیر در هر صورت نفقه اش بر شوهر لازم است

بعضی از مردم نفقه زن را وقتی واجب می دانند که زن فقیر و نادار باشد و اگر زن دارای مال و ثروت باشد در این صورت نفقه اش را واجب نمی دانند این کاملاً اشتباه است. نفقه زن در هر دو صورت غمی بودن یا فقیر بودن واجب است فقط اینقدر شرط است که زن خود را تسلیم مرد نماید و بدون عذر در این شرط کوتاهی نکند.^۲

^۱ - اصلاح انقلاب ص ۱۸۲

^۲ - اصلاح انقلاب ص ۱۸۲

خانه جدا دادن به زن جز نفقه و حق زن است

جزیی از نفقه زن تهیه و فراهم نمودن مسکن است و در رابطه با این مسئله یک سوء تفاهم در میان عموم مردم و بسیاری از دینداران وجود دارد که به آن مبتلا هستند و آن اینکه تهیه مسکن جداگانه، برای زن خود لازم میدانند و زن را در خانه یکی از خویشاوندان و بستگان می اندازند. در این مسئله حکم شرعی این است که اگر زن در زندگی با بستگان شوهر راضی باشد اشکالی ندارد و اگر زن بخواهد که از همه جدا باشد در این صورت بر مرد لازم است که او را در خانه جدا نگهداری و برای وی مسکن فراهم نماید و مطلب راضی بودن این است که زن با طیب خاطر و دلی خوش، راضی باشد تا جاییکه اگر برای وی با قرائن معلوم شود که زن جدائی میخواهد ولی بزبان نمی آورد باز هم برای شوهر جایز نیست که او را با سایر بستگان نگهدارد. تمدن و اخلاقیهای امروزی نیز این امر را تقاضا می کند که اگر زن به زندگی با بستگان شوهر راضی باشد و سایر بستگان نسبت به جدا شدن ناراض باشند باز هم زن را در خانه جدایی نگهدارید چونکه با این کار جلوی مفاسد و ناهنجاریها گرفته میشود گرچه از این نحوه عملکرد شاید چند روزی بستگان، خویشاوندان روی شان را برگردانند اما وقتی که خوبیها و مصلحتهای آنها ببینند "مصلحتها و خوبیها جلوی چشمانشان ظاهر شود" مطمئناً همه خوشحال خواهند شد البته اینقدر جایز است که اگر شوهر توان نداشته باشد که منزل جداگانه ای در اختیار زن قرار دهد پس در منزل بزرگی به او یک اتاقی برای ضروریات زندگی زن کافی باشد در اختیار زن قرار دهد تا وسایل خود را در آن بتواند حفظ نماید و با آزادی کامل در کنار شوهر بدون مزاحمت، به زندگی خود ادامه دهد اینقدر برای ادای واجب کافی است "یعنی مسکن واجب".

بعضی از مردم این را سعادت بزرگی می دانند که زن را مستخدمه مادرشان قرار می دهند با این بهانه انواع و اقسام ظلم و تعدی را بر زن روا می دارند باید دانست که بر زن خدمت مادر شوهر و

خانواده او واجب نیست اگر شما انسان سعادت‌مندی هستی خودت پدر و مادرت را خدمت کن و برای آنها مستخدم بگیر.^۱

نفقة، مطابق توان مالی شوهر بر او فرض است

اگر ثروتمند باشد باید برای زن مستخدم بگیرد

هر اندازه که خداوند به شما توان داده و شما برای خودتان صرف و هزینه می‌کنید بهمین تناسب نیز برای او خرید کنید و این تعلیم شریعت است از طرف بعضی انسانها این کوتاهی یافت می‌شود که آنها با وجود توانمندی در خرج و نفقه زن از بخل کاری گیرند و آنقدر کم نفقه زن را می‌دهند که اگر زن با دست خودش پزند شاید کافی باشد و برای مستخدم هیچ چیز باقی نمی‌ماند.

حال آنکه اگر مرد ثروتمند باشد بر او نفقه مستخدم نیز واجب است.^۲

اگر شوهر فقیر باشد زن باید خودش کارهای خانه را انجام دهد

همچنین از سوی بعضی از زنان این کوتاهی انجام می‌پذیرد که با وجود تنگدستی شوهر، باز هم او را مجبور می‌کنند تا برای آنها مستخدمه‌ای فراهم نماید حال آنکه در صورت فقر بودن، شوهر مجبور به گرفتن مستخدم نیست بلکه نگاه می‌کنیم که آیا زن می‌تواند کارهای خودش را انجام دهد یا خیر اگر توان دارد

^۱ - اصلاح و انقلاب ص ۱۸۷

^۲ - التبلیغ ص ۱۴۰ ج ۲

باید غذای خود و شوهرش را پزند.^۱

اگر زن توان کار کردن نداشته باشد

اگر زن توان کار کردن را ندارد و معذور است یا بخاطر بیماری یا اینکه خانه شوهر بسیار بزرگ و دارای مهمانهای زیاد است پس در این صورت نه شوهر مجبور است که مستخدم بیاورد و نه زن مجبور است غذا پزند بلکه به شوهر گفته می شود که غذای آماده شده برای زن بیاورد. از هر جا که می توانی بازار یا جایی دیگر.^۲

خرجهای ۱ اضافی مانند میوه های فصلی و غیره بر شوهر لازم نیست اگر داد

احسان اوست

از سوی بعضی از زنها این کوتاهی دیده می شود که بدون هیچگونه احساس مسئولیت و دردی، مال شوهر را خرج می کنند و تصورشان بر این است که تمام خرج های اضافی بر ذمه شوهر است مثلاً پان^۳ و غیره اینکه بعضی از زنها در چای درست کردن آنقدر زیادت می کنند که خودشان می خورند و آن کسانی که می آیند و می روند به آنها نیز چای می دهند و فکر می کنند که بر ذمه شوهر این چیزها

^۱ - (کذا فی الدر المختار) اصلاح انقلاب ص ۱۸۳

^۲ - اصلاح انقلاب ص ۱۸۳

^۳ - یک نوع اعتیاد به برگهای تنباکو که با چیزهای دیگر در دهان گذاشته می شود و این در کشورهای هند و پاکستان و بنگلادش و غیره رواج دارد .

لازم است حال آنکه فقهاء تا این حد تصریح فرموده اند : که هزینه قهوه و میوه های فصلی بر ذمه شوهر لازم نیست و اگر زن به قهوه معتاد باشد و از ترک آن به مشقت افتد باز هم از مال شوهر در این راه نمیتوان خرج کرد.

« قد علم مما ذکر امه لایلزمه لها القهوه والدخان وان ضررت بترکها » در المختار

از بیان گذشته معلوم شد که قهوه دخانیات زن بر ذمه شوهر لازم نیست گرچه زن به این چیزها معتاد باشد و نتواند ترک اعتیاد کند و از ترک آنها به او ضرری رسد و اگر شوهر این مصارف و هزینه ها را متحمل شود و با خوشی برداشت کند " این احسان اوست و لایق شأن شوهر نیز همین است که اگر خداوند به او توان مالی داده است در فراهم نمودن آسایش و آرامش زن کوتاهی نکند و برای زن نیز مناسب نیست این وسیله آرامش رساندن شوهر را وسیله ای برای اذیت کردن شوهر قرار دهد.^۱

تقاضای حسن رفتار

به هر اندازه که خداوند به شما توان داده و شما برای خودتان خرج می کنید به همین تناسب نیز به زن اجازه دهید تا خرج نماید و تعلیم شریعت همین است و تا جائیکه امکان دارد زن را راحت نگه دارند و او را پریشان و در تنگنا قرار ندهید و به او نفقه با فراخ دستی و سخاوت دهید و از او دلجوئی کنید و بر اذیت و آزار او صبر کنید و مسلمانان طریقه و روش زندگیشان با زنان را باید با نحوه زندگی پیامبر صل الله علیه وسلم مطابقت دهند.

^۱ - اصلاح انقلاب ج ۳ ص ۱۸۴

اضافه بر ضرورت، گرفتن لباس در هر عید و مراسم بر ذمه شوهر واجب نیست

معمولاً یک کوتاهی دیگری از جانب زنها صورت میگیرد و آن اینکه لباسهای زیادی در صندوقهای خودشان جمع کرده باز هم هر روز از شوهر می خواهند تا برای آنها لباس بگیرد.

بدانید تا وقتیکه برای شما لباس در خانه شوهر موجود است و شما در حد نیاز خود لباس دارید، فراهم نمودن لباس جدید برای عید و مراسم عروسی بر شوهر لازم نیست. البته اگر شوهر، خود فراهم نمود این احسان اوست.^۱

زکات زیور آلات، صدقه فطر، قربانی زن بر شوهر لازم نیست

بر ذمه شوهر زکات زیور آلاتی که در ملکیت زن است و یا اینکه بر او صدقه فطریا قربانی زن واجب نیست. البته برای مردان مناسب این است که علاوه بر نفقه واجب، در حد توان خود مبلغی برای چنین مواقعی به زنها بدهند چونکه اگر از جانب شوهر این چنین مبلغی به زن برسد او می تواند واجبات را با سهولت اداء نماید لیکن این کار بر شوهر واجب نیست اگر شوهر نداد زن زیور آلات خود را بفروشد و این حقوق و واجبات "زکات، قربانی وغیره" را اداء نماید. و ازال شوهر بدون رضایت او صرف کردن در این عبادتها جایز نیست و زنان در این چیزها خیلی بی احتیاط هستند و نسبت به ناجایز بودن این کار هیچ احساسی ندارند.^۲

از مال شوهر به فقیر، مدرسه دینی و غیره صدقه دادن بدون اجازه او جایز نیست

^۱ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۵

^۲ - اصلاح انقلاب ۱۸۶

در حدیث پیامبر صلا الله علیه وسلم آمده است:

که زن بدون اجازه شوهر از مال شوهر هیچ چیزی نمیتواند بدهد

و در یک روایت دیگری آمده که زن در خانه شوهر بدون اجازه او هیچ چیز را مصرف نکند و سئوال

شد که غذا هم نمی تواند بدهد؟

پیامبر صل الله علیه وسلم فرمودند:

غذا بهترین مال است.^۱

در یک حدیث آمده که پیامبر صل الله علیه وسلم در حال ترغیب و تشویق زنان به صدقه فرمودند:

« **من حلیکن** » یعنی "از زبورهای که در ملکیت خود شماست"

و « **من حلی الزوج** » فرمودند و مطلبش این است که این ترغیب و تشویق به صدقه خیرات

در مال خود شماست نه در مال شوهر.

از این حدیث معلوم شد که در مصارف دینی مانند: دادن به فقیر، مدرسه دینی، عالم

واعظ، یتیم، مسکین و بیوه از مال شوهر بدون رضایت او جایز نیست و اینگونه صدقه و خیرات نزد

خداوند قبول نمی شود در حدیث آمده:

"**ان الله طیب لا یقبل الا الطیب**" یعنی خداوند پاک است و قبول نمی کند مگر چیز پاک را^۲

^۱ - جمع الفوائد

^۲ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۵

بدون رضایت شوهر با مال او خرید وسایل جایز نیست

همچنین زنها به وسایلی اضافه بر ضرورت که در زندگی به آن نیازی ندارند زیاد علاقمند هستند و هر چیزی که به چشم شان خورد پسند کردندش، دیر می شود فوراً آنرا می خردند و در خانه ذخیره می کنند و مایه تأسف اینجاست که نه از آن استفاده می کنند و نه آنرا نگهداری می کنند و تا اینکه در نهایت از بین می رود بدانید که اینگونه مال شوهر را خرج کردن موجب بازپرسی در قیامت است^۱ یعنی در قیامت این چیزها حساب و کتاب می شوند^۱ همچنین درست کردن لباس برای عید و مراسم عروسی بدون رضایت شوهر از مال شوهر برای زن جایز نیست^۱.

نفقه روحانی زن نیز بر شوهر واجب است

تشریح نفقه روحانی

منظور از نفقات روحانی تعلیم تربیت دینی است

در صفحات گذشته آن حقوق زن و فرزندان بیان گردید که متعلق به نفقه و رزق حسی^۱ یعنی رزق مادی مانند غذا، لباس، مسکن و غیره^۱ بود رزق و نفقه دارای یک قسم معنوی نیز می باشد.

« یعنی حقوق تعلیم و تربیت دینی زن و فرزندان، همچنانکه پرورش جسمی زن، فرزندان و سایر متعلقین ضروری است » که قبلاً بیان گردید. همچنین بوسیله علم، اصلاح و تربیت روحانی آنها نیز ضروری است نص واضح و صریح قزآن مجید است:

^۱ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۵

﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا﴾

یعنی خود و خانواده (یعنی اهل و عیال) را از آتش دوزخ نجات دهید

و در حدیث پیامبر صل الله علیه وسلم آمده است :

« اَلَا كَلِمَ رَاعٍ وَ كَلِمَ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ »

هر یکی از شما نگهبان، مسئول و حاکم هستید و در روز قیامت نسبت به زیردستان خود سؤال

خواهید شد.^۱

یک کوتاهی عمومی نسبت به نفقه روحانی

در نفقه روحان نیز کوتاهی های فراوانی یافت می شود و این کوتاهی از همه عصبانی و ناراحت

نی شود بلکه اگر زن کسی در طول عمر خودش نماز نخوانده و هیچ وقت زکات نداده است بسیاری از

مردم نسبت به این کار باکی ندارند و احساس مسئولیت نمی کنند.

اهمیت نفقه روحانی و روش اداء آن

جای بسی افسوس و تأسف است که ما نسبت به حقوق دینی هیچ توجهی نداریم نه به نماز همسر

توجه داریم و نه به روزه آن و این مسائل را هرگز گوشزد نمی کنیم. به یاد داشته باشید که در قیامت

در مورد این مسایل از شما سؤال خواهد شد که شما نسبت به دیندار نمودن زن و فرزندان چقدر

کوشش و سختی بخرج داده ای و منظور این نیست که برای نماز بر آنها بیشتر از حد معمول سختگیری

^۱ - اصلاح انقلاب ص ۱۹۴

کمی و همیشه به دستت چوب داشته باشی بلکه اول او را بفهمان وبعد در دوران زندگی از بی نمازی او خودت را ناراحت و ناراض نشان بده ان شالله این عمل اثر خوبی خواهد داشت و برای وی رساله های دینی فراهم کن و نوشتن رانیز پیاموز تا از آن اخلاق او درست شود و خود بخود به دین توجه می کند و اگر برای خواندن آماده نشد پس من برای اینصورت در بسیاری از جاها گفته ام که شما یک وقتی را تعیین کن و کتاب زیور بهشت را از اول تا آخر "یا کتاب مفید دیگری البته با مشورت علماء" بخوان و از اول به زن نگو که بیا و بنشین و گوش کن بلکه خودت با صدای بلند خواندن را شروع کن. او خودش ان شالله به شوق آمده و گوش میکند و از این طرز عمل فوراً تمام ناراحتیها از بین می روند معمولاً دلهای زنان نرم است و زود متأثر می گردند و اگر کتابهای دین را برای آنها بخوانید ان شالله زود اصلاح خواهند شد.

مردان از زنان شان شکایت میکنند که بداخلاق و جاهل هستند اما یک لحظه سرشان به گریبان فرو نمی برند که خودشان با زنان چه برخوردی دارند فقط اینقدر که زنان را برای راحت و آسایش خود انتخاب نموده ، به دین آنها هیچ توجهی ندارند و زنان معمولاً در اشتباه هستند لیکن با بداخلاق آنها مردان نیز در اشتباه هستند که در مورد اصلاح دینی آنها کوشش نمیکنند و حقوق دینی آنها را ضایع میکنند .^۱

۱ - حقوق البیت ص ۴۶

کوتاهی انسانهای دیندار در نفقه روحانی و روش دیندار نمودن زنان

آن کسانی که دیندار نامیده می شوند با ذره ای توجه فقط به اینقدر اکتفا می کنند که خانم نماز بخوان، ترک نماز گناه بزرگی است باین گفته، احساس می کنند که مسئولیتشان تمام می شود و وقتی کسی به آنها بگوید که شما چرا خانم خودتان رابه خاطر نماز نخواندن تنبیه نمی کنید؟

فوراً این جواب را میدهد که من به او گفته ام نمازت را بخوان ولی او نماز نمی خواند من چکار کنم! اما من میگویم که با صداقت و انصاف جواب دهید که آیا شما در مورد نماز، زکات و قربانی، همان برخوردی را کرده ای که در رابطه با شوری و بی نمکی غذا کرده ای؟ وقتی که زن با یک یا دو بار گفتن نسبت به شوری و بی نمکی غذا کرده ای؟ وقتی که زن با یک یا دو بار گفتن نسبت به شوری و بی نمکی غذا توجه نکرد آیا شما ساکت می نشینید مانند اینکه برای نماز ساکت شدید؟

هرگز نه! در شوری و بی نمک بودن غذا شما برای شکستن سرزنز آماده می شوید و آنقدر ناراحتی و پرخاشگری میکنید که زن متوجه می شود که شوهر ناراحت و ناراض است بنابراین زن فوراً نسبت به نمک غذا توجه نموده و اصلاح می کند .

بله سروران! شما برای نماز نخواندن هیچ وقت به گونه ای برخورد نکردی که زن بفهمد بله شوهر از نماز نخواندن من ناراحت و ناراض است و اگر در مورد نماز هم شما از خود ناراحتی نشان دهید مطمئناً به نماز توجه خواهد کرد و اگر یک مرتبه زن نماز نخواند برای بار دوم ناراحت شوید و اگر باز هم نخواند، بار سوم نیز بگوئید و هر وقت که نماز نخواند تذکر دهید و باروش های مختلف ناراضی و ناراحتی خود را نسبت به نماز نخواندن او اظهار نمائید. مثلاً : از خوابیدن در کنار زن خودداری کنید یا اینکه غذای دستپخت او را نخورید همچنانکه برای شوری غذا یک بار ناراحتی اثر نمی کند و شمانیز

خاموش و ساکت نمی نشینید بلکه بار بار تذکری دهید تا اصلاح گردد و هیچ وقت نمی گوئید که من نسبت به شوری غذا بار بار تذکر دادم ولی زن توجه نمی کند. من چکار کنم!

با انصاف و صداقت بگوئید که آیا مازن را در مورد غذا همانگونه تذکر دادیم مثل اینکه برای نماز تذکر دادیم؟

هرگز نه! و این کوتاهی بسیار بزرگی است اگر شما بخواهید که زن را نمازگزار کنید این کار مشکل نیست چونکه زن حاکم نیست بلکه محکوم، تابع و زیر دست شماست همچنانکه برای اغراض شخصی خودتان بر زن حکومت می کنید و در مورد نماز هم از این حکومت ذره ای کار گیرید با این نحوه عمل، شما کوتاهی نکرده اید.^۱

توضیح حقوق ضروری دیگر

علاوه بر نفقه، دادن پول توجیبی نیز حق زن است

این نیز حق زن است که مبلغی پول، علاوه بر نفقه بصورت پول جیبی بدهید تا او مطابق میل و خواسته خود خرج کند و این پول جیبی را به اندازه توان خود بدهید یعنی آنقدر که می توانید و این پول باید اضافه بر پولی که برای خرج خانه داده اید، باشد و مشخص کنید که این مبلغ برای هزینه و خرج خانه، و این مبلغ پول جیبی شماست هر جا دوست داری خرج کن، چون وقتی که شما پول جیبی جداگانه به زن بدهید او می فهمد آن مبلغی را که برای هزینه و خرج خانه داده اید بدست او امانت است چونکه بسیاری از موارد خرج و هزینه ها شخصی خصوصی هستند و اگر شما مبلغی را بصورت

^۱ - حقوق البیت ص ۲۰

مخصوص بعنوان پول جیبی ندهید او مجبور می گردد تا درامانت خیانت کند در اینصورت سخت گرفتن بر زن یک نوع ظلم و تعدی محسوب می شود.^۱

ضرورت واقعی، دادن پول جیبی

چونکه نیازهای دینی و دنیوی انسان هر وقت موجود است و بیشتر اوقات نزد زنان مالی جداگانه وجود ندارد بنابراین برای مردان مناسب است که علاوه بر نفقه واجب و "مهر زن" مبلغی بعنوان پول جیبی در حد توان خود جداگانه در اختیار زنان قرار دهند و آنرا بحساب نیاورند تا اینکه زن با آزادی کامل آنرا مطابق میل و خواست خودش در مواقع مورد نیاز خرج کند.

نیز زکات زیور آلات، صدقه فطر، قربانی زن بر ذمه شوهر واجب نیست. اگر اینچنین مبلغی در اختیار زن گذاشته شود او می تواند با آن، این واجبات را اداء نماید و چون بر ذمه شوهر واجب نیست اگر شوهر نداد باید زن از زیور آلان خود بفروشد و از آن، این حقوق واجبه (زکات، صدقه فطر، قربانی) را اداء نماید. صرف نمودن مال شوهر بدون رضایت او در این عبادات پذیرفته نمیشود و جایز نیست و زنان در این مورد خیلی بی احتیاط هستند. و خود مالک و صاحب مال شوهر می دانند و در صورتیکه این کاملاً غلط و اشتباه است.^۲

دلجویی از زن و همچنین صبر شوهر در مقابل حرفهای آزار دهنده اش حق اوست

فقط حق زن نان و نفقه نیست بلکه این نیز حق اوست که از او دلجویی کنید در حدیث آمده:

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۴۶

^۲ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۶۸

« استوصو بالنساء خيراً فانما هن عوان عندكم »

یعنی: با زنان برخورد خوبی داشته باشید

چونکه آنها مانند اسیر نزد شما هستند و هر شخصی که نزد او کسی اسیر باشد و هرگونه که در توان او باشد نباید با او رفتار بد کند چون این برخلاف جوانمردی است.

اما معنی دلجویی این است که به زن حرفی نگویند که او ناراحت شود قانون نان و نفقه را همه می دانند و اینها حقوق محدودی هستند لیکن دلجویی از او، دارای مفهومی وسیع است که حد و اندازه معین و مشخصی ندارد هر حرفی که ممکن است سبب اذیت و آزار زن گردد باید از گفتن آن خودداری شود و این چیزی است که بهیچ وجه اندازه کرده نمیشود بنابراین میتوان گفت حقوق زن نیز بشمارو غیر محدود است.^۱

دروغ گفتن برای بدست آوردن دل زن

حق زن فقط غذا و لباس نیست بلکه دل بدست آوردن او نیز لازمی است. ببینید فقها دل بدست آوردن را به قدری ضروری دانسته اند که بخاطر آن دروغ گفتن را جایز قرار داده اند و از این مطلب نسبت به دلجویی چقدر تأکید معلوم میشود و از اینجا حق زن نیز معلوم می گردد که خداوند نیز برای دل بدست آوردن او، حق خودش را معاف فرموده است.^۲

۱ - التبلیغ وعظ کساء النساء، ج ۷ ص ۱۲۲

۲ - ملفوظات اشرفیه ص ۳۶۴

فرمودند: دلجویی زن به این خاطر ضروری است تا گمان نکند که اگر من هم حجاب را رعایت نمی کردم مانند زنان بی حجاب کارهایم به آسانی انجام می شدند. به این خاطر آنها را خدمت کنید تا یقین کنند که اگر من حجاب را رعایت نمی کردم شوهر اینقدر مرا خدمت نمی کرد.

خلاصه اینکه از طرز عمل مردها رعایت حجاب برای زنها آسان می گردد و هرگز وسوسه بی حجابی را نخواهند کرد.^۱

روش دل بدست آوردن زن

زنان باید حجاب داشته باشند اما در حجاب باید امکانات دلجویی زن نیز فراهم شود اینگونه نباشد که مرد برای نماز برود و درب را روی زن قفل کند و به هیچکس اجازه ملاقات با زن را ندهد و امکانات تفریح را برای او فراهم نکند بلکه بر مردان لازم است که در خانه برای زنان سرگرمی های دلچسبی فراهم کنند تا هرگز هوس بیرون رفتن نکنند بشرط اینکه آن سرگرمیها در حد جایز باشند و خلاف شریعت نباشند و این مطلب قابل توجه است اگر مردان حوصله شان سرآید فوراً بیرون می شوند و در کنار دوستان به دلشان هوایی می خورد و زنان در تنهایی چگونه دلتنگی شان را دور نمایند. شما اگر وقت دارید خودتان نزد او بنشینید و اگر فرصت ندارید زنی را نزد او بگذارید اگر بعضی وقتها نسبت به امر معمولی شکایت کرد حق را به او بدهید و بر او خشم نکنید چونکه او بغیر از شما چه کسی

^۱ - القول الجلیل ص ۷۶

را دارد تا با او شکوه و شکایت خود را مطرح کند شما شکایت او را محبت بدان و محبت در زنان به قدریست که زن همه اش عشق و محبت است.

شب را نزد زن بودن حق اوست

آن حقوقی را که شریعت در زندگی بر ذمه ما گذاشته است عموماً مردان آن چیزها را بر خود لازم نمی دانند مثلاً:

در بعضی از خانواده ها دیده می شود که مرد نسبت به زن کاملاً بی علاقه و توجه است. طول سال مرد بیرون از خانه می خوابد و در خانه نمی خوابد علتش این است که یا مرد با کسی دیگر ارتباط پیدا کرده یا اینکه نسبت به حقوق زن ناآگاه و غافل است. حال آنکه شب را نزد زن خوابیدن حق اوست. در بعضی جاها دیده می شود که در صحبت کردن حرفهای اشتباه از دهان زنهای بیرون میشود و مردان به این خاطر محبت کردن با زن یا خوابیدن در خانه را ترک می کنند در صورتیکه خطاء زن این درجهء تنبیه را ندارد.^۱

^۱ - حقوق البیت ص ۲۱

صحبت کردن با زن و خوشحال نگهداشتن زن نیز حق اوست

بعضی از مردم اینگونه هستند که به آنها انسانهای دیندار و متدین گفته میشود یا اینکه ارادتمند (مرید) بزرگی هستند و نسبت به نماز و روزه و ذکر پایبند هستند و گویا به نظر خودشان بهشت را دارند می خرنند اما نسبت به حقوق زنهای بی توجه و غافل اند بیاد داشته باشید این حق زن است وقتی را با او در صحبت کردن و گوش دادن به خوب و بد او بگذرانید و با حرفهای خوب دل او را بدست آورده و خوشحال سازید. اما متأسفانه از این کار انسانهای دیندار و دنیا دار همه غافل هستند و علتش این است که ما این حقوق را بر خود لازم نمی دانیم فقط نان و لباس را بر خود لازم می دانیم.

از خرید کالائی برای خوشحال کردن زن نیز به شما ثواب می رسد

از گذاشتن نان و غذا با دست خود در دهان زن به انسان ثواب می رسد

[۱] - اگر شما برای خوشحال کردن زن کالا و وسایلی غیر ضروری خریدید این کار شما اسراف نیست چونکه شما با نیت خوشحال کردن زن، خریده اید. و خوشحال کردن در شریعت مطلوب است به شرط اینکه از توان شما بیشتر و قرض نباشد

[۲] - با دست خود غذا دادن به زن جزء کارهای نیک حساب می شود و خداوند در این کار نیز به

شما ثواب می دهد.^۱

^۱ - رضاء الحق ص ۱۲۲ ملحقه تسلیم رضاء

برنامه نظم خانه باید دست خودتان یا زن باشد

من فتوا نمی دهم لیکن حتماً مشورت میدهم، که برنامه نظم خانه باید دست خودیاهمسرتان باشد و به دست دیگران نسپارید گرچه دیگران برادر، خواهر، مادرهم باشند ورنه در این کار دل زن می شکند و روحیه اش ضعیف می شود و بنابراین باید شوهر خرج و هزینه زندگی را دست خودش داشته باشد و اگر خودش به دست نگرفت در میان نزدیکان و خویشاوندان، زن از همه مقدم تر است و حق زن تنها این نیست که به او غذا بدهید بلکه بدست آوردن دل او نیز ضروری است.

ناز کردن حق زن است

ناز کردن امهات المومنین (رضی الله عنهن) با پیامبر (صلی الله علیه و سلم)

در واقعه افک و قتیکه منافقان بر حضرت عایشه (رضی الله عنها) بهتان بستند یک مرتبه پیامبر خطاب بر حضرت عایشه فرمودند:

ای عایشه اگر شما کاملاً پاک باشی قطعاً خداوند برائت و پاکی شما را در قرآن اعلام خواهد کرد و اگر شما اشتباه و گناهی سرزده باشد پس استغفار کن،

حضرت عایشه (رضی الله عنها) از این حرف پیامبر ناراحت شدند و فرمودند:

که من در مقابل این حرف شما نمی دانم چه جوابی بدهم اگر من بگویم که از این تهمت و بهتان پاک هستم شما ان را قبول نمی کنید و اگر من بگویم که از من گناهی سرزده شده و در حالیکه خداوند میداند من پاک هستم شما این را می پذیرید، پس من حرفی را می گویم که یعقوب (علیه السلام) فرمودند:

﴿ فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَي مَا تَصِفُّونَ ﴾

صبر بهتر است و خداوند در قبال آنچه شما می گوئید بهترین مددکار است. حضرت عایشه (رضی الله عنها) این را گفته بر بستر خود دراز کشیده و گریه کردند. در این وقت اثار وحی بر پیامبر آشکار گشت و پس از لحظاتی که نزول وحی به پایان رسید اولین حرفی که از دهان پیامبر بیرون آمد این بود

« أَبْضَرِي يَا عَائِشَةُ (رضی الله عنها) فَقَدْ بَرَأَكِ اللَّهُ »

ای عایشه خوش خبری که خداوند برائت شما را اعلام فرمود

بعد پیامبر آن آیاتی را که در رابطه با برائت حضرت عایشه نازل شده بود خواندند و هر کس آنرا می شنید آثار خوشحالی بر چهره اش نمایان میگشت و قتیکه آیات برائت حضرت عایشه نازل گردید پدر مادر حضرت عایشه خطاب به او گفتند که: (قومی الیه) یعنی برو نزد رسول خدا و از او تشکر کن مادر حضرت عایشه (رضی الله عنها) فرمود: «قومی یا عایشه و قبلی» یعنی ای عایشه بلند شو و بر پیامبر سلام کن. حضرت عایشه (رضی الله عنها) در جواب فرمودند:

«وَاللَّهِ لَا الْيَوْمَ إِلَيْهِ وَانِي لَا أَحْمَدُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ بَرَأْتِي» بخدا قسم من نزد پیامبر نمیروم و جز خدای خودم از کسی تشکر نخواهم کرد چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نسبت به من گمان آلودگی کرده بود و خداست که برائت من را اعلام فرموده است در ظاهر این چقدر لفظی سخت است که حضرت عایشه (رضی الله عنها) در مقابل پیامبر به کار برد که من هرگز حرکت نمی کنم و از کسی تشکر نمی کنم پیامبر هرگز ناراحت نشدند چونکه این يك ناز محبوبانه بود. البته مردان بفهمند که این صحبت حضرت عایشه بنابر چه چیزی بود؟ سبب و منشا آن فقط همان نادی بوده که بنابر دوستی و ارتباط بود و زنان از اینگونه نازهای محبوبانه هیچگونه مؤاخذه نمی شوند، اگر زن حق ناز بر شوهر

نهی داشت مطمئناً پیامبر حضرت عایشه را تنبیه می فرمودند چونکه این حرف در ظاهر خیلی تند و سخت بود و این احتمال نیز وجود ندارد که پیامبر در رابطه با احکام شریعت نسبت به کسی تسامح و چشم پوشی داشته باشند چنانچه پیامبر در مورد آن زنی که فاطمه نام داشت و دزدی کرده بود دستور فرمودند تا دستش قطع شود و مردم خواستند در مورد آن زن سفارش کنند و برای سفارش نزد پیامبر حضرت اسامه بن زید (رض) را انتخاب کردند چونکه او دوست و پسر دوست پیامبر بود وقتی ایشان برای سفارش نزد پیامبر رفتند پیامبر با ناراحتی زیاد فرمودند:

اگر این زن، فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وسلم) می بود باز هم من دست او را قطع می کردم^۱ از این مطلب معلوم گردید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در اجرای احکام شرعی رعایت حال هیچکس را نمی کردند اگر این گفته حضرت عایشه (رضی الله عنها) برخلاف شریعت می بود پیامبر (صلی الله علیه وسلم) هرگز رعایت حال او را نمی کردند و مطمئناً او را در قبال این حرفش تنبیه می کردند پس ثابت گردید این گفته حضرت عایشه (رضی الله عنها) که من حرکت نخواهم کرد و به نزد رسول خدا نمی روم و از هیچکس غیر از خداوند تشکر نمی کنم، برخلاف دستور خدا و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نبود پس میان زن و شوهر آن ارتباط محکمی است که برای خدا و رسولش اینچنین حرف بزرگی نیز گوارا بود و اگر نه مطمئناً پیامبر (صلی الله علیه وسلم) حضرت عایشه (رضی الله عنها) را تنبیه می کردند یا اینکه وحی نازل می شد چنانچه یک مرتبه زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از او نفقه بیشتری طلب کردند و این درخواست را زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در زمان تنگی و مشکلات نکردند بلکه آنها در وقت مشکلات و تنگی چه بسا در خانه شان آب هم نبود، ولی شکایت نمی کردند

^۱ - ابوداود شریف ج ۲ ص ۲۵۳

وقتیکه فتوحات زیاد شد و تمام مسلمانان ثروتمند گردیدند و زمانه فقر و تنگدستی گذشت در آنوقت زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برخلاف مزاج و اخلاق و میل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود پیامبر رفاه و وسعت برای زنان را که بجای خود حتی وسعت برای فرزندان خود را نیز گوارا نمی کرد و همیشه این دعا را می فرمودند:

«اللهم اجعل رزقال محمد قوتاً»

"خدایا روزی خانواده محمد را در حد قوت قرار داده "

یعنی آنقدر که کفایت زندگی باشد منظور اینکه وجود مال و ثروت زیاد برخلاف اخلاق پیامبر «صلی الله علیه وسلم» بود بنابراین از این درخواست زنان، ناراحت شدند بلافاصله این آیه قرآنی نازل شد:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا...»

یعنی به ازواج مطهرات بگویید اگر ثروت و دنیا می خواهید، با من نمی توانید زندگی کنید پس بیایید تا به شما وسایل و سامان دنیوی داده و به خوبی شما را مرخص نمایم و اگر طالب خدا، رسول و آخرت هستید پس خداوند برای شما اجر و مزدی بزرگ مهیا ساخته است .

وقتیکه این آیه قرآنی بر پیامبر «صلی الله علیه وسلم» نازل شد ایشان از همه اول به نزد حضرت عایشه (رضی الله عنها) تشریف بردند و چون سن حضرت عایشه (رضی الله عنها) کم بود بهمین جهت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خطاب به حضرت عایشه (رضی الله عنها) فرمودند:

ای عایشه من می خواهم یک حرفی را با شما در میان بگذارم ولی شما در جواب آن عجله نکن بلکه بعد از مشورت با پدر و مادر، آن را جواب ده بعد از این پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این آیات را خواندند. حضرت عایشه (رضی الله عنها) بعد از شنیدن این آیات با ناراحتی فرمودند:

« **افی هذا استامرا بوی** » آیا من برای این موضوع با پدر و مادر مشورت کنم من که خدا، رسول و آخرت را اختیار نمودم و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این جواب حضرت عایشه (رضی الله عنها) خیلی خوشحال شدند بعد از آن حضرت عایشه (رضی الله عنها) فرمودند که جواب مرا به زبان دیگر نگویید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند :

اگر کسی از من پرسد من هرگز پنهان نخواهم کرد مطلب قابل توجه این است که خداوند متعال ازواج مطهرات را از مطالبه نفقه و خرج زیادی منع فرمود ولی از سخن های ناز منع نفرمود معلوم می شود که در ناز کردن انقدر خرابی نیست که در مطالبه نفقه است اما امروزه این موضوع کاملاً برعکس شده که مردم مطالبه نفقه بیشتر را ، از سوی زنان عیب نمی دانند ولی ناز و کرشمه زنان را بد می دانند که از دیدگاه شریعت ذره ای اشکال ندارد .

صلی الله علیه و آله
ناز ازواج مطهرات پیامبر

یکمرتبه حضرت عمر (رضی الله عنه) اطلاع یافتند که بعضی از زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در مقابل ایشان با صدای بلند حرف می زنند و دستورات توأم با ضدیت می دهند .

حضرت عمر (رضی الله عنه) تشریف آوردند و در آن وقت حضرت عایشه و حفصه نزد آن حضرت (صلی الله علیه وسلم) بودند حضرت عمر (رضی الله عنه) بر آنها ناراحت شد و فرمود : که شما نمی

ترسید؟ مانند سایر زنان نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با صدای بلند حرف می زنید به یاد داشته باشید که با این طرز رفتار و برخورد، هلاک خواهید شد.

این طرز سخن گفتن زنان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نزد او به خاطر این بود چون آنها می دانستند که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ناراحت نمی شود ورنه سخن گفتن با صدای بلند مقابل پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گناه و معصیت بسیار بزرگی بود که در سوره حجرات با صراحت کامل بیان گردیده است.^۱

ناز حضرت عایشه (رضی الله عنها) با رسول خدا

در خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) صورت حال اینگونه بود که یکمرتبه حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) به خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تشریف آورد و شنید که حضرت عایشه (رضی الله عنها) در حالت راه رفتن با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با صدای بلند صحبت می کند. حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) ناراحت شدند و قتی که داخل خانه رسید فرمود: که من شنیدم که تو با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با صدای بلند صحبت می کردی.

این را گفته دست خودش را بر سر حضرت عایشه (رضی الله عنها) بلند کرد تا بزند پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دست حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) را گرفتند. حضرت ابوبکر (رضی الله عنه) منصرف گردیده رفتند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خطاب به عایشه (رضی الله عنها) فرمودند: دیدی چگونه ترا نجات دادم و گرنه پدرت تو را زده بود. یکمرتبه حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۱۳۶

خطاب به عایشه (رضی الله عنها) فرمودند: وقتی شما از من ناراحت می شوید من آن حالت را می دانم ایشان از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) سوال فرمودند: که شما چگونه می دانید؟

فرمودند: چون هرگاه شما از من خوشحال و راضی هستی در صحبت خود می گویی «لا ورب محمد» نیست قسم به رب محمد و چون از من ناراحت و ناراضی باشی می گویی «لا ورب ابراهیم» در این وقت «رب محمد» نمی گویی.

حضرت عایشه (رضی الله عنها) فرمودند: بله گمان شما درست است ولی در حالت ناراحتی من، فقط نام شما را رها می کنم و شما را در دلم فراموش نمی کنم. همچنانکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به حضرت (رضی الله عنها) علاقه زیادی داشتند حضرت عایشه (رضی الله عنها) نیز از همه بیشتر عاشق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود چنانچه یک شعری از ایشان است که می فرمایند:

لواخی زلیخا رأین جبینہ لا ثرن بالقطع القلوب علی الید

اگر زنان ملامت کننده زلیخا پیشانی منور و نورانی تو را می دیدند قطعاً بجای دستها دل هایشان را با کارد می بریدند.

حضرت عایشه (رضی الله عنها) عاشق زار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود ولی باز هم گاهی قهر می کرد و با پیامبر (صلی الله علیه وسلم) صحبت نمی کرد و این، ناراحتی و ناراضی نبود بلکه یک نوع ناز بود.^۱

^۱ - التبلیغ ص ۱۳۷ ج ۷ وعظ کساء النساء

باب دهم

زندگی و حسن سلوک پیامبر ﷺ

با

همسران خویش

باب دهم

زندگی و حسن سلوک پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با همسران خویش

پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با زنان خویش اخلاق عجیبی داشت که اگر مدعیان فرهنگ و تمدن امروزی بشنوند مطمئناً تعجب خواهند کرد اما ما از تعجب آنها باکی نداریم البته ما بر نادانی آنها می خندیم واقعیات و داستانهای پیامبر (صلی الله علیه و سلم) را بهیچ وجه بنا به علتی نمی پوشانیم چون مذهب ما اینگونه نیست که ما حرفها را بپوشانیم و ما آنرا برای همه مردم **« علی روس الاشهاد »** عرض می کنیم چونکه در دنیا تمام مردم بی عقل و بی خرد نیستند بلکه بسیاری از مردم دنیا، دارای عقل و خرد هستند که قدر این صحبتها را می دانند.

دلجویی و رعایت حال زن

اخلاق پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با زنان اینگونه بود چنانچه حضرت عایشه (رضی الله عنها) از همه زنان پیامبر (صلی الله علیه و سلم) کوچکتر بود یک روز پیامبر (صلی الله علیه و سلم) مطابق حال او که کوچک بود با او مسابقه در دویدن گذاشتند و چونکه حضرت عایشه (رضی الله عنها) از لحاظ جسمی چست و چابک بود و سن پیامبر (صلی الله علیه و سلم) زیاد و جسم مبارک سنگین بود در نتیجه حضرت عایشه (رضی الله عنها) در مسابقه دویدن بر پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیشی گرفت و پس از مدتی یک مرتبه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) در مسابقه بر حضرت عایشه پیشی گرفتند چونکه بدن حضرت عایشه (رضی الله عنها) قدری سنگین شده بود و زنان زود سنگین و پیر می شوند چونکه رشد جسمی آنها نسبت به مردها بیشتر است و این بار حضرت عایشه (رضی الله عنها) نتوانست از پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیشی گیرد و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) پیشی گرفتند و فرمودند :

« تلک بتلک » این عوض همان مرتبه اول بود که شما سبقت گرفته بودید.

سبحان الله! اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چه اخلاق والایی بود که پیامبر (صلی الله علیه

وسلم) با همسران خود داشتند.^۱

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با حضرت عایشه مسابقه در دویدن گذاشتند آیا بنظر شما معاذالله

این کار پیامبر کاری بیهوده و فضولی بود؟

حکمت مسابقه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با حضرت عایشه (رضی الله عنها) این بود که پیامبر

(صلی الله علیه وسلم) به امت تعلیم دادند چون مردی کهن سال با زنی کم سن و جوان ازدواج کند

نباید انتظار داشته باشد که آن زن کوچک، مانند خودش دانا و باوقار بوده و یکجا بنشیند بلکه مرد

باید رعایت حال و مقطع سنی و اخلاقی زن را مدنظر گیرد. دختران کوچک علاقه به بازی دارند باید به

آنها اجازه ی بازی داد و اگر آنها از بازی کردن در حضور شوهر خجالت می کشند و به آنها، نه تنها با

زبان، بلکه با رفتار و کردار اجازه ی بازی کردن دهید چونکه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با حضرت

عایشه (رضی الله عنها) مسابقه در دویدن انجام دادند. بعضی وقتها پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

بازی بچه های حبشی را که در کنار مسجد تیربازی می کردند نشان می داد و نیز پیامبر (صلی الله علیه

وسلم) به او سرگرمی و بازی با عروسکها را اجازه داده بودند، بعضی وقتها اینگونه اتفاق می افتاد که

دختران محله در خانه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جمع می شدند و قتیکه پیامبر (صلی الله علیه

^۱ - التبلیغ وعظ کساء النساء ج ۷ ص ۱۳۲ و ج ۱۴ ص ۱۴۴

وسلم) تشریف می آوردند آنها از بازی با عروسکها متفرق می شدند اما پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنها را جمع می کرد و می فرمود :

که شما با اطمینان بازی کنید. و در تمام این مطالب به امت مسلمه تعلیم دادند که چون مرد بزرگسالی با زن کوچک سال و کم سنی ازدواج کرد با آن زن جوان چگونه زندگی نماید و چونکه این افعال پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در حسن معاشرت داخل هستند و شرعا مطلوب اند همچنین در آنها آموزش حسن سلوک به امت است و این چیزها بیهوده نیستند.^۱

اخلاق و رفتار انسان در خانه باید چگونه باشد

از دوستان من شخصی است که بسیار آدم متین و باوقار و سنگینی است هر جا که می نشیند با وقار کامل می نشیند بگونه ای که اصلا با خنده، لبخند یا شوخی و مزاح صحبت نمی کند در رابطه با او یک مرتبه من صحبتی کردم که این سنگینی را من نمی پسندم بلکه انسان باید حرف بزند لبخند و مزاح هم مقداری داشته باشد چرا همیشه دهان بسته باشد و اینچنین هیچ وقت با کسی مزاح و ارتباطی توأم با انس و محبت ندارد و شما نام این را وقار و سنگینی گذاشته اید و این در اصل تکبر است. چه کسی از رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) با وقار و متین تر است که هرگاه با کسی ملاقات می کرد با پیشانی باز در حالت خنده ملاقات می کرد با صحابه (رضی الله عنهم) صحبت می فرمود : و مردم هر صحبتی که داشتند پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز با آنها شریک می شد و وقار و متانت ما از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بیشتر نمی تواند باشد من عادت می کنم که در حوزه جلوی دوستانم واقعات خانه را بیان می کنم یک بنده خدایی با این روش مخالف بود او می گفت : بیان کردن واقعات

^۱ - التبلیغ وعظ ماعلیه الصبر ج ۱۷ ص ۱۵۳

خانه در جمع، خلاف متانت است شاید آن بنده خدا این حرفها را با خیرخواهی گفته باشد ولی بنظر من این حرفها غلط و اشتباه است و من در جواب گفتم: مولانا به این متانت و سنجیدگی نمی گویند بلکه متانت و سنجیدگی آنست که از سنت ثابت باشد و شما بخاطر این متانت از بسیاری سنتهای پیامبر (صلی الله علیه وسلم) محروم هستید بسیار خوب، شما بفرمایید آیا شما هیچوقت برای این سنت عمل کرده اید که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ثابت گردیده است و آن اینکه مسابقه گذاشتن با همسر در دویدن، والحمدلله به فضل خداوند این دولت نصیب من گشته است و شما با ماندن در این متانت و بخاطر آن، از سنت و روش زندگی با زنان «یعنی سنت معاشرت و زندگی پیامبر (ص) با زنان» محروم می مانی و عادت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) این بود که خودشان شیر گوسفندان را می دوشیدند و هیزم را خود پیامبر (صلی الله علیه و آل وسلم) خورد می کرد و درکارهای خانه با همسران خود همکاری می کرد الحمدلله من توفیق عمل به این سنت ها را حاصل کرده ام بیاد داشته باشید طریقه و روش سنت این است که انسان مسلمان بصورت ساده زندگی کند نه اینکه هر جا می نشیند بگونه ای باشد که رئیس یک جمع می نشیند.^۱

زندگی پسندیده و خوشگوار

شوخی و مزاح بین زن و شوهر و یک داستان از حضرت علی (رضی الله عنه) و

حضرت فاطمه (رضی الله عنها)

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۱۲۴

یک مرتبه حضرت علی (رضی الله عنه) جلوی حضرت فاطمه (رضی الله عنها) بصورت مزاح و شوخی شعری را خواند که در آن مذمت وبدی زنان را بیان کرد

ان النساء الشیاطین خلقن لنا نعوذ بالله من شر الشیاطین

ترجمه: بی شک زنان برای ما شیطان آفریده شدند و ما از شر شیاطین بخداوند پناه می بریم.

حضرت فاطمه (رضی الله عنها) در جواب فرمودند:

ان النساء ریاحین خلقن لکم و کلکم یسّهی شم الریاحین

بدون شک زنان مانند گلی برای شما آفریده شده اند و هر یکی از شما به طرف گل میل دارد و شما آن را می بویید.

لطف و محبت در چه زندگی است « جنتِ خانه »

درفراهم نمودن آرامش برای زن، مصلحتهای دنیوی بزرگی است اول اینکه ازاینکارزندگی با محبت و لطف می گذرد و اینکه زن و مرد درغم وشادی با یکدیگرشریک می شوند. اگرین زن وشوهرتفاهم و محبت باشد زندگی به کام هردوگوارا می گردد محبت دراین است که چون انسان درخانه باشد خانواده خودش را بوسیله حرفهای خوب خوشحال نگهدارد. آنهایکه با خانواده خودش رفتار مناسبی دارند بدون شک جنت دردنیا ودرخانه نصیب شان می گردد واین روش بندگان خوب خداوند است که آرامش را برای خانواده فراهم می کنند ودرنتیجه خودشان نیزراحت می شوند و زندگی به کام آنها خوش می گردد ودرآن خانواده که همیشه جنگ، بحث وبگومگواست درآن خانواده هرگزخوشی وجود نخواهد داشت.

این چه زندگی است که انسان از صبح تا شام مشغول به کار باشد، بعد با خستگی، وقتی به خانه برود در آنجا نیز جروبخت و جنگ و نزاع باشد متأسفانه مردم امروزه مزاج و اخلاقشان خراب شده است و حواسشان را ازدست داده اند و بودن در این حالت را دوست دارند و اگر ذره ای احساس داشته باشند قطعاً زندگی را دوزخ خواهند دانست.^۱

زنان می گویند همچنانکه دست در حال حرکت است زبان هم در حرکت باشد باید دانست در چنین حالتی هرگز محبت و خوشی نخواهد بود که چهارروز با خنده و ده روز با جنگ و نزاع بگذرد خوشی در زندگی، زمانی هست که هریک از زن و شوهر حقوق همدیگر را رعایت کنند.^۲

صلی الله علیه و آله توجه به آرامش زن و یک نمونه از پیامبر

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) در رابطه با دین و دنیا همه چیز را به ما آموخته است واقعه ای از حضرت عایشه (رضی الله عنها) است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) برای رفتن به قبرستان آهسته حرکت می کرد، آهسته کفش می پوشید و آهسته درب را باز می کرد و بعد وقتی که حضرت عایشه (رضی الله عنها) از ایشان سؤال فرمودند: پیامبر (صلی الله علیه وسلم) جواب دادند:

^۱ - التبلیغ خیر الرشاد ج ۱۴ ص ۱۴۹

^۲ - حقوق الزوجین ص ۱۴۹

من به این خاطر این کار را انجام دادم که مبدا شما بیدار شوید و از تنهایی بترسید حالا توجه کنید که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) چقدر به آرامش زنها توجه می کرد چونکه زن زیر دست و تابع مرد است و به پدر و پدربزرگ اینقدر توجه نمی شود با وجود اینکه اینها متبوع هستند.^۱

در حدیث است که حضرت عایشه (رضی الله عنها) می فرمایند: که یکمرتبه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) شب از بستر خواب حرکت کردند و آهسته کفشهای خودشان را پوشیدند درب را آهسته باز کردند و آهسته بستند الفاظ حدیث اینها هستند.

« فتح الباب رویدا و اغلق الباب رویدا و خرج رویدا »

یعنی پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آهسته درب را گشودند و آهسته بستند و آهسته از خانه بیرون شدند.

حضرت عایشه (رضی الله عنها) شک کردند که شاید پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با هدف رفتن نزد زنها دیگر، از خانه بیرون شده است و علتش این بود که حضرت عایشه (رضی الله عنها) عاشق رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) بود و در عشق این حالت وجود دارد و حضرت عایشه (رضی الله عنها) با پیامبر چه ارتباط بدون تکلفی داشت و خودش عاشق پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود چنانچه می گفت:

لواخی زلیخا راین جینه

لاثرن بالقطع القلوب علی الید

^۱ - الافاضات الیومیه ج ۲ ص ۱۵۳

اگر زنان ملامت کننده زلیخا پیشانی منور و نورانی تورا می دیدند قطعاً بجای دستها دل هایشان را با کارد می بریدند.

حضرت عایشه (رضی الله عنها) آنقدر عاشق زار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بود که از هیچ کار پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ناراحت نمی شد با وجود این، پیامبر (صلی الله علیه وسلم) به اندازه ای رعایت حال او را می کرد که وقتی از خواب بلند می شد تمام کارها را آهسته انجام می داد تا در خواب او خلل نیاید و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آنجایی که احتمال اذیت و ناراحتی نبود باز هم این امور را رعایت می فرمود. ولی متأسفانه روش ما اینگونه است که شب وقتی حرکت می کنیم سروصدایی با تند راه رفتن راه می اندازیم خصوصاً وقتی که کفشها دارای صدا باشند در حالیکه اهل خانه از این سر و صدا اذیت می شوند.

از آرامش رساندن به زن به خودتان فایده می رسد

در اینجا بعضی از زنها در راحت و آسایش هستند و تقریباً عمرشان ۴۰ یا ۴۵ سال است اما از ظاهرشان اینگونه معلوم می شود که یک یا دو روز است که ازدواج کرده اند و هیچ کسی نمی تواند به آنها بگوید که شما از ۲۵ سال بیشتر عمر دارید پس از آرامش و در آسایش نگهداشتن زن یک حکمت بزرگ این است که او سالم می ماند و آثار پیری بزودی در او نمایان نمی گردد و تا مدت طولانی بکار مرد می آید متأسفانه مردم با مدنظر گرفتن مصلحت ذاتی خودشان باز هم رعایت حال آنها را نمی کنند.^۱

^۱ - الافاضات الیومیة ج ۲ ص ۲۰۴ زهرة النساء

باب یازدهم

نیکی، فداکاری

و

خوبی زنان

باب یازدهم

نیکی، فداکاری و خوبی زنان

ارزش و اهمیت زنان

مردان اینقدر فهمیده اند که ما زنان را غذا و لباس می دهیم و با این کار، تمام حقوق زن اداء می شود و بقیه حقوق بردوش زنان است و بردوش ما هیچی نیست. اما من می گویم که زنان درمقابل غذا و لباس آنقدر به شما خدمت می کنند که با این حقوق اندک هیچ کارگرو مستخدمی اینقدر کار نمی کند اگر کسی در این گفته شک دارد آزمایش کند تا برای او معلوم گردد قطعا بدون زن، نظم خانه هرگز درست نمی شود گرچه شما هزار مستخدم داشته باشید من بعضی مردم را دیده ام که حقوق خوبی دریافت می کرده اند و وضع مالی شان خیلی خوب بوده است چون در خانه آنها زن نبود و سرمایه آنها بدست مستخدم ها خرج می گردید در نتیجه هزینه زندگی آنقدر بالا رفت که از اندازه خارج بود اما پس از ازدواج نظم خانه آنها برقرار گردید من می گویم بالفرض اگر زن در خانه اصلا کاری انجام ندهد فقط نظارت داشته باشد همین، آنقدر کار بزرگی است که در دنیا در قبال این کار حقوق زیادی پرداخت می شود و آن شخص نظم دهنده مورد احترام قرار می گیرد ببینید یک رئیس در ظاهر هیچ کاری انجام نمی دهد چونکه زیر دست او کارمندان زیادی مشغول به کار هستند و نیازی نیست که خودش دست بکاری بزند. اما این همه حقوق زیاد و احترام را فقط بخاطر مسئولیت و نظم دادن دریافت می کند. پس حق زنان آنقدر زیاد است که نان و لباس نمی تواند عوض آن قرار گیرد در حالیکه ما زنانی که از خانواده های ثروتمند و شریف هستیم می بینیم که تمام کارها را با دست خودشان

انجام می دهند مخصوصا فرزندان را با زحمت زیادی پرورش می دهند و این کاری است که مستخدم هرگز به اندازه مادر، این همه زحمت نمی کشد.^۱

احساس مسئولیت زنان

زنها در خانه آنقدر کاری کنند که هیچوقت آرام ندارند و علت ضعیف شدن اعضاء زنان این است که همیشه بر آنها غم و رنج هجوم می آورد. هزاران فکر خانوادگی در ذهن آنهاست مرد مسئولیت و کار منزل را به دوش این بیچاره گذاشته و خیال خودش را راحت می کند و این بیچاره خسته می شود می میرد. اگر دویا سه روز، مرد اینکارها را انجام داده نشان دهد آنوقت ما می دانیم که او واقعا مرد است با وجود این همه، کمال و شاهکار زنان این است که تمام خستگی و زحمت های زندگی را هرگز بزبان نمی آورند و اظهار نمی کنند که من چکار کرده ام و بر من چگونه گذشته است و سبب ضعیف شدن زود هنگام زنان، نیز همین است.^۲

زنان محسن واقعی و محافظ دین شما هستند

رعایت نمودن حق زن، یکی بخاطر این است که آنها بیکس و ناتوان هستند دوم به این علت که آنها دوست شما هستند و بخاطر دوستی حقوق زیاد می شود و زنان محافظ دین شما نیز هستند زنان به این خاطر قابل ستایش و قدردانی هستند که بوسیله ی آنها دین انسان حفاظت می شود و تمام خیالات فاسده از بین می رود. زنان این قدر در حق شما محسن هستند و آن کسانی که دیندار

^۱ - رفع التباس ص ۱۴۹

^۲ - الافاضات الیومیه ج ۲ ص ۱۰۳

هستند قدر زن را می دانند و از آنها قدردانی می کنند و بنابراین قدر زن را بدانید چون او در دین و دنیا معین و مددکار شماست رعایت حقوق او خیلی ضروری است و چون که در او خصوصیت هایی است که هر کدام شامل حقوق زیادی می شود خداوند متعال ارتباط بین زن و شوهر را به گونه ای گذاشته که به اندازه زن هیچکس نمی تواند به انسان آرامش برساند و در حالت بیماری بعضی وقتها این حالت پیش می آید که تمام نزدیکان و بستگان دماغشان را بسته از انسان جدا می شوند خصوصا آن زمانی که انسان به بیماری مبتلا گردد اما زن نمی تواند بگوید که شوهر را در این حالت رها می کنم و او در حالت بیماری برای مرد از همه بیشتر آرامش فراهم می نماید و این راحتی است که در دنیا از جانب زن به شما می رسد و آرامش در این است که خیالتان از نظم و کارهای خانه راحت می شود و در نهایت قلب انسان اطمینان حاصل می کند و تجربه ثابت می کند که بدون زن اصلا نظم در خانه برقرار نمی گردد.

یک خوبی بزرگ زنان

مطلب قابل توجهی است که مردان پس از تلاش و مجاهدت سالیان درازو پس از تحمل مشقات فراوان بندگان خاص خداوند می شوند اما زن در همان لحظات اول و از لحظه عقد، وقف شوهر می گردد. پس اگر شوهر نیز مونس و همدم او نباشد چه کسی می شود ؟

و تجربه ثابت کرده است که در وقت مصیبت، مشکلات، تنگدستی و فقر تمام دوستان از انسان فاصله می گیرند تا جایی که پدر و مادر نیز، انسان را رها می کنند اما زن در هر حال با شوهر همراه است

و همچنین در حالت بیماری آن آرامشی که زن به انسان می رسد از پدر و مادر نمی رسد و از این مطلب معلوم می شود که برای مرد هیچ دوستی به اندازه و برابر زن نخواهد بود.^۱

وفا و ایثار زن :

زنان درست کار و با صداقت پیرو و فدای شوهر هستند بعضی از زنان را دیده اید که خودشان به علت هایی توان حرکت کردن ندارند در چنین حالتی شوهر بیمار شد زن بیماریش را فراموش می کند. و آرامش ندارد و مرتباً به پرستاری شوهر مشغول می شود و این نیز مطلب هر وقت است که زنان خودشان غذا را از همه آخرتر می خورند و از همه جلوتر مردان را غذا می دهند و بعضی وقت ها اگر در پایان غذا دادن مهمانی به خانه آید غذای خود را به مهمان داده و خودشان گرسنه می مانند. و اگر پس از غذا خوردن مهمان ، چیزی باقی ماند می خورند و اگر نه با گرسنگی کنار می آیند و اگر شوهر از مسافرت در وقت شب بخانه آید زن خواب و آرامش خود را رها کرده برای او غذا درست می کند و به خدمت شوهر مشغول می شود من با تجربه می گویم که در هر رگ زنان اینجا محبت شوهر جاری است ولی در آنها یک عیب وجود دارد که زبانیشان را کنترل نمی کنند لیکن با وجود این ، صفات دیگری در زنان هست که به خاطر آنها تمام نازها و قابل تحمل و برداشت هستند.^۲

باید خیلی رعایت حال زن را بکنید

شما باید خیلی رعایت حال زن را نمایید گرچه او زبانش تند و اخلاقش بد است چونکه به خاطر شما پدر و مادر ، سایر بستگان را رها کرده است هم اکنون نگاه او فقط به سوی شماست و تمام دار و ندار او

^۱ - حقوق البیت ص ۲۲

^۲ - التبلیغ ج ۷ ص ۵۹ و ص ۶۱

، همدمی و همکلامی با شماست پس انسانیت نیز همین را می‌طلبد که این چنین انسان وفا داری را به هیچ وجه مورد اذیت و آزار قرار ندهید و اگر احیاناً از او بی ادبی یا بد اخلاقی مشاهده نمودید آن را ناز تصور کنید چونکه عقل او کم است و اهل تشخیص نیست و سلیقه محبت کردن ندارد و روش محبت کردنش به گونه ای است که بعضی وقتها از او ناراحت می‌شود ولی درحقیقت این بد اخلاقی، ناز است بالاخره زن بجز از شما چه کسی را دارد تا بر او ناز کند و در دنیا شما تنها خریدار او هستید.

در هر صورت باید از زن قدردانی کرد

مردان باید در هر وقت از همسران خود قدردانی کنند و این دارای دو علت است :

اول به لحاظ اینکه زن اوست و در دست او اسیر است و این مطلب خلاف جوآنمردی است که تا می‌توانید به او اذیت و آزار برسانید .

دوم به لحاظ اینکه شما مسلمان و او نیز مسلمان است و دین هردوی شما یکی است و همچنان که شما کارهای دین «نماز، روزه و...» انجام می‌دهی او نیز انجام می‌دهد و مشخص نیست که نزد خداوند از لحاظ دین و عبادت کدامیک از شما ارزش بیشتری دارد و این ضروری نیست که همیشه زنان از مردان در درجه پایین‌تری باشند امکان دارد نزد خداوند برابر مرد یا از او در مقام بالاتری باشند و زنان را نباید حقیر و ذلیل بدانید و خداوند متعال کوچک‌ترین عمل انسان ضعیف، مجبور و متواضع را قبول می‌فرماید و درجه اش را بلند می‌کند چه معلوم آن زنی که شما او را به خاطر بی‌کسی و ناتوانیش حقیر می‌دانید نزد خداوند از شما مقام بالاتری نداشته باشد .

بنابر این مردان باید در رابطه با زنان همیشه از خدا بترسند و زنان هم از شوهران شان اطاعت

کنند و نزد شوهر زبان درازی نکنند.^۱

علما و اهل الله مرید زن نیستند بلکه قدر شناس او هستند

آن کسانی که متدین و دیندار هستند آنان احسانات زن را قدردانی می کنند حالت مولانا محمد مظهر (رحمه الله علیه) اینگونه بود که زنش پیر شده بود ولی مولانا (رحمه الله علیه) با او اینقدر ارتباط داشت که وقتی زن کمی مریض می شد مولانا (رحمه الله علیه) فوراً از مدرسه مرخصی می گرفت و خودش را به منزل می رساند و او را خدمت و پرستاری می کرد. امروزه مردم، از زنان پیر متنفر و گریزان هستند در حالیکه شما او را پیر کرده اید اما مولانا، هیچ وقت پرستاری زن پیرش را برای مستخدم نمی گذاشت بلکه از مدرسه مرخصی می گرفت و خودش خدمت و پرستاری می کرد.

بهمین خاطر مردم می گویند:

علماء مرید زنان هستند البته مرید بودن زن و مرشد بودن شما خوب است شما نیز مرشد زنان باشید ولی مرشد خدمتگزار! و در اصل مولوی ها مرید زن نیستند بلکه در دل آنها ترس خداست و حقوق بندگان را اداء می نمایند و نسبت به حقوق زن که در قرآن و احادیث بیان شده آشنایی دارند و طرز برخورد و معاشرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زنان را در احادیث خوانده اند و بهمین علت است که آنها با زنان برخوردی نرم و توأم با ملاطفت دارند و اسباب آرامش را برای آنها فراهم می نمایند البته آن برخورد و طرز معاشرت که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زنان داشت هیچ مولوی نمی تواند آنگونه

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۱۷۰

باشد و اگر کسی برخورد و طرز معاشرت پیامبرگونه با زنان داشته باشد معلوم نیست که بالاتر از مرید بودن چه لقبی به آن شخص خواهند داد در حدیث آمده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با حضرت عایشه (رضی الله عنها) مسابقه دویدن گذاشتند.

منظور اینکه مولوی ها به این خاطربه زنان احترام می گذارند چون طرز معاشرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) با زنان همیشه جلوی چشم شان است و علاوه بر این در احترام گذاشتن به زن مصلحتهای دنیوی فراوانی است بنابراین دوستان خدا و انسانهای متدین مرید زن نیستند بلکه حقوق زن را می شناسند.^۱

حالت دوستان خدا

دوستان خدا و انسانهای متدین که زیاد رعایت حال زنان را می کنند به گونه ای که هرکس بشنود، شاید تعجب کند که منشاء آن صفات خوب و نیکی است که در زنان وجود دارد حال آنکه در تمام رگهای بدن زن محبت شوهر جاری است نگاه دوستان خدا هرگز به عیبهای زنان نمی افتد بلکه به خوبیها و صفات نیک زن نگاه می کنند که با مد نظر گرفتن آن صفات نیک، تمام بدیها از بین می روند و آن صفت نیک در زنان صفتی بسیار بزرگ است. الحمدلله اینجا در تمام زنان شریف، آن صفات خوب که قابل قدردانی هستند، وجود دارد و آن اینکه اگر شوهر بعلت بی توجهی، زندان شدن یا بعلت دیگری از خانه بیرون شود و تا پنجاه سال بخانه بازنگردد و خبری هم از خودش ارسال ننماید که من زنده یا مرده هستم و هیچ راهی نیز برای نفقه و خرج او نباشد با وجود این همه، وقتیکه شوهر

^۱ - التبلیغ ج ۱۴ ص ۱۴۴

بخانه می آید می بیند که زن در خانه نشسته است. بله! همان زنی که من او را رها کرده بودم و با چشمان خود می بیند که بدون شوهر و بدون شادی و مرادی این مدت را گذرانده و حالت او از مرده خیلی بدتر است ولی هرگز اینگونه پیش نمی آید که زن در امانت خیانت کند.

یا به کسی دیگر چشم دوخته باشد و این صفت بگونه ای است که به خاطر آن باید تمام نازهای زن را تحمل کرد و گوارا دانست و بخاطر این صفت خوب نباید به هیچ عیب آنها نگاه انداخت. من ب تجربه قسم می خورم که این جا در تمام رگهای زنان، محبت شوهر جاری است دوستان خدا که رعایت حال زنان را می کنند و هرکس آنها را بشنود تعجب می کند. منشاء و سبب آن فقط همین صفات خوب در وجود زنان است آنها مرید زن نبودند بلکه قدرشناس زن بودند و آنها با نیت های خوب، اذیت و آزار زن را تحمل و برداشت می کنند.

منظور اینکه بدزبانی در وجود زنان عیب بسیار بزرگی است ولی همراه آن محبت شوهر نیز بقدری است که شما آنها را هر لحظه مشاهده می فرمایید.^۱

معاشرت و حسن رفتار حضرت تهانوی (رحمه الله علیه) با خانواده

این مطالب قابل ذکر نیست ولی چون نیاز است می گویم شما از خانواده من سؤال کنید که من برای آنها چقدر حکومت می کنم و از آنها چه کارهایی را می گیرم البته من خودم نه به چیزی مقید بوده و نه دیگران را مقید می کنم. عادت من این است وقتی بخانه می روم اگر نان گرم نباشد نانهای خشک را می خورم و بسیاری وقتها اینطور پیش می آید که می بینم به کاری مشغول هستند با دست خودم

^۱ - التبلیغ ص ۶۰-۵۹

نان برمی دارم خودم نیز آب برمی دارم ظرف را گرفته خودم غذا میکشم می نشینم و میخورم بلکه تا این حد وقتیکه میبینم آنها مشغول نانپختن یا کاردیگرهستند و نیاز به چیزی دارند و بیشتر در خانه ها این نیازها وجود دارد. مثلاً آب کم است و من با دستان خودم از چاه آب بیرون آورده ظرفها را پرمیکنم ولی وقتیکه آنها بیکار هستند میگویم غذا بیاورید و زنان بیچاره می آورند. رعایت این مطلب در زندگی ضروری است نسبت به مشغولی یا فارغ بودن چه کسی اطلاع دارد و همیشه که حال انسان یکسان نیست و بعضی وقتها میبینید که خادم حالت کسالت دارد منظور اینکه وظیفه آنها و یا برآنها لازم نیست که همه کارها را انجام دهند و اگر مطابق ضوابط و قوانین با توجه به حالت و وضعیت آنها از آنها کاریگیرید اشکالی ندارد لیکن ظلم و بی مروتی نکنید من بسیاری از کارهای خانه را خودم انجام میدهم و چه مشکلی از انجام کارها برایم پیش می آید و با این روش کدام کار من ناانجام می ماند و البته همچنانکه از سوی او به من آرامش میرسد و مرا خدمت می کند خوشحال می شوم. همچنین وقتیکه به او آرامش برسد او نیز خوشحال میشود شب وقتیکه مرا خواب نمی آید و میبینم که خانواده ام خوابیده اند خدا را شکر میگویم که الحمدلله آنها خوابیده اند و گرنه دونا رحتی جمع می شد یکی بعلت بی خوابی خودم دوم بخاطر خانواده، وقتیکه از خانه بیرون میشوم سؤال می کنم با من کاری ندارید؟ اگر جواب دهند که خیر کاری نداریم پس بیرون می شوم ولی اگر بگویند که کاری داریم می نشینم و آنکارا انجام میدهم و بعد بیرون میشوم.

اصطلاح جوانان امروزی است که زن رفیق زندگی است. آیا شما نسبت به حقوق رفیق هیچ توجهی کرده ای یا اینکه اینها همه گفته های زبانی است وازلحاظ علمی معلوم میشود که آنرا فریق «جدا» زندگی قراردادده اید.^۱

یک واقعه از حضرت تهانوی (رحمه الله علیه)

شکستن نماز بخاطر افتادن زن

این واقعه مربوط به چند سال قبل است که من سنت های صبح را می خواندم که از خانواده بزرگ من یک شخصی دوان دوان خبر آورد که خانم شما از پشت بام افتاده است من به محض شنیدن این خبر نماز سنت را شکستم در این مجلس که همه الحمدلله انسانهای فهمیده هستند.

ممکن است که بعضی از انسان های کم عقل با خودشان این عمل را بد بدانند و تصور کنند به خاطر زن، شکستن نماز کار خوبی نیست وزن را اینقدر دوست دارد که عبادت خداوند را بخاطر او شکسته است بدون شک اگر یک شخص مغازه دار مرشد می بود مطمئنا نماز را نمی شکست چون که از این عمل در نظر مریدان مقام او پائین می آید ولی من الحمدلله باکی ندارم که مردم چه خواهند گفت و از این کار من اگر در نظر مریدی مقام من کم شود او میتواند مرشدی که مورد علاقه اوست انتخاب کند و قتی که دستور خداوندی است که باید در چنین حالتی نماز را بشکنم من چکار میکردم؟ آیا به خاطر بزرگ بودن دردید انسان های جاهل، حکم خداوند را ترک میکردم؟ و ظاهراست که وقتی زن از پشت بام افتاده است این شوهر است که می تواند زخم او را درمان نماید و اوست که میتواند

^۱ - نصرۃ النساء ص ۵۴۹

از زن سؤال نماید که کجای بدنش ضرب خورده است خصوصا درچنین حالتی که خانه هیچ کسی بجزدختر بچه کوچک ویک پیرزنی وجود نداشت واگر مدوا کنند ای نیز باشد بازهم افتادن از پشت بام می تواند عواقب خطرناکی مانند مرگ وغیره داشته باشد باید درچنین حالتی به کمک وامداد او شتافت بهمین مناسبت برای من ضروری بود که من درآن وقت نماز را بشکنم وفورا بروم وازاخبار بگیرم.

در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) موجود است :

که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خطبه میخواند که یکی از حضرات حسنین (رضی الله عنهما) به مسجد آمد وآنوقت او بچه کوچکی بود ومیخواست به زمین بخورد دراین هنگام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) خطبه خواندن را رها کرده وبا وجودی که از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دور بود ، آمدند واورا درآغوش گرفتند حال آنکه خطبه نیز درحکم نماز است یعنی خطبه حکم همان نماز را دارد که بدون عذر سخت ومشکل نمیتوان آنرا ترک نمود وقتیکه پیامبر (ص) به خاطرنوه خودشان؛ خطبه را رها کردند چگونه من نماز را هنگام بروز حادثه نشکنم ودراینکار رعایت حال زن نبود بلکه هدف اطاعت از حکم خدا بود چونکه درچنین موقعیتی حکم خداوند همین بود ودرمقابل حکم خداوند؛ زن چیست ؟

اگر بالفرض خداوند دستور کشتن زن را دهد مطمئناً شخص مسلمان واقعی اینکار را خواهد کرد و آنجا که دستور خبرگیری او را دهد آنجا نیز به خاطر او باید نماز را شکست و حال او را جویا شد و در هر دو صورت سبب کار؛ دستور و حکم خداوند است.^۱

اندازه محبت با زن

شخصی برایم نامه ای نوشته بود و در آن بیان داشته بود که من با زنم خیلی محبت میکنم و او را خیلی دوست می دارم. آیا محبت زیاد با زن از نظر شریعت مذموم و بد نیست؟ من در جواب او نوشتم از اینهم بیشتر بد نیست مگر با یک شرط - و من در رابطه با آن شرط از او سوال نمودم که اگر شما در رعایت حال او با گناه و ضرر دینی روبرو شدید در این موقع آیا شما محبت زن را بردین ترجیح می دهید یا خیر؟ و همین معیار خوبی و بدی؛ محبت است اگر شما زن را بردین ترجیح می دهید این بد و مذموم است و اگر دین را بر زن ترجیح می دهید این محبت خوب و قابل ستایش است فرمودند: معلوم نیست که چرا زن بیچاره را مانند وسایلی که از آن استفاده میشود قرار داده اند اگر در رابطه با محبت زن شک دارید که زن غیر الله هست و نباید با او محبت کرد پس وجود خودتان نیز غیر الله است.

آیا شما در دوست داشتن وجود خودتان نیز این شکی را که در رابطه با زن داشتید؛ دارید؟ ولی در این راستا هیچوقت این سوال به ذهن شما نمی آید؟^۲

^۱ - وعظ سعی علیه. - الصبر التبلیغ ج ۱۷ ص ۱۴۵

^۲ - ملفوظات الحکیم الامت ج ۱ ص ۲۶

زن را برخورد مسلط کردن و برای او بیش از حد ارزش قائل شدن نیز حماقت است

من یک فرماندار که دوست من بود ملاقات کردم و او اخلاقش آنقدر نرم و خوش اخلاق بود که گاهی زنش او را میزد و این بسیار بد است که زن شوهرش را بزند ولی این بنده خدا آنقدر با اخلاق بود که زنش به جای یکی دو تا به او میزد و این از بد اخلاقی و عقب افتادگی فکری زن بود که دست خود را بر روی شوهر بلند می کرد و شوهر آنقدر ضعیف و ناتوان بود که زنش را اینقدر گستاخ کرده بود؛ کتک خوردن شوهر از دست زن بسیار زشت است. منظورم این بود که شوهر بر زن نباید آنقدر نباید رعب و وحشت نشان دهد که به محض وارد شدن شوهر نفس زن قطع شود و هوش و حواس خود را از دست دهد و به محض اینکه زن شروع به صحبت کند شما شروع به زدن و کتک کاری کنید و منظور این نیست که به زن هیچ چیزی نگویید زن را حتما باید اصلاح کرد البته با نرمی و خوش اخلاقی و گاهی او را تنبیه نیز کنید ولی شکنجه اش ندهید و تنبیه زیاد نیز پسندیده نیست و گستاخ کردن نیز پسندیده نیست راه اعتدال را پیش گیرید.^۱

^۱ - التبلیغ ص ۱۳۸

باب دوازدهم

اختلاف زن و شوهر

باب دوازدهم

اختلاف زن و شوهر ریشه هزاران بدی است

فرمودند اختلاف زن و شوهر علت و سبب هزاران فساد است.^۱

شیطان از آن شخصی که میان زن و شوهر اختلاف کند خیلی خوشحال می شود در حدیث پیامبر (

صلی الله علیه وسلم) روایت شده است :

که شیطان در وقت شام صندلی خودش را بر روی دریا می زند و تمام ماموران ، هریک حاضر شده و آن کاری که طول روز انجام داده اند بیان می کنند یکی می گوید که من فلانی را برای زنا آماده کردم و دیگری می گوید که من فلان کار را انجام دادم . شیطان به همه اینها می گوید که هیچ یک از شما کار بزرگی انجام نداده اید چونکه گناهان کفاره دارند و با توبه و استغفار پاک می شوند و ازین می روند بعد از همه ، یکی از ماموران شیطان می گوید که من بین زن و شوهری اختلاف انداختم و از آنها جدا نشدم تا اینکه سرانجام ، آنها را به طلاق رساندم پس شیطان بزرگ او را به آغوش گرفته و به او آفرین می گوید و راز این مطلب این است که اگر انسان با دیگران عداوت و کینه داشته باشد اثر این کینه و عداوت به دیگران نمی رسد ولی اگر میان زن و شوهر جنگ و طلاق واقع شود سپس بخاطر آن دو ، بین دو خاندان جنگ و نزاع پیدا می شود عداوت و کینه دو نفر سبب و علت صدها عداوت می گردد .

^۱ - ملفوظات اشرفیه ص ۴۶

شیطان فرصت ندارد که بین صد نفر جداگانه عداوت و کینه پیدا کند بلکه بین زن و شوهر عداوت و کینه پیدا نمود که از آن سلسله جنگ میان دو خاندان جاری می شود بنابراین جنگ میان زن و شوهر علت پیدایش صدها جنگ و نزاع میشود و این جنگ و نزاع دین را از بین می برد و نگرانی و پریشانی دیگر اینکه آنهایی که جنگ و نزاع کرده اند نمی دانند که صلح و آشتی بکنند یا نه ؟^۱

در اختلاف زن و شوهر کوتاهی از هر دو طرف است

کوتاهی زن این است که به شوهر احترام نمی گذارد و ادب در مقابل شوهر را رعایت نمی کند و بعضی زنها آنقدر برخورد برابر و مساوی با شوهر دارند که گویا شوهر برادر و همسن آنهاست حال آنکه شریعت به زنان دستور فرموده تا به شوهر احترام بگذارند و در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و سلم) آمده است که اگر من سجده برای غیر خدا را اجازه می دادم به زنان دستور می دادم تا شوهران خود را سجده کنند لیکن سجده برای غیر خدا جایز نیست از این حدیث معلوم گردید که زنان باید چقدر نسبت به شوهر احترام بگذارند بعضی جاها زنان بر مردان حکومت می کنند و حتی بعضی جاها زنان شوهر را حقیر و کوچک می شمارند.^۲

همچنین بعضی از مردم بقدری ظالم هستند که زنان را تحقیر کرده و کوچک می شمارند و اینگونه حق زنان را ضایع می کنند و از حمایت و نگهداری زن غافل شده و به تن پروری خودشان می پردازند خوب می خورند ، خوب می پوشند اما زن و بچه را در سختی و مشقت می گذارند البته اگر کسی

۱ - اصلاح ذات ص ۲۷۸ ملحقه آداب انسانیت

۲ - حقوق الزوجین الکمال فی الدین ص ۱۱۰

نداشته باشد اشکالی ندارد بلکه در صورت نادار و فقیر بودن شوهر، زن خودش کاری کند و به شوهر نیز می دهد (و به خاطر شوهر طلا و جواهرات خود را می فروشد) اما آن کسیکه خداوند به او همه چیز را داده و او باز هم زن و بچه را در فقر و فاقه و سختی نگهدارد، این نهایت بی غیرتی است بر زنان اینقدر ظلم میشود که حق خود را بر ذمه آنها می دانند و قبول دارند ولی حق او را قبول ندارند و رعایت نمی کنند البته بعضی وقتها از هر دو طرف ظلم و تعدی صورت می گیرد و همه اینها در قیامت حساب و کتاب می شوند و هر کسیکه حق دیگری را ضایع کرده باشد از او انتقام و عوض گرفته خواهد شد پس بر مردان لازم است که حقوق زنان را رعایت کنند و بر زنان نیز لازم است که احترام، تعظیم و ادب شوهر را رعایت نموده و از آنها اطاعت و فرمانبرداری کنند.^۱

در اختلاف زن و شوهر در اصل کوتاهی از جانب زن است

یک بیماری و مرض مخصوصی در وجود زنان است و آن اینکه از شوهر نافرمانی می کنند گرچه بعضی از مردها، نیز ظالم هستند ولی بعضی از آنها با وجود اینکه شوهر با او مدارا می کند و رعایت حال او را می نماید باز هم زن، شوهر را ناراحت می کند و او را در تنگنا قرار می دهد. کار و خدمت زنان هندوستان را نمی توان انکار کرد و نتیجه اش این است که جسم شان را راحت می کنند ولی روحشان را اذیت و آزار می دهند واقعا خدمت جسمانی زیادی می کنند که در آن بی نظیر هستند و همچنین در پاکدامنی هم بگونه ای هستند که شاید هیچوقت و سوسه عمل خلاف عفت در وجود آنها یافت نشود ولی زبان آنها طوری است که وقتی شروع به حرف زدن کردند هرگز جلوی زبانشان گرفته نمی شود و از این زبان درازی شوهر اذیت می شود و روش آسان اصلاح آن این است که زبانتان را نگهدارید گرچه

^۱ - حقوق الزوجین ص ۴۲ و ص ۱۱۱ و ص ۳۸۲ التبلیغ ص ۱۴۱ ج ۱۴

این کار در مراحل نخستین شاید مشکل باشد لیکن وقتی که عادت گشت از این بیماری نجات حاصل می کنید و اصل علاجش همین است آن زنانی برای تابع نمودن شوهر نمک و شکر می پاشند بگذارید هر چه دوست دارند بگویند ولی شما ساکت باشید و زیانتان را نگهدارید.^۱

افراط و تفریط

بعضی از زنان بر این تصورند که از گرفتن نام شوهر نکاح از بین می رود و گویا گرفتن نام شوهر کاملاً ناجایز است برای زنان گرفتن نام شوهر بی ادبی است ولی متأسفانه زبان درازی و گستاخی نمودن ، بی ادبی به حساب نمی آید جنگ و نزاع با شوهر و فحش ، بد و بیراه گفتن برای زنان ناجایز نیست . بعضی از زنان تا این حد پایبند هستند اگر نام شوهرشان در قرآن آید آنرا تلاوت نمی کنند چون معتقدند که نام شوهر را نباید گرفت گویا این نام شوهر آنهاست که در قرآن نوشته شده است و اضافه بر این بعضی از زنان به اندازه ای پایبند هستند که نام شهر شوهر را نیز نمی گیرند ولی معلوم نیست که همه اینها از کجا ناجایز و گستاخی ، جنگ و نزاع ، زبان درازی و غیره چگونه جایز شدند ؟^۲

بهترین روش پایان دادن به درگیریهای خانوادگی و مهربان نمودن شوهر

زنی پیش شخصی بزرگ و عالم آمد و از او خواست تا به او تعویذی دهد که شوهرش به او هیچ نگوید و زبان شوهر بسته شود او نیز به مقداری آب ، دروغ و راست خوانده و کوف کرد و گفت که این آب را در ظرفی بگذار و وقتی که شوهر آمد شما مقداری از این آب را در دهان خود بگذار و جلوی شوهر

۱ - العاقلات الغافلات ص ۳۴۲

۲ - دین و دنیا ص ۳۴۲

بنشین و تا وقتی که شوهر از خانه بیرون نشده است این آب باید در دهان شما باشد اگر اینچنین کردی شوهر در مقابل شما آب می شود و آن زن وقتی که شوهر آمد به این دستور عمل کرد و جلوی شوهر نشست پس از لحظاتی شوهر نسبت به او مهربان گردید و آن زن ندی برای آن بزرگ برد و گفت الان شوهرم به من هیچی نمی گوید آن بزرگ با تبسم فرمود : که این یک راهکار و تدبیر بود سحر و جادو نبود من از قرائن فهمیدم که تو آدم زبان درازی هستی و بهمین خاطر شوهر با تو بد رفتاری می کند و این تدبیر و راهکار برای بستن زبان تو بود الان زبان درازی نکن و من این رویه ها و شیرینیها را نمی گیرم ، واقعا زبان آفت بسیار بزرگی است .

اگر اشتباه از مرد باشد و ناراحت شود زن باید چکار کند

خانمها ! ناراحت شدن شما بخاطر عصبانیت و ناراحت شدن شوهر بیانگر این است که شما خودتان را از مرد بزرگتر یا برابر با او می دانید چونکه انسان همیشه بر شخص کوچکتر یا برابر خودش عصبانی می شود و اگر انسان کسی را از خودش بزرگتر بداند هرگز بر او ناراحت و عصبانی نمی شود چنانچه کارگرو مستخدم بر آقای خود ناراحت و عصبانی نمی شود . اگر شما خودتان را از شوهر کوچکتر بدانید هر چند او عصبانی شود شما هرگز ناراحت و عصبانی نخواهید شد بنابراین شما این فکر فاسد (برابری با شوهر) را از ذهن خودتان بیرون کنید و آن مقامی که خداوند بتو داده است همان طور خود را از شوهر کوچکتر بدان و وقت ناراحتی بی جا و بی جهت شوهر زبان درازی نکن و خاموش بنشین و هرگاه مرد عصبانیت و خشمش را فرو برد آنوقت شما با ادب و آرامش به شوهرت بگو که من زمان ناراحتی شما صحبت نکردم ولی الان می گویم فلان حرف شما بی جاه و بی جهت بود پس از این نحوه عمل شما آن اختلاف و ناراحتی ، بزرگ نمی شود و احترام و قدردانی شما در دل شوهر

جای می گیرد ...^۱ اگر مرد زیاد ناراحت شد شما با خودتان این تصور را بکنید که خداوند شوهر را بر ما مسلط گردانیده است . و در زندگی همیشه از من اشتباه و خطا سرزد می شود ولی شوهر به آنها توجه نمی کند و سربه سر ما نمی گیرد پس بر من نیز لازم است تا از اشتباه او گذشت نمایم^۲

و از این نحوه عمل و تحمل (برداشت و صبر نمودن) به دین انسان نفع زیاد و اجر و ثواب می رسد .^۳

زنان قانونا و فطرتا تابع مردان هستند لیکن اگر مردان نیز از زن محبت ببینند تابع می شوند (لهذا بر زنان لازم است که با مردان رفتار خوبی داشته باشند تا محبت زن در دل او جای گیرد و روشش همان است که در بالا ذکر شده) و این تابعیت مرد تا وقتی است که محبت باقی بماند ، و محبت زمانی باقی می ماند که زن حجاب را رعایت کند چونکه مردان نسبت به آسایش زنان خیلی توجه می کنند و سببش محبت با زن است اما منشاء و سبب محبت ، همان مخصوص بودن زن برای شوهر است و مشاهده میشود هر چی که عمومی باشد محبتی ندارد و این مخصوص بودن ، (یعنی اینکه زن مخصوص شوهر باشد بگونه ای که هیچکس او را نبیند) با حجاب باقی می ماند بنابراین اساس و بنیاد محبت حجاب است و از این مطلب ، مهم بودن حجاب ثابت می گردد .^۴

^۱ - حقوق البیت ص ۵۱

^۲ - ملفوظات ص ۶

^۳ - حقوق البیت ص ۴۲

^۴ - الفیض الحسن ص ۱۷۰

حکم عمل تعویذ برای محبت زن و شوهر و مسخره کردن شوهر

فقهاء آن تعویذی که برای تابع گردانیدن شوهر از زن نوشته میشود نا جایز قرار داده اند.^۱

تعویذ و دعا برای محبت زن و شوهر حرام است و علتش این است که بخاطر تاثیرات تعویذ، شوهر

تحت تاثیر چیزی قرار می گیرد که براو واجب نیست.^۲

سوال :

اگر زن بو سیله دعا و تعویذ یا چیزی دیگر بخواهد شوهر را تابع خود گرداند آیا این کار

جایز است ؟

جواب :

جایز نیست البته اگر زن تدابیر فوق را بجهت اینکه ظلم شوهر را از خود دور نماید و یا اینکه شوهر حقوق

واجب را ادا کند جایز است.^۳

توضیح :

اگر زن شخصی بد اخلاق است و او برای تابع و فرمانبردار نمودن زن دعائی می خواند جایز است ،

اشکال شرعی ندارد همچنین اگر شوهر بد اخلاق و ظالم باشد تابع نمودن او با دعا جایز است لیکن

صورت های آن خیلی نازک و باریک است بسیاری از مردم تعویذ و دعا را در خصوص این مورد مطلقا

^۱ - حقوق الزوجین ص ۳۸۱

^۲ - التهذیب ص ۴۷

^۳ - امداد الفتاوی ج ۴ ص ۸۹

جایز می دانند و در صورتی که فقهاء آنها حرام می دانند اگر زنی برای اینکه شوهر را تابع و فرمان بردار خود کند دعا خواند در این مسئله قدری تفصیل است . اگر شوهرش در اداء حقوق کوتاهی می کند و او دعا را به این خاطر می خواند تا حقوق او را کامل اداء نماید جایز است . اما اگر شوهر حقوق او را اداء می کند و در اداء حقوق او هیچ کوتاهی ندارد باز هم زن دعا و تعوید می کند تا شوهر مجنون ، مفتون و دیوانه او گردد جایز نیست .^۱

چند دعا و راهکار آسان و مفید برای محبت زن و شوهر

دعا و راهکار راضی کردن شوهر

(۱) ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ﴾^۲

هر زنی که شوهرش نسبت به او الفت و محبت ندارد آیه فوق را بر شیرینی بخواند و به شوهر دهد تا بخورد انشاء الله مهربان و با محبت می شود . قابل ذکر است که در محل ناجائز اثر نمی کند برای ایجاد محبت زن نسبت به شوهر اینکار را باید انجام دهد که سوره یوسف را بنویسد و بصورت تعوید بر بازوی خود بندد . انشاء الله محبت زنش با او زیاد میشود .

^۱ - تعمیم التعمیم ص ۱۴۳ ملحقه علم و عمل

^۲ - پاره ۳ رکوع ۴

(۲) کلمه [المغنی] را هنگام آمیزش دردل [نه با زبان] بخواند از این محبت زن نسبت به اوزیاد

می شود .^۱

تدبیر و راهکار مجرب برای ایجاد محبت بین زن و شوهر

برای ایجاد محبت بین زن و شوهر این دعا را بنویسید یا اینکه بر چیز خوردنی یا آشامیدنی دم کرده

تا او بخورد یا بیاشامد انشاءالله فوراً بین آن دو محبت پیدا خواهد شد .

[یاایها الناس انا خلقنکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله

اتقاکم ان الله علیک خبیر ، الف ، بین بن فلان و فلان بنت فلان

..... کما الفت بین موسی و هارون مثل کلمه طیبه ک شجره طیبه ا صلها ثابت و فرعها فی

السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون]

بجای فلان نام شوهر و نام پدرش و بجای فلان نام زن و نام مادرش نوشته شود شخصی این دعا را

در محل ناجائز خواند اصلاً اثر نکرد بلکه ضررش بیشتر شد لهذا برای همه مناسب است که در

جاهای ناجایز بکار نبندند « ورنه فوراً عاقبت بدش را خواهند دید »

^۱ - اعمال قرآنی ص ۶۵-۶۴

باب سیزدهم

ظلم و کوتاهی زیاد

در

حقوق زنان

باب سیزدهم

ظلم و کوتاهی در حقوق زنان

امروزه این حالت است که مردان حقوق خود را بر ذمه زنان می دانند لیکن حقوق زن را بر ذمه خود قبول ندارند و علتش این است که در اصطلاح و عرف مردم امروزی ، هر کسی که حکومت کند حق زندگی دارد و هر کسی که زیر دست و محکوم باشد باید بمیرد بنابراین حاکم زنده هست حقوق خود را نیز زنده می داند و محکوم مرده است و حقوقی ندارد و حقوق او نیز مرده و از بین رفته اند شما می بینید که امروزه حقوق تمام زیردستان ضایع و پایمال میشود ، بیشتر سلاطین امروزی حقوق شان را از مردم مطالبه و وصول می کنند لیکن حقوق مردم را اداء نمی کنند و اسباب آرامش و سکون آنها را فراهم نمی نمایند همچنین حاکمان در درجه پائین تر از سلاطین نیز حقوق خودشان را وصول و حقوق زیردستان را اداء نمی کنند .

بعد از این حکومت پدر بر فرزند ، شوهر بر زن ، آقا بر مستخدم ، استاد بر شاگرد و مرشد بر مرید ، تمامی اینها نیز همین حالت را دارند که صاحب حکومت حقوق خود را وصول می کند و حقوق محکوم و زیر دست معمولاً مرده شمرده می شود چونکه آنها مطالبه نمی کنند البته محکوم و زیر دست اگر در مقابل حاکم قیام کند و حق خود را مطالبه کند ممکن است کمی از حقوق خود را دریافت کند ضرب المثل مشهوری است حق با کسی است که قدرت دارد و شوهران این مطلب را فهمیده اند که حقوق ما زنده است چونکه ما می توانیم آنها وصول کنیم و زنان بیچاره هیچ کار نمی

توانند بکنند بهمین خاطر حقوق آنها مرده دانسته می شود.^۱ ولی شریعت برای اداء اینچنین حقوق مرده، بیشتر تاکید دارد آن حقوقی که مطالبه کننده ای ندارد در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است:

آن حقی را که بغیر از خدا کسی دیگر نمی داند حتی صاحب حق هم نمی داند اینچنین حقوقی را خود خداوند مطالبه می کند از حدیث شریف معلوم می گردد هر شخصی که معین و مددکاری نداشته باشد خداوند از همه بیشتر معین و مددکار او می باشد چنانچه علت رد نشدن دعا مظلوم نیز همین است یعنی دعا بد آورد نمی شود و هرگاه که مظلوم دعا می کند خداوند می فرماید:

[لا نصرنک و لو بعد حین]

مطمئننا من [خداوند] تو را مدد خواهم کرد گرچه ممکن است آثارش پس از مدتی برای تو معلوم شود.^۲

تنگی در نان و نفقه زن

بعضی از مردم در بسیاری از ضروریات خانواده مانند خوردن و آشامیدن دستشان را محکم گرفته و خانواده را در تنگی قرار می دهند اگر زن چیزی بخواهد فوراً شوهر شروع به سروصدا می کند که تو اسراف کار و فضول خرج هستی چه نیازی به این و آن است و برای زنان مبلغی را تعیین می کنند که روز اینقدر بیشتر

^۱ - رفع الالتباس ص ۱۴۰

^۲ - رفع الالتباس ملحقه حقوق الزوجین ص ۱۴۷

نمی دهم مثلاً روز ۵۰ تومان (مثلاً ۵۰ تومان امروزی) مهمان بیاید یا اینکه زن بیمار شود ، چه دردی را درمان می کند فقط شوهر این گفته را تکرار می کند که من از این بیشتر نمی دهم و بس ! شما انسان عاقلی هستی مقداری از این پایبندی و موظف بودن را نیز بر خودت اجرا کن و ببین و برای خودت مبلغ را مشخص کن که از آن بیشتر خرج نکنی و همچنین در هیچ حالتی بیشتر از آن خرج نکنی خواه در حالت بیماری یا شادی یا آفت ناگهانی باشی و باید نگاه کنی چقدر می توانی اصول بالا را رعایت کنی مطمئناً نخواهی توانست رعایت کنی و فوراً هزاران مبلغ را می پاشی و خرج می کنی .^۱

کوتاهی در حقوق دیگر

زن حقوق زیادی دارد که مردم آن حقوق را ضایع می کنند و آن حقوق این است که مرد باید در حد توان خود به زن غذا و لباس دهد و آموزش دینی دهد بعضی از مردم به زن نان و نفقه نمی دهند یا اینکه می دهند ولی کمتر از حد نیاز، وزن را رها کرده و بدنبال یک دختر یا زن دیگری که بچشم آنها خوب جلوه کرده می افتند و برای او می میرند و هیچگونه ترس و بیمی از بدننامی و خرابی نسل را احساس نمی کنند و روی همه اینها را با پرده پوشیده و کمرش را برای ظلم کردن بسته است .

ظلم مردان و صبر زنان

بعضی از مردها حقوق زنان را اینگونه ضایع می کنند و بدون حیاء و شرم برای خودشان رفاه و آرامش را فراهم نموده ، خوب می خورند و می پوشند . اما زن و فرزند را در مشکلات می گذارند این یک بی غیرتی است که مرد به وضع و سامان خود رسیدگی کند وزن و فرزند را مانند گدایان و مسکینان بگذارند . و به غذا و لباس آنها هیچ توجهی نکند حال آنکه زنان بیشتر نیاز به زینت و آرایش

^۱ - التبلیغ ص ۱۴

دارند و مردان نیاز به این چیزها ندارند بعضی از مردان این عادت زشت را دارند که به دنبال زنان فاحشه آواره هستند .

زنان هندوستان خیلی صابرو شاکر هستند که بغیر از گریه کار دیگری انجام نمی دهند و پیش کسی شکایت نمی کنند و آبروی شوهرانشان را حفظ می کنند اسرار زندگی را فاش نمی کنند .^۱

مظلومیت زنان

حالت یک زن مظلوم

متأسفانه بر زنان ظلم زیادی می شود و امروز نامه یک زنی بدستم رسید که تقریباً چهل سال است که با من بیعت نموده است و این زن خیلی متدین و دیندار است بعضی وقتها شکایت و بی مروتی شوهر خود را می نویسد که انسان از خواندن آن ناراحت و پشیمان می شود . مردم در ادا نکردن حقوق زنان برای انجام یک ظلم بزرگی کمرشان را بسته اند این زن بیچاره نوشته است که من از گریه زیاد چشمانم ضعیف شده است بعضی وقتها تصمیم می گیرم که لباسهایم را پاره کرده و بیرون بروم و یا اینکه خودم را در چاهی بیندازم و بمیرم ولی چونکه این کارها برخلاف شریعت و دین هستند انجام نمی دهم و این موضوعات را به دلم می فهمانم و می نشینم و شب و روز بجز گریه کار دیگری ندارم . بسیار ظلم بزرگی است و اگر آن بیچاره می توانست بغیر از گریه کار دیگری انجام دهد ، می داد . ازدواج دوم این زن ۱۷ سال است که انجام شده است و شوهرش با هزار آرزو و تمنا با این زن ازدواج نموده است و قتیکه قیافه زن خوب است آنوقت مردان با خواهش و التماس خواستگاری می کنند ولی حالا

^۱ - حقوق البیت ص ۴۳

دوران ضعیفی زن است و شوهر بطرف او هیچ توجهی ندارد تا جائیکه او را در نان و نفقه اش نیز محتاج گذاشته است . شوهر از لحاظ سنی از او کوچکتر و زن از او بزرگتر است در این مدت هفده سال رفاقت و همراهی بین شان برقرار بوده است و حق او را ادا می کرده است و این چه سنگدلی و بی رحمی است که به هیچ مطلبی توجه نمی کنند اگران بیچاره می گوید که آیا پاداش این همه زحمت من همین است ؟ شوهر در جواب می گوید : که توجه خدمتی انجام داده ای . معلوم نیست که در ذهن او چه فهرستی از خدمات است که زن آنها را برای او انجام نداده است . من امروز یک رساله می نویسم در آن این مظلومیت و ضایع شدن حقوق زنان را بیان می کنم حکومت هرگونه که می خواهی بکن هیچ اشکالی ندارد ولی همراه آن ، محکوم و زیر دست نیز حقوقی دارد آنها را نیز رعایت کن .

حضرت حکیم الامت (رحمه الله علیه) به صورت مزاح و شوخی فرمودند :

اگر من به حکومت برسم قبل از همه اعلام خواهم کرد که هرزنی که از جانب شوهر بر او ظلم شده و حق او ضایع گشته است بیاید از من تقاضا و درخواست کند تا من پس از تحقیق ، اسباب راحت و آرامش آنها را فراهم نمایم و به ردّ حقوق ضایع شده فیصله نمایم ولی خداوند چرا به انسان کچل و بی موناخن نداد بخاطر این که او از قبل درنیت داشت که مردم را بزند . و مردان هم در این صورت به من رای نمی دادند چون می دانستند که من حق زنها را از آنها می گیرم ولی زنان نان روغنی بصورت نذر تقسیم می کردند .

اثر سختگیری زیاد بر زن

فرمودند: فلان شخص که ادعاء علم و تقوی دارد با زن خودش زیاد سختگیری می کند و بیش از حد او را مورد سرزنش قرار می دهد و اثر این سختگیری آنست که زنش به او احترام نمی گذارد ولی اثر رفتار نیک من در خانواده این است که آنها بمن احترام می گذارند و من را پیرو مرشد می دانند و پیامبر (صلی الله علیه و سلم) با زنان خویش خیلی مهربان بود.^۱

ظلم کردن یک نوع بی رحمی و بزدلی است

زنان در دست مردان مصداق مرده به دست زنده اند. از اذیت و آزار آنها به شما ثواب چند رکعت نماز می رسد؟ و اگر شما آنقدر بهادرو شجاع هستید و حرص حکومت در وجود شما می جوشد پس بر کسی که قدرتمند است حکومت کن. وقتی ما می دانیم مثلا اگر او کارگریک آدم بد اخلاقی باشد اینجاست که برای جناب شوهر معلوم میشود که حقیقت حکومت چیست؟ بعضی از مردان از حد تجاوز نموده و با تصور اینکه زن از زدن وحشت می کنند اینگونه سخت گیری بر زنان نشانه کم حوصلگی و بزدلی است که برخلاف شان مرد است و اگر شخصی بدست کسی اسیر باشد پس برخورد بد با او، و ظلم کردن برخلاف جوانمردی است.^۲

^۱ - القول الجلیل ص ۷۶

^۲ - نصره النساء حقوق الزوجین ص ۵۴۸ و ص ۲۶۸

از آه مظلوم بپرهیز

زنان بیچاره هیچ کاری نمی توانند انجام دهند به همین خاطر حقوق آنها مرده تصور می شود البته گریه و ناله خوب بلد هستند و قتیکه شوهر آنها را اذیت می کند زبانشان خوب بحرکت درمی آید اگر شوهر بر او ظلم و سختگیری کند و او پیش پدر و مادر شکایت کند پدر و مادر نیز او را ملامت می کنند حالا در ظاهر نزد زن هیچ وسیله ای وجود ندارد بجز اینکه به درگاه خداوند فریاد زند و گریه کند و در حقیقت ، اینها آنقدر به خداوند نزدیک هستند که فوراً دعایشان قبول می شود چون آه مظلوم نزد خداوند زود قبول می شود و از حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) معلوم می شود هر شخصیکه معین و مددکار نداشته باشد خداوند از همه بیشتر مددکار اوست .

شخص مظلوم هرگاه دست به دعا بلند می کند خداوند می فرماید :

« لا نصرنک و لو بعد حین »

یعنی مطمئناً من ترا یاری خواهم کرد گرچه بعد از مدتی شاید اثر آن برای تو نمودار گردد .^۱

عذاب در دنیا بعثت ظلم بر زنان

با زن و فرزندان با چهره باز و لب خندان رفتار و برخورد کن و با آنها بخند و هیچ وقت به هیچ وجه بر آنها ظلم نکن و همیشه از خداوند بترس که او توانایی دارد تا شما را در دنیا بعذاب خودش مبتلا سازد و برای تو مسئله ای درست کند و یا اینکه به یک بیماری سختی مبتلا کند و یا یک حاکم ظالم را بر تو مسلط کند و بدان که سزا و عذاب ظلم در همین دنیا به انسان می رسد در امت های گذشته اگر

^۱ - حقوق الزوجین و نصرۃ النساء ص ۱۴۷ و ص ۵۴۹

دست یا پایشان به خطا می رفت فوراً عذاب نازل می گشت و این رحمت خداوند بر این امت است که آنها را در دنیا عذاب نمی دهد چونکه در عذاب دنیوی رسوایی است.

البته سزا و عذاب ظلم را بصورت پنهان و در پرده می دهد که ظاهراً مردم دنیا آنرا می فهمند که این سزای گناهان ماست بلکه بسوی اسباب ظاهری نسبت می دهند و در حقیقت آن همان سزای ظلم اوست خصوصاً وقتی که مظلوم دعای بد کند چونکه دعای بد مظلوم زودتر قبول میشود.^۱

عذاب آخرت

اگر کسی قصداً به زن اذیت و آزار می رساند این زشت است و اگر منظورش اذیت کردن نباشد ولی کاری انجام دهد که سبب اذیت و آزار او باشد این نیز زشت و بد است در حدیث شریف موجود است که در زمان پیامبر (صلی الله علیه وسلم) ذکر دوزن را کردند در مورد یکی از آنها گفته شد که:

نماز و روزه خوب انجام می دهد ولی همسایگان خویش را اذیت می کند

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

« هی فی النار »

یعنی آن زن بجهنم می رود

و در مورد دیگری بیان گردید که نماز و روزه زیاد انجام نمی داد ولی به همسایگان خویش اذیت و آزار

نمی رساند. پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

^۱ - ارشادات حکیم الامت و عظمی ، الظلم ص ۴۰۸

« هی فی الجنّه »

او در بهشت است .

ببینید آزار و اذیت به کسی چه عاقبت بد و تلخی دارد بنابراین بد بسوی آن از نماز و روزه هم بیشتر

دقت نمود .^۱

^۱ - احسن العزیز ص ۲۳۴

باب چهاردهم

دستور العمل شرعی هنگام

اختلاف بین زن و شوهر و

سرکشی و نافرمانی زن

باب چهاردهم

دستور العمل شرعی هنگام اختلافات زن و شوهر

واللّٰتی تخافون نشوزهن فعضوهن واهجروهن فی المضاجع و اضربوهن فان اطعنکم فلا تبغوا

علیهن سبیلا [الایه]

ترجمه و توضیح :

آن زنانی که شما با قرائن ، احتمال سرکشی آنها را می دهید ، اول آنها را نصیحت کنید اگر قبول نکردند پس بستر خواب خودتان را از آنها جدا کنید و نزد آنها ن خوابید و اگر باز هم نپذیرفتند پس با اعتدال آنها را تنبیه کنید اگر از شما اطاعت کردند پس شما بهانه ای برای تنبیه اضافی آنها جستجو نکنید چون بدون شک خداوند دارای مقام بلند و عظمت است و قدرت و علم او از همه بیشتر است اگر شما اینگونه عمل کنید مطمئنا آنها حقوق شما را رعایت و اداء خواهند کرد و اگر شما از قرائن فهمیدید که احتمال دارد جنگ بین زن و شوهر به درازا بکشد و آنها با هم کنار نه آیند پس شما از میان بستگان زن یک نفر را که لیاقت قضاوت و فیصله را داشته باشد انتخاب نمایید تا که برای پایان دادن به این اختلاف و نزاع بین زن و شوهر نزد آنها بروند و تحقیق کنند و اگر یکی از آن دو یا هر دوی شان مقصر باشند به آنها تذکر دهند و بفهمانند و اگر این دو قاصد با قلبی پاک و با نیت درست برای اصلاح بین آن دو ، قدمی بردارند قطعاً خداوند متعال بین زن و شوهر تفاهم برقرار خواهد کرد بشرط اینکه زن و شوهر به رای و مشوره آنها عمل کنند بدون شک علم و اطلاع خداوند از همه بیشتر است که

چگونه بین مرد و زن تفاهم برقرار می گردد و قتیکه نیت آن دو قاصد از نظر خداوند خوب باشد قطعا راه درست تفاهم را در قلب آنها القاء خواهد کرد.^۱

خلاصه دستور العمل

[۱] - صبر در مقابل اشتباه و نافرمانی زن

[۲] - اگر اشتباهات زن تکرار شود و مرد توان صبر و تحمل نداشته باشد پس او را فهمانیدن و

نصیحت کردن

[۳] - بعد از این اگر اصلاح نشد از او جدا خوابیدن

[۴] - زدن خفیف و سبک بگونه ای که آثار آن در بدن ظاهر نشود

[۵] - این روش نیز مفید است که دونفر انسان شایسته یکی از جانب مرد و یکی از جانب زن برای

تحقیق و گوش کردن به حرفهای زن و مرد انتخاب شوند و به این اختلاف آنان پایان دهند.

فرمان پیامبر ﷺ

مفهوم یک حدیث پاک

در حدیث پاک پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است :

[استوصوا بالنساء خیرا فانما هن عوان عندکم]

^۱ - بیان القرآن ج ۲ ص ۱۱۵

با زنان رفتار خوبی داشته باشید چونکه آنها نزد شما اسیر هستند .

بیش از این شما اختیار دیگری ندارید لیکن اگر آنها کار نامناسبی انجام دادند پس آنها را جدای از خود بخوابانید و اگر اینقدر کافی نبود به آنها بزنید ولی نه زدن سخت ، اگر مطیع و فرمان بردار شما شدند به آنها چیزی نگوئید بشنوید که حقوق شما بر ذمه زنان هست حقوق زنان نیز بر شما هست حق شما بر زنان این است تا اجازه ورود به آن کسیکه که شما دوست ندارید ندهند و حق آنها بر شما این است که آنها را بنحو احسن خوراک و لباس دهید اخلاق و رفتار مناسب با آنها داشته باشید .

روش تنبیه زن و اندازه آن

مطمئناً انسان در زندگی به تنبیه و سزا ضرورت پیدا خواهد کرد و از دیدگاه شریعت نیز اجازه داده شده است .

و مطابق قاعده [الضروری یتقدر بقدر الضروره]

آنقدر تنبیه نمودن جایز است که در اصلاح زن کمک کند « و در اصلاح شریعت این نوع تنبیه را تعزیری می گویند »

و این دارای روش های مختلفی است :

[۱]- ملامت کردن [۲]- جدا خوابیدن [۳]- با دست زدن [۴]- کشیدن گوش [۵]-

الفاظ تند به کار بردن [۶]- در خانه حبس نمودن [۷]- سزای مالی دادن

اینقدر تأدیب از نظر شریعت اجازه داده شده است که در تربیت زن به شما کمک کند نه آنقدر که به زن درد زیاد برسد چون اینقدر زدن علاوه بر اینکه گناه است خلاف انسانیت و فطرت است فقهاء از زدن زیاد و سخت زدن ، منع کرده اند و آن زدن که اثر آن در پوست بدن زن ظاهر گردد این را ضرب

فاحش (زدن زیاد و بیش از حد) نامیده اند و ناجائز قرار داده اند ولی آن زدن که از آن استخوان بشکند یا پوست بدن پاره شود بطریق اولی ناجائز است .^۱

روش باز آمدن از ظلم و زیادتی و در اندازه و حدود ماندن

از حضرت حکیم الامت (رحمه الله علیه) سؤال شد که مثلاً بعضی وقتها در تنبیه « زبردستان مثلاً زن » و مستخدم از حد معمول زیادتی صورت می گیرد لیکن بعداً انسان پشیمان می شود شما این صورت عملی نشان دهید تا با مدنظر گرفتن آن زیادتی صورت نگیرد و سیاست نیز حفظ شود ؟

فرمود :

بهترین روش و صورت عمل این است که قبل از گرفتن یا دست بلند کردن با خود فکر کنید که فلان حرف را می زنم یا اینقدر می زنم و بعد همان اندازه مقرر نزد خودتان را اجراء کنید و بهمان اندازه اکتفاء نمایید از آن بیشتر نشود .^۲

و علاج آسایش این است وقتیکه ناراحت و عصبانی شدید ننزید بلکه وقتیکه ناراحتی و عصبانیت شما پایان یافت فکر کنید که چقدر کوتاهی است بهمان تناسب تنبیه کنید .^۳

^۱ - اصلاح انقلاب ج ۳ ص ۲۲۰ التبلیغ ج ۵ ص ۴۵

^۲ - احسن العزیز ص ۳۵۱

^۳ - دعوات عبیدیّ ج ۱۹ ص ۱۱۹

اگر بر اشتباه زن زیاد عصبانی و ناراحت شدید

اگر کسی بر شخصی ناراحت و عصبانی شد بهتر است که از نزد آن شخص حرکت کند یا اینکه او را از خودش دور کند و آب سرد بنوشد و اگر زیاد عصبانی شده است با خود فکر کند که این همه حقوق خداوند بر ماست و ما در آنها کوتاهی می کنیم و قتی که خداوند ما را معاف می کند برای ما هم مناسب است که معاف کنیم و اگر خداوند از ما انتقام گیرد حال ما چه می شود.^۱

علاج عصبانیت

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند :

پهلوان به چه کسی می گویند ؟

صحابه (رضی الله عنهم) عرض کردند :

پهلوان کسی است که در کشتی پشت دیگران را به زمین بخواباند .

پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند : خیر! پهلوان کسی است که هنگام ناراحتی و عصبانیت

نفس خودش را کنترل نماید .

پیدا شدن جوش در حالت عصبانیت امری طبیعی است و ملامتی در آن نیست ولی خداوند به

انسان اختیار نیز داده است باید جلوی عصبانیت و خشم را گرفت حضرت ابو وائل (رحمه الله علیه)

روایت می کند که ما نزد عروه بن محمد بجهت کاری رفتیم . عروه بخاطریک حرفی ناراحت و عصبانی

^۱ - ملحوظات جدید ملفوظات ج ۶ ص ۶

شد ابو وائل می گوید : که ایشان آب طلب نموده و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و گفت پدرم از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت کرده است :

[[الغضب من الشيطان و ان الشيطان خلق من النار]]

یعنی عصبانیت و خشم اثر شیطان است و شیطان از آتش پیدا شده است

ببینید در وقت عصبانیت آثار حرارت ظاهر می گردد چهره چگونه قرمز می گردد دستان حالت لرزش پیدا می کنند تمام اینها کار آتش است چنانچه کسی از شیطان پرسید : که تو در کجای بدن انسان هستی ؟

شیطان جواب داد : وقتیکه انسان در حالت خوشی است در وجود او قرار دارم وقتیکه ناراحت و عصبانی می شود بالا سر او قرار می گیرم .

آن علاجی را که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تجویز فرمودند : این کاملاً برای آن کافیهست یعنی این آموزش که در وقت خشم و عصبانیت ، وضو گیرید فقط شستن اعضاء کافی نیست بخاطر اینکه فقط آتش نیست بلکه اثر شیطان است که از آتش آفریده شده است پس در مقابل آتش آب و در مقابل شیطننت و کفر ، عبادت یعنی وضو و عبادت ضد تکبر است و تکبر ، خلاصه تمام شیطنتهای شیطان است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) برای علاج کاری را تجویز فرمودند که ضد آتش و کبر است و وضو عبادت است و عبادت به تقرب و نزدیکی می گویند وقتی انسان به خداوند نزدیک می شود پرواضح است که از شیطان دور می شود بلکه شیطان نمی تواند آنجا توقف کند و مجبور است دور شود.^۱

علاج دوم

حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

اگر کسی ناراحت و عصبانی شد، اگر ایستاده است بنشیند و اگر ناراحتیش ازین نرفت دراز بکشد مطمئناً از این بیشتر نیازی به تدبیر برای فروکش نمودن عصبانیت نخواهد بود و چون زمانیکه انسان ایستاده است جسم و تن او با زمین فاصله دارد زمانیکه می نشیند با زمین نزدیک می شود و با دراز کشیدن تماس بیشتری با زمین پیدا می کند و خداوند در طبیعت زمین انکسار و تواضع گذاشته است و این انکسار و تواضع بر انسان اثر می گذارد و انکسار با عصبانیت و تکبر ضد است. گویا علاج بالضد گردید. و با تجربه دیده شده است که انسان در حالت عصبانیت هیئتی را اختیار می کند که زدن، گرفتن، کوبیدن، آسان گردد.

مثلاً اگر کسی در حالت دراز کشیده عصبانی شود بدون اختیار حرکت کرده می نشیند و اگر باز هم عصبانیت بیشتر شود حرکت می کند و می ایستد و تقاضای طبیعت این است که انسان اگر دراز کشیده باشد می نشیند و اگر نشسته باشد می ایستد پس این تعلیم پیامبر (صلی الله علیه وسلم) یک تعلیم فطری است که در حالت عصبانیت اگر ایستاده است، بنشیند.

^۱ - غوائل الغضب

علاج سوم

دو صحابی به نزد پیامبر (صلی الله علیه وسلم) عصبانی شدند و هیچ یک از آنها ساکت نمی شدند
حضرت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

من یک کلمه ای می دانم که اگر آدم عصبانی و ناراحت آن را بخواند فوراً عصبانیت او از بین می
رود و آن کلمه **[اعوذ بالله]** است.

علاج چهارم

علماء یک راه معالجه دیگری برای خشم و غضب بیان فرموده اند:

اینکه شخص عصبانی و ناراحت از محل خشم و غضب حرکت کند و آنجا را ترک نماید و ظاهر
است وقتی که بجای دیگری برود آن شخص که بر او عصبانی شده آنجا حضور ندارد و اسباب
عصبانیت و ناراحتی نیز آنجا وجود ندارد و عصبانیت و خشم، خود بخود از بین می رود.

علاج پنجم

هر شخصی که زیاد عصبانی می شود یک راه علاج آن این است که بریک کاغذ این عبارت را
بنویسد و در جایی قرار دهد که هر وقت نگاهش به آن بیفتد آن عبارت این است: **[خداوند از این قدرتی
که تو به این داری بیشتر قدرت دارد]** چون عصبانیت انسان زمانی است که آن شخصی که بر او
عصبانی شده از او کوچکتر و کم توان تر باشد و اگر از او بزرگتر یا اینکه توانش بیشتر باشد بر او
عصبانی نمی شود و اگر شخص سوم بزرگتری حضور داشته باشد باز هم انسان عصبانی نمی شود

وقتی که این عبارت را ببیند مطمئناً این استحضار قوی پیدا خواهد شد . یعنی عظمت خداوند متعال به ذهن می آید و عصبانیت پایان می یابد .^۱

مردان نباید انتظار اصلاح کامل زنان را داشته باشند

هرگز این امید را نداشته باشید که زنان مثل شما شوند چون که آن کم عقلی و خلق بدی که به لحاظ خلقت در وجود آنهاست هرگز از بین نخواهد رفت ضرب المثل مشهور است:

(دم سگ را هر چه در لوله بگذاری تا راست شود ولی وقتی که در بیاورید قطعاً همانگونه خواهد بود که اول بوده است) .

مرد نباید اخلاقش آنقدر تند باشد که در مقابل کوچکترین اشتباه زن ناراحت شود و برزن نباید اینقدر ایجاد رعب شود که به محض وارد شدن شوهر، نفسش قطع گردد، هوش و حواس خود را از دست دهد و اگر از دهان بیچاره حرفی بیرون شد یا چیزی خواست فوراً جنگ و سروصدا را با او آغاز کند زن به خاطر شما پدر، مادر، تمام بستگان و فامیل را ترک نموده است و هم اکنون نگاهی فقط به سوی شماست و تمام دارائی او، همدم بودن با شماست اگر شوهر با زن محبت نکند چه کسی با او محبت می کند بنابراین انسانیت تقاضا می کند که این چنین انسان وفاداری را هرگز مورد اذیت و آزار قرار ندهید و اگر بسا اوقات از او بی ادبی یا رفتار بدی دیده شود آنرا ناز و عشوه بدانید چونکه عقل او کم است و تشخیص ندارد و سلیقه محبت کردن ندارد. به همین جهت است که روش صحبت کردنش به گونه ای است که مرد را ناراحت می کند و در دنیا فقط شما خریدار او هستید اگر از جهالت و

۱ - غوائل الغضب ملحقه آداب انسانیت ص ۱۱۲ تا ص ۱۲۸

بداخلاقی زنان رنج می برید علاج آن ممکن است و آن اینکه کتابهای دینی را برای او بخوان و از اینکار در آنها به حد نیاز سلیقه و تشخیص خواهد آمد چونکه از تعلیم دین اخلاق انسان درست می شود و خوف خدا در دل پیدا می شود و نسبت به حقوق شوهر اطلاع پیدا می کند اگر زن واقعا اشتباه کند باز هم شما از اشتباه او گذشت کنید و از صبر در مقابل آزار و اذیت او درجه انسان بلند می شود و در طبیعت انسان تحمل پیدا می شود و از آن نفع دینی زیادی به انسان می رسد و اجر و مزد فراوان نصیب انسان می گردد.^۱

خانه ای که در آن هرگز بین زن و شوهر جنگ و نزاع نباشد:

حضرت لقمان نزد همه حکیم است و نزد بعضی پیغمبر است در یک باغ کارگری می کرد صاحب باغ آمد و از او خیار طلب کرد و آنرا قاش قاش نموده یک قاش به او داد. لقمان زود زود می خورد او دید که این، زود زود بامزه می خورد احساس کرد که خیارها خیلی لذیذ و شیرین هستند یک قاش از خیار را در دهان گذاشت آن تکه خیار مثل زهر تلخ بود فوراً آن را از دهان بیرون ریخت و گفت: ای لقمان تو این خیار را بامزه می خوری و این مانند زهر تلخ است جواب داد: بله مثل زهر تلخ بود او گفت: چرا خوردی؟ لقمان جواب داد: آن دستی که من سالیان دراز از آن شیرینی خورده ام اگر یک مرتبه از آن دستها چیز تلخ زهرمانندی به من رسیده است چگونه به رخ آورم و این قاعده و اصلی است که اگر زن و مرد آن را بخاطر داشته باشند هیچ وقت بین آنها جنگ و نزاع نخواهد بود.

۱ - حقوق البیت ص ۴۰-۳۵ ، التبلیغ ص ۵۷ ج ۷ ، القول الجلیل ص ۷۷

زن بخاطر داشته باشد که شوهر بارها ناز مرا تحمل نموده، و اگر یک مرتبه ناراحت شد اشکالی ندارد و شوهر تصور کند که زن هزاران نوع خدمت به من می کند اگر یک حرف اشتباه، سهواً از دهانش بیرون شد اشکالی ندارد.^۱

یک حکایت

خانواده مرشد من « خانواده حاجی امداد الله » اخیراً خیلی معذور و ضعیف شده بود و یک مستخدم از این جا به مکه معظمه خدمت ایشان رسید و تمام کارهای خانه را به عهده گرفت ولی آن مستخدمه خیلی بد اخلاق و تندخو بود و با خانواده، حاجی صاحب در جنگ و نزاع بود می فرمایند: که یک مرتبه در خانه من حاجی صاحب به خانواده خود گفتند این مستخدمه شما را اذیت می کند و با شما در جنگ و نزاع است ولی شما به او هیچی نمی گوئید و او را از خانه بیرون نمی کنید. خانواده حاجی صاحب فرمودند: که فایده زیادی نیز می رساند و هر شخصی که فایده رساندنش زیاد باشد صبر نکردن در قبال بعضی از کج رفتاریهای او ناجوانمردانیهست بهمین جهت وقتی که او مرا اذیت می کند من فایده هایش را بیاد آورده و از او گذشت می کنم وقتی که یک زن اینقدر درک و فهم دارد ما مردان که حتماً باید از درک و فهم کار گیریم و با مد نظر دانستن راحت و آرامش هایی که زنان به ما رسانند از اشتباهاتشان گذشت کنیم و آنها را تحمل نمائیم.^۲

^۱ - التبلیغ ج ۷ ص ۱۲۸

^۲ - حقوق البیت ص ۴۵

باب پانزدهم

سفارش از

زنان بد اخلاق

و تند خوی

باب پانزدهم

سفارش از طرف زنان بد اخلاق

سامان و وسیله تسلی برای شوهر پریشان از زن

مردان باید دقت کنند که خداوند تا چه اندازه در مورد زنان سفارش می کند:

[وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا]

با زنان رفتارتانیک داشته باشید و اگر بنا بر علتی از زن، خوشتان نیامد ممکن است آن چیزی که ناپسند شماست خداوند در آن خیر و برکتی زیاد گذاشته باشد.

اگر علت ناپسندی زن، اخلاق بد آنهاست و این موضوع سبب ناراحتی شوهر می گردد اما گویا این وعده خداوندی است که خداوند در بداخلاقی و زبان تند آنها، خیر و منفعت زیادی گذاشته است و خداوند حکیم است و هرکاری بخواهد می تواند انجام دهد.

مثلا می تواند از همین زن بداخلاق به شما فرزندی عطاء کند که در آخرت به درد شما بخورد و دستگیر شما شود چون در قیامت چنین است که شخصی آنقدر گناه دارد که دستور می دهند او را به جهنم ببرند ولی فرزندان کوچک او که در دوران کودکی وفات نموده اند می گویند که ما تا وقتی که پدرمان همراه نباشد به بهشت نمی رویم چنانچه به خاطر آنها خداوند پدر را نیز به بهشت می برد همچنین در زبان درازی اینگونه خبر کثیر می تواند باشد که مرد در مقابل آزار و اذیت زبانی او، صبر کند و جزای صبر بهشت است و خیر کثیر بودن جنّت ظاهر است چونکه آن اذیت و آزاری که در دنیا از سوی زن بود کوتاه مدت و اندک است و در عوض آن در آخرت راحتی می رسد که قطعا از آن بیشتر است چونکه دائمی است پس خیر کثیر بودن زنان صحیح گردید در چنین صورتهایی مرد باید به وعده

خداوندی توجه داشته باشد و به بداخلاقی و بدزبانی زن توجه نکند ولی متوجه ساختن زن با نرمی اشکال ندارد و تذکر و زدن بسیار هم فایده ندارد.^۱

فضایل صبر در مقابل بد اخلاقی و بدزبانی زن

خداوند فرموده است:

﴿فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾

خداوند می فرماید شاید چیزی را شما ناپسند بدانید ولی خداوند در آن مصلحت و خیر زیادی گذاشته باشد.

شاید در ذهن کسی این سوال پیدا شود در بودن یا نبودن اولاد امکان مصلحت است ولی بداخلاقی و زبان درازی زن که از آن نفرت پیدا می شود در این چه مصلحتی است باید دانست که در این نیز مصلحت است یک مصلحت اینکه درجه مرد نزد خداوند از صبر در مقابل اذیت و آزار زن بلند می گردد و دوم اینکه در اخلاق و مزاج او تحمل پیدا می شود و حلم و بردباری صفت های خوب اخلاق شایسته هستند.^۲

۱ - التبلیغ ص ۱۳۰

۲ - حقوق البیت ص ۴۰

داستان مرزا مظهر جان جانان:

همسر حضرت مرزا مظهر جان جانان (رحمه الله علیه) خیلی بداخلاق بود و اخلاق خودشان بقدری نازک بود که یکمرتبه یک زن که مرید ایشان بود لحاف دوخت و به حضرت هدیه داد و قتیکه او لحاف را آورد حضرت دراز کشیده بودند و به آن زن گفتند آن لحاف را روی من بینداز و برو، چنانچه آن لحاف را روی ایشان انداخت و رفت و وقتیکه حضرت صبح از خواب بیدار شد چشمانشان قرمز شده بود خدمتکاران سوال کردند: که حضرت چرا چشمان شما قرمز شده است؟ جواب دادند: که دیشب اصلاً نتوانستم بخوابم. خدمتکاران گفتند: آیا به جهت سردی هوا خوابتان نیامد؟ گفت: بخاطر سرما نبود ولی این لحاف آن چیزهایی که در آن بود بد بو بودند به همین جهت نتوانستم بخوابم. منظور اینکه اینقدر مزاج ایشان نازک بود، و صابر نیز بود چون زن بداخلاق داشت که به حضرت حرفهای زشت و ناسزا می گفت و هیچ وقت ایشان بفکر طلاق او نشدند او را اذیت نکردند و اینقدر خاطرش را داشت که هر صبح خدمتکار را می فرستاد تا حال بیگم صاحبه را پیرسد آن خادم می رفت و از طرف مرزا صاحب حال او را می پرسید و او در جواب به حضرت دشنام، فحش و ناسزا می گفت و خادم می آمد و می گفت، بله حالش خوب بود تا اینکه یکروز ایشان یک خدمتکار که اهل سرحد بود مطابق معمول برای جویایی حال او فرستادند و این خدمتکار از پشتوزبانان بود ناراحت شد و به نزد حضرت آمد و عرض کرد که او به شما بد و بیراه می گوید و شما اینقدر به او توجه می کنید! حضرت در جواب خدمتکار گفتند: حرفهای او را بدنندان او بزرگ و مرشد شماست و من به این جهت به او توجه دارم که او برای من محسن بزرگی است و تمام کمالات من از برکت اوست و من که به این مقام رسیده ام به جهت صبر در مقابل بدگویی و ناسزاگویی او بوده است.

سبحان الله! انسان بزرگی مانند ایشان این همه از سوی زن اذیت می شود باز هم صبر و تحمل می کند. بندگان خاص خداوند دل دشمنان را نیز نمی شکنند. جای بسی تاسف است که ما اذیت و آزار دوستان را نیز تحمل نمی کنیم که از میان دوستان از همه دوست تر زن است که اذیت و آزار او را ما تحمل نمی کنیم. اگر بخاطر ثواب نمی توانید تحمل کنید با این تصور تحمل کنید که شاید من گناهی انجام داده ام و این کفاره آن گناه است.^۱

تدبیر صبر در مقابل زن بداخلاق و بدقیافه

همین مطلب را همیشه در ذهن داشته باش که بداخلاق و بدزبانی زن کفاره آن گناهی است که من انجام داده ام چنانچه من در (لکهنوء) داستان یک مرد وزنی را شنیدم که مرد انسان صالح و نیکی بود ولی زنش خیلی بداخلاق بود یک روز به زنش گفت که تو خیلی بدبختی چون این مدت طولانی زندگی را، با من بودی ولی اصلاح نشدی زن در جواب گفت: من چگونه بدبخت هستم. حال، هیچ کس از من سعادت مندتری تواند باشد چون من به شوهری شریف و بزرگوار مثل تو رسیده است و کم شانس تویی که این چنین زن بداخلاق و تند زبانی نصیب تو گردیده است.

حکایت :

همچنین در کتابها نوشته شده است که مردی از لحاظ صورت و شکل خیلی زیبا بود ولی زنش خیلی بدقیافه و بداخلاق بود. اگر امروزه اینگونه باشد مرد، فوراً زن را طلاق می دهد و از او جدا می شود ولی آن بنده نیک خدا در مقابل تمام این مشکلات صبر می کرد. شخصی از او پرسید چرا این زن را

^۱ - حقوق البیت ص ۲۴

طلاق نمی دهی؟ او در جواب گفت: طلاق نمی دهم، چرا طلاق بدهم؟ موضوع در اصل این است که حتماً من گناهی انجام داده ام و خداوند در مقابل آن گناه به من زنی اینگونه داده است و شاید او کار نیکی انجام داده که خداوند به او این چنین شوهر زیبا و خوبی داده است پس من ثواب کار نیکی او هستم و او عذاب گناه من، طلاق یعنی چه؟

بندگان بزرگ و صالح خداوند این مطلب را به خودشان می فهمانند که در بداخلاقی و بدزبانی زن خودشان مقصر هستند و آنها را از خودشان جدا نمی کردند و در مقابل آزار و اذیت آنها صبر و تحمل می کردند و اگر اشتباه واقعاً از زن باشد باز هم شما گذشت کنید و از این تحمل و صبر نفع و سود دینی نصیب شما می شود و اجرا خروی محسوب می شود.^۱

تدبیر صبر نمودن در قبال بد صورت بودن همسر

علاج آن میل به طرف زن اجنبیه و نامحرم که در حدیث با لفظ (مشغول بالزوجه) مشغول شدن با زن خود آمده است هرگاه میل به سوی زن نامحرمی پیدا کردید فوراً با زن خود مشغول شوید. در این حدیث پیامبر، صلی الله علیه وسلم این قطعه از عبارت حدیث بصورت علت بیان شده است:

[ان الذی معها مثل الذی معها]

آن چیزی که نزد زن نامحرم است همان چیز با زن خودتان هم است.

^۱ - حقوق البیت ص ۴۲۰

حضرت مولانا (رحمة الله عليه) محمد یعقوب آنرا توضیح عجیبی فرموده اند و این علم آن حضرت مدون نبود.

ایشان می فرمایند: آن چیزهاییکه استعمال می شوند بر سه قسم هستند: یکی اینکه هدف از استعمال فقط دفع حاجت است و لذت حاصل کردن نیست. مثلاً دستشویی

دوم اینکه هدف از استفاده فقط لذت است مثلاً درحالتی که انسان تشنه نباشد شربت گوارا را بنوشد و در اینجا هدف فقط لذت حاصل کردن است.

سوم اینکه هدف از استفاده آن لذت و دفع حاجت، هر دو مقصودند و این دو صورت دارد یکی دفع حاجت بیشتر باشد مانند طعام (غذا خوردن) در این دفع حاجت بیشتر است گرچه ممکن است لذت هم مقصود باشد به همین جهت خوب بودن سفره و ظرف نیز مطلوب است ولی ضروری نیست.

صورت دوم اینکه در هدف استفاده بیشتر لذت مقصود باشد مانند:

آمیزش که در آن گرچه دفع حاجت است که منی و غیره بیرون می شود لیکن مقصود و هدف بیشتر لذت است.

پس، رسول خدا صلی الله علیه وسلم در این حدیث اشاره می فرمایند که در آمیزش لذت بیشتر، مقصود و هدف است. یعنی شما صورت اول را تصور و انتخاب کن یعنی دفع حاجت، و راحتی در همین است و وقتی که مقصود دفع حاجت است پس در دفع حاجت، زن خودتان و آن بیگانه یکسان هستند و شخص زانی (زنا کننده)

چونکه هدفش لذت حاصل کردن است بهمین خاطر اگر تمام زندهای دنیا برای او میسر شوند ویکی باقی ماند باز هم تصور می کند شاید آن یک زن لذت دیگری دارد. بهمین جهت همیشه پریشان است اما شخصی که دفع حاجت را مدنظر گیرد قطعاً مطمئن و آرام می گیرد و برحق می ماند.^۱

تدبیر صبر بر زنائی که قابل طلاق هستند

یک بزرگی بود که زنش او را خیلی اذیت می کرد تا اینکه مردم نیز فهمیدند که زنش او را پریشان و ناراحت دارد مردم گفتند حضرت! اینچنین زنی که شما را اذیت می کند طلاق دهید. فرمودند: که من اختیار طلاق را دارم ولی اگر او با کسی دیگر ازدواج نکرد با مشکلات روبرو خواهد شد یعنی زندگی او بر باد می شود و اگر با کسی دیگر ازدواج کند پس آن مسلمان را هم نیز اذیت و آزار می دهد پس بهترین است که من این مشقت و اذیت را تحمل کنم و مسلمان دیگری از اذیت او محفوظ بماند و تا وقتی که من زنده هستم آزار او به کسی دیگر نرسد.^۲

تدبیر صبر بر زن نافرمان و ضایع کننده حقوق

همیشه با خودتان فکر کنید که خداوند این همه حق بر ما دارد و از ما خطاهای گوناگون سرزده می شود وقتی که خداوند ما را معاف می کند ما هم باید از اشتباه زن گذشت کنیم و اگر خداوند از ما انتقام گیرد پس حال ما چه می شود.^۳

^۱ - الکلام الحسن ص ۱۲۰

^۲ - التبلیغ ص ۶۰ ج ۷

^۳ - ملحوظات ص ۶

برادران! فکر کنید که ما محکوم خداوند متعال هستیم و خداوند با ما چگونه برخورد می نماید و چقدر رعایت حال ما را می فرماید و آن، چه رفتار مناسبی نیست که بنده در مقابل خداوند انجام نمی دهد ولی ببینید که معامله و برخورد خداوند با بندگان چگونه است روزی آنها را کامل می دهد و عذاب نمی فرستد چونکه :

خداوند می داند که بندگان، محکوم من هستند و آنها بغیر از من چه کسی را دارند و آن اشتباهات و گناهایی که از آنها سرزده می شود بنابر جهالت و حماقت آنهاست.

بنابراین خداوند بهر صورت رعایت حال بندگان را می کند همین برخورد را شما با زیردستان خودتان داشته باشید.

ناراحتی بخاطر نبود فرزند

مضمون صبر و تسلی: مرد نباید اخلاقش آنقدر تند باشد که در مقابل کوچکترین اشتباه زن، ناراحت شود بعضی وقتها بداخلاقی و تندی مرد بگونه ای است که زن هم در آن دخالت دارد ولی بعضی وقتها که زن بدون اراده و اختیار حرفی می زند و مرد هم ناراحت می شود این خیلی اشتباه است مثلاً بعضی از مردم به زن می گویند: که ای بیچاره و بدبخت هرگز تو صاحب فرزند نمی شوی پس در این کار آن بیچاره چکار کند آیا صاحب فرزند شدن بدست و اختیار اوست.

بسیاری از پادشاهان و حاکمان هستند که صاحب فرزند نمی شوند با وجودی که انواع غذاهای مقوی و داروهای مسبب حاملگی را مصرف می کنند باز هم هیچ چیزی نمی شود چونکه این کار فقط بدست خداوند است و زنان در اینجا چه تقصیری دارند شاید اگر از پزشکان پرسید بگویند که عیب از جانب شماست.

ناراحتی بخاطر اینکه فرزندان دختر هستند

بعضی از مردان بر زنان خشم می کنند فقط بخاطر اینکه فرزندان زن دختر هستند و می گویند:

ای بیچاره فرزندان همه دختر هستند!

اول اینکه این بیچاره چه تقصیری دارد. دوم اینکه فرزندان دختر هستند جای نگرانی و ناراحتی نیست شاید در ذهن شما باشد که حضرت خضر (علیه السلام) آن پسری را که کشتند قصه آن در قرآن مجید در سوره کهف مذکور است به این خاطر که مصلحت او و پدر و مادرش در همین بود و از روایات معلوم می شود که خداوند بعد از آن پسر به آنها دختری داد که از نسل آن انبیاء پیدا شدند بگویید اگر خداوند به شما پسری بدهد و آن، مثل همان پسری باشد که حضرت خضر علیه السلام کشتند پس شما چکار می کنید.

و این مصلحت بزرگ خداوندی است که به شما دختر عطا نموده چونکه معمولا دختران پدر و مادر را بدنام نمی کنند و از پدر و مادر خودشان خوب اطاعت می کنند.

امروزه پسران بگونه ای هستند که آزاد و خودسر هستند که از بودن، نبودنشان بهتر است و آن کسیکه خداوند به او اصلا فرزند نداده است پس همین به صلاح و خیر اوست چونکه خداوند مصلحت بنده ها را از خودشان بهتر می داند. ببینید مثلا شخصی بدون فکر کردن را انجام می دهد و فرزند ندارد اگر او دارای فرزند شود چه معلوم که بتواند با همان بی فکری کار دین را انجام دهد یا خیر.

چونکه با وجود فرزندان هزاران مشکل برای انسان پیدا می شود مثلا امروز سربیک فرزند درد می کند، فردا شکم آن فرزند دیگر درد می کند، یکی به زمین می خورد-یکی گم می شود-پدر و مادر پریشان

می شوند ممکن است که خداوند به او فرزند نداده است تا که آزاد و بدون فکرزندگی کند واقعا با وجود فرزندان انواع فکرها و رنجها همراه است که با نبود فرزندان از این چیزها خبری نیست. اگر فرزندان، صالح باشند خیلی خوب است ولی امروزه این چیز کمتر اتفاق می افتد و اگر صالح نباشند آنقدر دماغ و مغز پدر و مادر می سوزد که همه شما می دانید و به محض اینکه جوان شدید باید در فکر ازدواجشان شوید وقتی که با هزار مصیبت ازدواج دادید حالا ناراحتی این است که صاحب فرزند نمی شوید بعد از درمان، تعویذ و دعا وقتی که صاحب فرزند شدند الان فکر اینکه فرزندان چگونه خواهند شد بهر حال خلاصه بحث اینکه به آنچه که خداوند در حق شما فیصله نموده، راضی باشید. آنهاییکه فرزند ندارند باید به کسانی که فرزند ناصالح دارند نگاه کنند که چقدر آنها از دست فرزندان ناراحت و پریشان هستند و اگر با این هم تسلی خاطرشان فراهم نشد باید بدانند خداوند به آنان فرزند نداده است شاید خیرشان در همین بوده چون معلوم نیست اگر فرزند می داشتند آن فرزندان، چه فرزندی می بودند و اگر با این هم تسلی نشدند باید بدانند که در فرزند دار نشدن زن بیچاره چه خطا و گناهی مرتکب شده است.^۱

^۱ - حقوق البیت ص ۳۵ تا ص ۳۸

چند راهکار آسان و مفید برای فرزند دار شدن

۱- **اَلْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ**: را به کثرت ذکر کردن [از خواندن این کلمات در حالت نشستن، حرکت کردن

صنایع عجیبه به آسانی پیدا می شود] اگر زن نازا [آن زنی که حامله نمی شود] ۷ روز روزه بگیرد

با آب افطار کند و بعد از افطار کلمات فوق را ۲۱ مرتبه بخواند ان شاءالله حامله می شود.

۲- [**اَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا خَرَجَ**

يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ]

بر چهل میخک ۷ بار این آیه را بخواند و پس از غسل قاعدگی هر روز یک میخک به روزویکی به شب

بخورد و روی آن آب نخورد و در آن روزها شوهرش با او همبستر شود.

۳- برای زنی که حامله نمی شود بر پوست آهوا با گلاب و زعفران این آیت را نوشته و بصورت تعویذ

به گردن خود آویزان کند آن آیه اینست:

[**وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِّعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُلِّمَ بِهِ الْمَوْتَىٰ ۚ بَلْ لِلَّهِ الْأَمْرُ جَمِيعًا**]^۱

حفاظت جنین

۱- (**يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ**)

برای حفاظت جنین (فرزند در شکم مادر) مفید است.

^۱ - اعمال قرآنی ص ۶۹

بعد از هر نمازی سه مرتبه بخواند و دعا کند.

۲- (اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَىٰ ۖ وَمَا تَغِيضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ)

اگر خوف سقط جنین است و یا اینکه جنین در شکم مادر قرار نمی گیرد این آیه را نوشته و بر

قسمت رحم زن بسته شود به گونه ای که نسبت به قرآن بی احترامی نشود، ان شاء الله جنین محفوظ

می ماند و سقط نمی شود .

باب شانزدهم

بیان طلاق

باب شانزدهم

بیان طلاق

طلاق دادن بدون مجبوری شدید ظلم و زیادتی هست

بعضی از مردم کوتاهی می کنند و با کوچکترین بهانه زن را طلاق می دهند حال آنکه بدون نیاز

شدید طلاق دادن زن جایز نیست و در حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم است:

[اَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاق]^۱

یعنی ناپسند ترین چیز در میان چیزهای حلال طلاق است

و خداوند در یک آیه از همین نوع، طلاق را منع فرموده است:

[فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا]

یعنی اگر زن از شما پیروی و اطاعت کرد پس، شما به دنبال بهانه نباشید و بهانه ای برای جدایی

جستجو نکنید و در طلاق دادن بدون علت ارتکاب این همه ممنوعات شرعی لازم می آید.

۱- حماقت ۲- ناشکری نعمت ازدواج ۳- آزار رساندن به زن و خانواده او ۴- آزار دادن

فرزند زن ۵- ذلیل و بدنام کردن چونکه هرکسی به تصور و فکر خود یک عیبی می تراشد یکی

^۱ - رواه ابوداود ۲

شبهه و شک بدکاری و یکی دیگر شک و شبهه بد اخلاقی می کند که به همین علت ازدواج مجدد برای زن مشکل می شود و تمام عمر در این مصیبت باقی می ماند.^۱

درخواست طلاق بدون ضرورت شدید گناه بزرگی است

از سوی بعضی از زنها این کوتاهی می شود که با کوچکترین موضوعی از شوهر درخواست طلاق می کنند در این مورد در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) وعید و عذاب سخت آمده است چنانچه پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده اند:

هر زنی که بدون ضرورت از شوهرش درخواست طلاق کند استشمام بوی بهشت بر او حرام می شود.^۲

درخواست طلاق زن دیگر شوهر، نیز حرام است

همچنانکه درخواست طلاق برای زن حرام است این نیز حرام است که زن از شوهرش درخواست نماید تا زن دیگر خودش را طلاق دهد مثلاً مردی برای خواستگاری زنی می رود و از قبل مرد زن دیگری داشته است و این زن به او می گوید که باید زن اول را طلاق دهی من با تو ازدواج می کنم در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است:

درخواست طلاق خواهرت را مکن با این تصور که آنچه در این ظرف است بدست شما برسد.

[او كما قال عليه الصلاة والسلام]

^۱ - اصلاح انقلاب ص ۱۳۶

^۲ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۶۳ ترمذی ، ابوداود ، احمد ، غیره

طلاق دادن در حالت حیض و نفاس گناه است

در وقت طلاق دادن به این امر توجهی نمی شود که زن در این وقت در ایام قاعدگی هست یا پاک است و اگر پاک است آیا در این پاکی شوهر با زن همبستر

شده یا خیر؟ حال آنکه در حالت حیض یا پاکی که در آن شوهر با زن همبستر شده باشد طلاق دادن گناه است و در مدت نفاس (یعنی پس از تولد بچه تا وقتی که خون جاری باشد) نیز طلاق دادن مانند،

طلاق در دوران قاعدگی گناه است.^۱

یک اشتباه عمومی

بعضی از انسانهای جاهل در حالت خوشی یا عصبانیت زن را با کلمه طلاق صدا می زنند که (ای صاحب طلاق) و فکر می کنند از این گفته، زن طلاق نمی شود حال آنکه از این گفته نیز زن طلاق می شود^۲

طلاق در حالت ناراحتی

در حالت ناراحتی و خارج شدن از کنترل، عذربه حساب نمی آید بلکه انسان در حالت ناراحتی نیز مکلف است که نفس خودش را کنترل نماید بعضی از مردم به حدی خشم و غضب می کنند که در حالت ناراحتی طلاق می دهند و فکر می کنند زن طلاق نمی شود و می گویند که در حالت ناراحتی طلاق داده ایم.

^۱ - فتاوی شاهي ج ۲ ص ۲۹۰

^۲ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۶۵

برادران! گوشه‌ایتان را باز کنید و این مسئله را بشنوید طلاق چه در حالت شوخی باشد و چه در حالت ناراحتی، واقع می‌شود.

در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است: **[ثلاث جدهن جدو هزلهن جد]** سه چیز هستند که شوخی و جدی بودنشان دارای یک حکم است یکی از آن سه طلاق است. اگر کسی در حالت شوخی بدون اراده به زنی بگوید که من طلاق دادم،

طلاق می‌شود اگر یکبار یا دو بار طلاق دهد، طلاق رجعی است یعنی در مدت عدت می‌تواند رجوع کند اگر شوهر با آن زن همبستر شده باشد و نکاح با رجوع کردن، دو مرتبه برقرار می‌گردد، و اگر سه مرتبه گفت طلاق مغضله می‌شود و به هیچ وجه راه برگشت نکاح وجود ندارد و این حکم در حالت شوخی و ناراحتی یکسان است.^۱

کوتاهی زن و شوهر و تنبیه هر دو

زنان نیز این دستور را خوب گوش کنند و این یک مرض عمومی است و آن اینکه مزاح و موقعیت شناسی در وجود زنان خیلی کم است. بسا اوقات شوهر سر حال نیست و زنان در این حالت در جواب شوهر درمی‌آیند و بجای اینکه موضوع را تمام کنند آنرا بزرگ می‌کنند بحدی که شوهر را مجبور به طلاق می‌نمایند و این واقعات بکثرت مشاهده گردیده که زن شوهر را ناراحت کرده و او در حالت ناراحتی او را طلاق داده است و بعدا نه تنها هر دو پشیمان می‌شوند بلکه در هر دو خاندان آتش بزرگی

^۱ - غوائل الغضب ص ۲۱۳

شعله ور می شود بعضی از زنها بگونه ای هستند که بیهوده در حالت نشسته یا ایستاده به مرد می گویند، طلاقم بده!

زنان و مردان بیاد داشته باشند که لفظ طلاق را چه در حالت شوخی یا جدی هرگز به زبان نیاورند چون این لفظ مانند توپ فوتبال است که اگر در حالت شوخی به طرف دروازه بزنید گل می شود و در حالت ناراحتی هم اگر زده شود باز هم گل می شود و ازدست دادن کنترل و در حالت عصبانیت بودن، از نظر شرعی عذر قرار داده نشده است. در هنگام عصبانیت کنترل و خونسردی خود را حفظ نموده و آن تدابیری که در این وقت به کارتان می آید قبلاً معلوم کنید (آن چیزهایی که به وسیله آن، عصبانیت تبدیل به خونسردی می شود) شریعت این تعلیمات را بیهوده نداده بلکه جهت حل مشکلات شما بیان کرده است.

اگر اختلاف زن و شوهر راه حلی نداشته باشد ، مصلحت در طلاق دادن است

در بعضی صورتهای طلاق دادن واجب است بعضی از مردم طلاق را عار و عیب می دانند گرچه مصلحت و ضرورت طلاق نیز وجود داشته باشد و بین زن و شوهر به هر اندازه که اختلاف باشد وزن و شوهر از اداء حقوق همدیگرناتوان باشند گرچه زن پایبند احکام و مسائل دینی نباشد بگونه ای که اصلاح آن از توان شوهر خارج باشد.

فقها و دانشمندان دینی طلاق دادن زنی که شوهر را اذیت و آزار می دهد یا نماز نمی خواند، مستحب قرار داده اند. اگر کوتاهی از جانب مرد باشد و نتواند حقوق زن را اداء نماید در این صورت طلاق دادن واجب است.^۱ مگر اینکه زن حقوق خودش را معاف کند پس طلاق دادن واجب نیست.^۲

باوجود این همه مشکل، بازهم با این تصور که طلاق برخلاف شرافت خانوادگی است طلاق نمی دهند و تمام عمر زندگی خود وزن را تلخ می کنند.

باید دانست که به وقت ضرورت، بدون مبعوضیت و ناپسند دانستن زن، طلاق دادن مباح و جایز است چونکه در بسیاری صورتهای وقتی که استحباب یا وجوب ثابت می شود و استحباب یا وجوب یا ناپسند بودن و مبعوضیت جمع نمی شود و در قرآن مجید است.

[لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ]

یعنی گناهی نیست بر شما که به هنگام ضرورت و نیاززنها را طلاق دهید.

و در حدیث پیامبر (صلی الله علیه وسلم) است که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) اراده فرمودند:

تا حضرت سوده (رضی الله عنها) را طلاق دهند سپس بخاطر تقاضای حضرت سوده (رضی الله عنها) طلاق ندادند، همچنین طلاق دادن به کثرت از صحابه نقل شده است.^۳ پس چگونه می توان طلاق را مطلقاً ناجایز گفت؟

^۱ - کذا فی الدر المختار

^۲ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۵

^۳ - رد المحتار

بلکه مبعوضیت طلاق در صورتی است که ضرورت و حالت مجبوری نباشد در چنین وقتی بدون

شک طلاق مکروه است.^۱

تعداد و انتهاء طلاق و حکم رجوع

بعضی از مردم این مسئله را شنیده اند که اگر شخص زنش را یک طلاق داد و رجوع کرد نکاح برقرار می ماند از این مسئله این برداشت را نموده اند که گرچه چند بار طلاق دهند باز هم می توانند رجوع کنند خوب به ذهن بسپارید این مسئله اینگونه نیست حد و اندازه طلاق سه است خواه یکبار یا دو بار یا سه بار باشد و در میان آنها رجوع صورت گیرد یا خیر.

پس اگر شخصی زنش را یک طلاق رجعی داد و رجوع کرد این رجوع درست است و اگر طلاق دوم را داد و رجوع کرد باز هم رجوع کردن جایز است و این رجوع بعد از دو طلاق است چون طلاق اول با این طلاق حساب می شود گرچه از طلاق رجوع کرده بود و بار رجوع اثر طلاق از بین می رود ولی اصل طلاق باقی است و اگر برای مرتبه سوم طلاق داد رجوع درست نیست چونکه این رجوع بعد از سه طلاق صورت گرفته، و این جایز نیست همچنین اگر شخصی زنش را دو طلاق داد و رجوع نکرد تا اینکه عدت زن تمام شد و بعد با رضایت زن، رجوع و نکاح مجدد صورت گرفت و باز دو مرتبه اتفاق طلاق افتاد در اینجا رجوع امکان پذیر نیست چونکه دو طلاق قبلی با این جمع می شوند وقتی که دو طلاق قبلی را با این طلاق جمع کنیم سه طلاق می شود و رجوع بعد از سه طلاق جایز نیست.

تذکر: این رجوع بعد از دو طلاق رجعی است و در طلاق بائن نیست.

^۱ - (شامی) و اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۶۰

یک مرتبه سه طلاق دادن حرام است

خرابی سه طلاق به یک مرتبه

در مورد طلاق یک کوتاهی عمومی است و آن اینکه چون کسی می خواهد طلاق دهد به یک مرتبه سه طلاق (بلکه بیشتر از آن) می دهند اینگونه طلاق دادن حرام است.

سه طلاق دادن به یک مرتبه گرچه حرام است برخلاف مصلحت دنیوی نیز هست چونکه در بسیاری از اوقات انسان بعد از طلاق، پشیمان میشود اگر یک یا دو طلاق دهد می تواند رجوع کند و اگر طلاق بائن باشد رجوع امکان ندارد مگر با رضایت زن نکاح تجدید گردد «تا دو طلاق چه در عدت و چه بعد از عدت نیازی به حلاله نیست» لیکن اگر سه طلاق داده است به هیچ وجه راهی برای رجوع وجود ندارد مگر اینکه این زن با شخصی دیگر ازدواج کند و آن شخص طلاق دهد بعد شوهر اول می تواند با او نکاح کند.

حلاله:

لیکن با حلاله نیز تدارک آن مشکوک است «چون معلوم نیست که آن شخص طلاق بدهد یا ندهد» و اگر برای حلاله کننده این شرط گذاشته شود که بعد از نکاح و همبستری طلاق دهد در این مورد برای هر دو در حدیث پیامبر (صلی الله علیه و سلم) لفظ لعنت آمده است هم بر حلاله کننده و هم بر کسیکه برای او این کار حلاله صورت می گیرد بهمین علت فقهاء کرام این عمل را مکروه تحریمی

قرارداده اند^۱ و بعد از اینکه برای حلاله کننده شرط طلاق گذاشته شده است آن شخص اختیار دارد که طلاق بدهد یا خیر. و خرابی سه طلاق این است که ازدست زن و شوهر خارج می گردد.^۲

بعد از سه طلاق، زن اجنبیه می گردد

مردم در حالت عصبانیت کنترل خود را ازدست داده طلاق می دهند و بعد به جهت شرمندگی می خواهند این عملکردشان را بپوشند چنانچه بسیاری از مردم بعد از اینکه سه طلاق داده اند باز هم زن را داخل خانه ی خود بعنوان اینکه زن آنهاست می گذارند و تصورشان براین است که دررها کردن و جدایی زن ذلت و بدنامی است جای بسی تأسف است که بدکاری را ذلت و بدنامی نمی دانند با اینکه آن ذلت و بدنامی نسبت به طلاق بیشتر است و درد دنیا و دیر آخرت نیز از این کار سوال خواهد شد و در این کار آن کسانی که بی باک و بی توجه به حلال و حرام هستند آنها علناً و آشکارا مرتکب حرام می شوند و اگر زن هم مثل مرد باشد پس با خوشی، کارخانه حرام کاری قائم می گردد و فرزندان از راه حرام پیدا می شوند و اگر زن از خدا بترسد پس شوهر عذرهایی می تراشد و بر زن ظلم می کند پس شوهر در اینجا دو گناه را مرتکب می شود

I- گناه زنا II- ظلم

- لیکن بر زن واجب است تا می تواند در چنین موقعیتی تا وقتی که خطر جانی نباشد پرهیز نماید و در اختیار شوهر قرار نگیرد اما آن کسانی که ذره ای مدعی دیانت و دینداری هستند به دنبال تدابیر می افتند خواه آن تدابیر جایز باشند یا نباشند مثلاً از مجتهد جدیدی شنیدند که اگر کسی یا یک

^۱ - ردالمحتار

^۲ - اصلاح انقلاب ص ۱۶۴

لفظ به یک مرتبه سه طلاق داد یک طلاق واقع می شود و در آن رجوع بدون نکاح جدید یا حلاله جایز است و این گفته را گرفته می گوید فلانی هم عالم است و به قول او نیز می توان عمل کرد. حال آنکه این موضوع ثابت شده است که این قول هرگز درست نیست و عمل کردن بر آن جایز نیست این حال انسانهای دیندار بود و اگر نه جاهلان حرفهای جاهلانه می زنند و با علماء جرو بحث می کنند و می گویند که نیت طلاق کوچک یا کمی را داشته ایم حالانکه در طلاق وجود نیت شرط نیست بعضی ها میگویند بله این حرف هنگام عصبانیت از دهان بیرون شده بود و در حالت خوشی، نبوده است. حالانکه معمولاً وقوع طلاق در حالت ناراحتی می شود یعنی مردم در حالت عصبانیت طلاق می دهند و در حالت خوشی چه کسی طلاق می دهد؟

حال بعضی از شرفا و یک اشتباه بزرگ

بعضی از خانواده ها که خودشان را اشراف می دانند اینگونه فیصله می نمایند که این زن و مرد که با هم بوسیله طلاق جدا شده اند مانند زن و شوهر نباشند بلکه در یک منزل باشند و نان و نفقه ی آن زن داده شود تا که نام طلاق نباشد و نیاز به نکاح مجدد نباشد و در بعضی جاها خود زن این چیز را درخواست می کند و در این، انواع مفاسد هست مثلاً در صورت بودن زن و مرد در خانه، این حالت پیدا می شود که در آنجا هیچ کسی نباشد پس در این حالت خلوت با اجنبیه می شود و در تنهایی، خلوت با زن اجنبیه لازم می آید که حرام است و چونکه این زن و مرد مدتی را بدون تکلف در کنار هم بوده اند و در بین این دو، نسبت به اجنبی احتمال فتنه بیشتر است و نیز اینگونه عمل این خرابی نیز لازم می آید که مرد باید تمام عمر به این نان و نفقه بدهد و زن را از نکاح دیگری باز می دارد و این هر دو مطلب از دیدگاه شریعت مذموم هستند.

یک فتوای مهم

حکم طلاق دادن زن به گفته پدر و مادر

از همین قانون کلی حکم آن فروعاً معلوم می شود، مثلاً پدر و مادر بگویند زن خود را بدون عذر، موجه و معقول طلاق بدهد و (حدیث ابن عمر **یحمل علی الا ستجاب او علی ان امرأ کان عن سبب صحیح**) یا اینکه بگویند که تمام درآمد خود را به ما بدهد در اینجا اطاعت از آنها لازم نیست و اگر آنها فرزندان را بر این کار مجبور کنند گناهکار می شوند اگر پدر و مادر بدون اجازه فرزندان اضافه از قدر ضرورت بردارند بر ذمه آنان قرض خواهد بود که در دنیا قابل مطالبه است و اگر در دنیا ندهند باید در قیامت بدهند.^۱

چند مسئله ضروری در رابطه با طلاق و عدت:

(۳) - مغضله

(۲) - بائن

طلاق بر سه قسم است: (۱) - رجعی

در طلاق رجعی اگر شوهر در عدت رجوع کرد نکاح باقی می ماند و نکاح دیگری لازم نیست و اگر شوهر در عدت رجوع نکرد پس نکاح از بین می رود و آن زن می تواند با شوهر دیگری ازدواج کند و در طلاق مغضله رجوع جائز نیست ولی آن زن نیز تا عده اش به پایان نرسیده نمی تواند با شخص دیگری ازدواج کند،

^۱ - امداد الفتاوی ج ۴ ص ۴۸۵

توضیح :

عدت این است که اگر شوهر با زن همبستر نشده باشد و طلاق دهد نیازی به عدت گذاردن نیست اگر شوهر با زن همبستر شد اگر زن آنقدر کوچک است که تا بحال قاعده نشده با اینکه به سبب سن زیاد حیض بند گردیده و شوهر او را طلاق داده است پس مدت عدت آنها ۳ ماه است. اگر زن قاعده (عادت ماهیانه) میشود، پس عدتش سه مرتبه قاعده شدن است. اگر زن حامله است پس مدت عده اش زایمان است که باید بچه ای را که در شکم است زایمان کند.

اگر شوهر زنی وفات یافته است عده اش اگر حامله نباشد ۴ ماه و روز است و اگر حامله باشد باید زایمان کند منظور این که زن در مدت عدت نمی تواند با کسی دیگر ازدواج کند البته بعد از عدت می تواند.

اگر زن کافری مسلمان شد و شوهرش مسلمان نشد این زن باید مانند طلاق داده شده عده بگذراند .

تا وقتی که ۳ ماه (در صورتیکه قاعده نشود) یا ۳ بار قاعدگی یا زایمان (زمانیکه حامله باشد) نکند نمی تواند با کسی دیگر ازدواج کند بسیاری از مردم در این مسئله احتیاط نمی کنند.^۱

^۱ - اصلاح الرسوم ص ۹۷

فسخ و تفریق

ضرورت وجود قاضی در بعضی از صورتهای فسخ نکاح

در بسیاری از مسایل شرعا وجود حاکم مسلمان شرط است که با « قضاء قاضی » تعبیر میشود و آن صورتهای عبارتند از:

۱- زن شخص عنین ان کسیکه توانایی زناشویی ندارند

۲- زن شخص دیوانه

۳- زن شخص مفقود ان کسیکه گم است و هیچ ادرس و سراغی از او نیست.

۴- زن شخصیکه حاضراست ولی متعنت منعنت کسیکه توانایی بردادن

نفقه دارد ولی نمی دهد. ۱۱

۵- زن شخص غالب غیر مفقود « آن کسیکه آدرس او معلوم است ولی زن را نزد خود نمی برد و

نفقه هم نمی دهد».

در تمام این مسائل قضاوت قاضی شرط است یعنی اینکه زن با اولیاء در طلاق با فسخ نکاح، خود

مختار نیستند بلکه شرط این است که آنها از طریق دادگاه شکایت کنند و قاضی مطابق شریعت با

تحقیق نمودن « بوسیله شاهد و غیره » حکم را صادر کنند در غیر اینصورت در مسائل فوق بهیچ وجه

نکاح فسخ نمی شود. ۱

۱ - الحیله الناجزه ص ۴۱

در صورت عاجز بودن شوهر از نفقه، درخواست طلاق جایز نیست

از سوی بعضی از زنها معمولاً این کوتاهی مشاهده می شود که بمحض اینکه به آنها نفقه کمتری می رسد فوراً تقاضای طلاق و جدایی می کنند باید دانست گرچه بعضی از فقهاء فرموده اند که در حالت تنگی نفقه، زن میتواند با قضاوت قاضی جدا شود ولی اولاً در اینجا « هندوستان » قاضی شرعی وجود ندارد دوم اینکه نزد احناف گرچه قاضی شرعی وجود داشته باشد باز هم قاضی نمی تواند در اینصورت حال، حکم طلاق و جدائی صادر کند البته قاضی به زن دستور می دهد که برای نفقه خود قرض گیرد و آن قرض بر ذمه شوهر خواهد بود.^۱

حکم زن شخص غائب که نه به زن نفقه می دهد و نه زن را پیش خود می برد

سوال:

اگر شخصی غائب شود و آدرس او معلوم است ولی نه خودش به نزد زن می آید و نه برای زن نفقه می فرستد و زن را به نزد خودش هم نمی برد آیا برای زن راه حل و گریزی وجود دارد تا خودش را از این شوهر جدا کند و بصورت جائز و شرعی نکاح دیگری کند؟

^۱ - اصلاح انقلاب ج ۲ ص ۱۸۳

جواب:

راه حل ورهایی اینچنین زنی این است که شوهر را بر خلع راضی کند و اگر شوهر به خلع^۱ راضی نشود در حالت مجبوری جایز است مطابق مذهب مالکی صورت عمل ذیل اختیار شود اینکه آن زن به نزد قاضی شکایت کند و با گواه و شهود نکاح خودش را با آن مرد ثابت کند و ثابت کند که آن شوهر به من نفقه نمی دهد و از آنجا نیز برای من نفقه نمی فرستد و من نیز نفقه ام را معاف نکرده ام منظور اینکه وجوب نفقه بر شوهر را ثابت کند و در تمام موضوعات فوق قسم بخورد اگر بعد از این همه یکی از بستگان شوهر نفقه آن زن را بر عهده گیرد اشکالی ندارد و مسئله حل است و اگر نه قاضی برای شوهر اخطاریه بفرستد که یا خودت حاضر شو، و به زن نفقه بده و حقوق آن را اداء کن یا اینکه برای او نفقه بفرست و یا اینکه زن را طلاق بده و اگر به یکی از راهکارهای داده شده عمل ننمودی من [قاضی] بین شما زن و شوهر حکم جدایی را صادر خواهم کرد. اگر شوهر راهکارهای فوق را نپذیرفت قاضی تا یکماه مهلت دهد و بعد از این مهلت داده شده، قاضی حکم جدایی بین آن دورا صادر کند و باید زن درخواست جدایی کند و اگر زن بعد از اینکه جواب شوهر آمد درخواست طلاق را رها کرد باز هم قاضی حکم جدایی صادر نکند.

پایان ترجمه: چهارشنبه ۲۰ ربیع الاول ۱۴۲۲ ه ق

مطابق با ۲۳ خرداد ۱۳۸۰ ه ش

افضل دهمرد نژاد مدرسه البنات فاطمة الزهراء > رضی الله عنه <

چهار راه رسولی زاهدان

^۱ - خلع: آنست که از سوی زن مبلغی به شوهر پرداخت شود تا شوهر آن زن را طلاق دهد.